

مولانا رومی از دیدگاه

رینالد آلین میکسون، آنه ماری سمل و آرترجان آبری

پایان نامه

برای دریافتِ درجهٔ دکتری زبان و ادبیاتِ فارسی

نگارش

زینت کیفی

به راهنمایی

پروفسور سید عین الحسن



مرکز فارسی و مطالعات آسیای مرکزی

دانشکدهٔ مطالعات زبان و ادبیات و فرهنگ

دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو

۲۰۱۷ م.

# Jawaharlal Nehru University

New Delhi-110067



## Centre of Persian & Central Asian Studies School of Language, Literature & Culture Studies

17<sup>th</sup> July, 2017

### DECLARATION

I declare that the Thesis titled *Rumi in the Eyes of R. A. Nicholson, Annemarie Schimmel and A. J. Arberry* submitted by me for the award of the degree of **DOCTOR OF PHILOSOPHY** of Jawaharlal Nehru University is my own work. The thesis has not been submitted for any other degree of this University or any other University/Institution.

A handwritten signature in blue ink, appearing to read 'Zeenat Kaiffee', is written over the printed name.

**Zeenat Kaiffee**  
(Research Scholar)

### CERTIFICATE

We recommend that this thesis be placed before the examiners for evaluation.

A handwritten signature in blue ink, appearing to read 'Ainul Hasan', is written above the printed name.

**Prof. Syed Ainul Hasan**  
Supervisor  
CP&CAS/SLL&CS/JNU

**Professor**  
Centre of Persian & Central Asian Studies  
SLL & CS  
Jawaharlal Nehru University  
New Delhi-110067

A handwritten signature in blue ink, appearing to read 'Ainul Hasan', is written above the printed name, with the date '17.7.17' written below it.

**Prof. Syed Ainul Hasan**  
Chairperson  
CP&CAS/SLL&CS/JNU

The logo of Jawaharlal Nehru University (JNU) is a stylized emblem consisting of two overlapping loops forming a shield-like shape, with the letters 'JNU' inscribed at the bottom.

**Chairperson**  
Centre of Persian &  
Central Asian Studies  
SLL&CS  
Jawaharlal Nehru University  
New Delhi- 110067

# فهرست مطالب

۱. پیشگفتار ۵
۲. احوال و آثار مولانا جلال‌الدین رومی  
فصل اول:  
۹
۳. ترجمه‌های مشنوی معنوی و آثار دیگر مولانا جلال‌الدین رومی به زبان‌های  
مختلف جهان  
فصل دوم:  
۴۳
۴. احوال و آثار رینالد آلین نیکلسون  
فصل سوم:  
۷۱
۵. احوال و آثار آنه‌ماری شیمیل  
فصل چهارم:  
۹۰
۶. احوال و آثار آرتر جان آربری  
فصل پنجم:  
۱۲۴
۷. مولانا روم از دیدگاه رینالد آلین نیکلسون، آنه‌ماری شیمیل و آرتر جان  
آربری  
فصل ششم:  
۱۳۴
۸. نتیجه‌گیری ۱۶۷
۹. کتاب‌شناسی ۱۷۲

## پیشگفتار

هر کسی از ظنّ خود شد یارِ من از روزنِ من نجست اسرارِ من

مولانا روم

مولانا جلال‌الدین رومی بی‌تردید پُرآوازه‌ترین شاعر و اندیشمند شرقی در غرب است. به ویژه «مثنوی معنوی» توجه مستشرقین را جانب خود جلب نموده و چندین ترجمه و شرح توسط خاورشناسان به وجود آمده که هر یک به‌جای خود راهنمایی در راه ادراک و تفهیم اندیشه‌های مولانا روم است. مستشرقین با شناخت اصول عرفانی و با علاقه وافر که به تمدن و فرهنگ مشرق‌زمین داشتند، نقش بسیار مهمی در شناساندن دنیای عرفان و تصوف اسلامی و آثار ارزشمند آن به جامعه غربی ایفا کرده‌اند.

از میان جمله مستشرقین سه نفر: رینالد آلین نیکلسون [۱۹۴۵-۱۸۶۸م.]. آنه‌ماری شیمل [۲۰۰۳-۱۹۲۲م.] و آرتر جان آربری [۱۹۶۹-۱۹۰۵م.] بیشتر از همه در شناساندن عرفان اسلامی و مولانا روم به جامعه غربی سهم و نقش دارند. آن‌ها بخش عمده زندگی علمی-پژوهشی خود را صرف مطالعه و تحقیق در افکار و احوال و آثار مولانا روم کردند و به نوعی مولاناشناس محسوب می‌شوند.

در این پایان‌نامه که عنوان آن «مولانا روم از دیدگاه رینالد آلین نیکلسون، آنه‌ماری شیمل و آرتر جان آربری» است تلاش بر آن رفته است که آثار هر سه مستشرق راجع به مولانا روم را معرفی و نظریات آنان را مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین، پایان‌نامه حاضر را در شش فصل قسمت نمودم که عبارت‌اند از:

فصل اول - احوال و آثار مولانا جلال‌الدین رومی: پیش از آن که به بررسی احوال و آثار و دیدگاه‌های مستشرقین نام‌برده پرداخته شود، مناسب به نظر آمد که به طور

گذرا احوال و آثار مولانا روم را نیز شامل پایان‌نامه خود سازم. در این فصل علاوه بر احوال و آثار مولانا روم مختصری درباره تاریخ تصوف صحبت شده است و نیز عرفای قرن‌های متخلف اختصاراً مورد معرفی قرار گرفته‌اند. همچنین، در آخر فصل برخی از شرح‌های معروف «مثنوی معنوی» مولانا روم معرفی شده است.

فصل دوم - ترجمه‌های «مثنوی معنوی» و آثار دیگر مولانا روم به زبان‌های مختلف جهان:  
در این فصل ترجمه‌های «مثنوی معنوی» و آثار دیگر مولانا روم در زبان‌های کشورهای مختلف جهان اختصاراً مورد معرفی قرار گرفته است که نشان‌دهنده معرفت و مقبولیت روزافزون اندیشه‌های عرفانی و بشردوستانه مولانا روم در غرب است.

فصل سوم - احوال و آثار رینالد آلین نیکلسون: در این فصل چنان‌که از عنوان آن روشن است به ذکر مفصل احوال زندگی دکتر نیکلسون پرداخته شده و آثار وی مورد معرفی و بررسی قرار گرفته است.

فصل چهارم - احوال و آثار آنه‌ماری شیمل: در این فصل احوال زندگی مستشرق آلمانی دکتر آنه‌ماری شیمل به طور مفصل آورده شده است و فهرست آثار وی تنظیم گردیده است. شایسته ذکر است که فهرست کامل آثار آنه‌ماری شیمل هنوز چاپ نشده است و در این بخش پایان‌نامه با کمک منابع مختلف تلاش بر آن رفته که فهرستی کامل تهیه شود که نشانگر تلاش‌های وی در راستای شناساندن عرفان اسلامی و معرفی آثار مولانا روم در مغرب‌زمین است.

فصل پنجم - احوال و آثار آرتر جان آربری: این مستشرق انگلیسی که شاگرد و جانشین دکتر نیکلسون بوده، مانند استادش در عرصه معارف اسلامی و مولاناشناسی کارهای شایسته ذکر انجام داده است. در این فصل احوال زندگی وی مفصلاً آورده شده و آثار وی مورد معرفی قرار گرفته است.

فصل ششم - مولانا روم از دیدگاه رینالد آلین نیکلسون، آنه‌ماری شیمل و آرتر جان آربری:  
در این فصل به بررسی نظریات و آرای هر سه مستشرق نام‌برده به طور مفصل پرداخته

شده است. برای تسهیل کار، این فصل را بر چند فصل ذیلی قسمت نمودم و در مرحله اول دیدگاه‌های دکتر نیکلسون، آنه‌ماری شیمل و آربری را جدا جدا مورد بررسی قرار دادم و سپس مشترکات و اختلافات نظر آنان را در فصل‌های ذیلی دیگر آوردم.

ناگفته نماند که این مستشرقین توجه خاصی به مولانا روم نشان داده و راه را برای تحقیقات و مطالعات هر چه بیشتر و گسترده‌تر هموار کرده‌اند. لذا، تألیفات آنان بایست مورد معرفی و نقد قرار می‌گرفت که در این پایان‌نامه تلاش بر آن شده است و امیدوارم با نگارش این پایان‌نامه و بررسی آثار و دیدگاه‌های سه تن از مستشرقین توانسته باشم گامی کوچک ولی سودمند در این راستا برداشته باشم.

در ادامه این سخن کوتاه، نخست شکر خدای تعالی واجب است که بدون توفیقات او این کار از دست بنده برآمدنی نبود. سپس، سپاس‌گذاری می‌نمایم از استاد راهنمای خود پروفیسور سید عین‌الحسن، که بدون راهنمایی و تشویق ایشان هیچ‌وقت نمی‌توانستم تصور اتمام این کار را داشته باشم. ایشان با وجود مشغولیات علمی ادبی خود هرگاه به کمک‌شان احتیاج داشتم کنارم بودند و با حوصله تمام بنده را راهنمایی فرمودند. همچنین، سپاس‌گذارم خدمت تمام اساتید خود در مرکز فارسی و مطالعات آسیای مرکزی که همواره بنده را تشویق نمودند.

در آخر سپاس‌گذاری می‌نمایم از دوستانی که در کار پایان‌نامه، از گردآوری منابع تا بازخوانی آن کمک کردند و به طور ویژه سپاس‌گذاری می‌نمایم از برادران خود آقای جاوید اقبال و آقای شاهد عالم که در تکمیل این پایان‌نامه بسیار کمک کردند و مایه حوصله بنده بوده‌اند. سرانجام، در خدمت مادرم و خواهرم از صمیم قلب سپاس‌گذارم که بدون دعاها و تشویق‌شان این کار هیچ‌وقت انجام‌شدنی نبود.

## زینت کیفی

# فصل اوّل:

احوال و آثار مولانا جلال الدین رومی

(الف) تاریخ مختصر عرفان اسلامی

(ب) احوال زندگی مولانا روم

(ج) آثار مولانا روم

مولانا جلال‌الدین رومی (۶۷۲-۶۰۴ق. / ۱۲۷۳-۱۲۰۷م.)، عارف معروف و بلندپایه قرن هفتم هجری، یکی از پایه‌های اصلی و ارکان جاودانه ادبیات فارسی است که عالی‌ترین دقایق و رموز عرفانی را در قالب زیباترین کلام‌ها به تصویر کشیده است. وی شاعر و عارفی بی‌همتا است که در هیچ مللی نظیری برای آن نمی‌توان یافت. آثار وی همواره راهگشا و راهنمای سالکان و طالبان راه حقیقت و معرفت بوده است.

عظمت مقام و ارزش اندیشه‌های والای عرفانی مولانا رومی گذشته از ایران و مناطق فارسی‌زبان، پا از مرزها فراتر نهاده و نور عشق وی در مغرب‌زمین نیز تابیدن گرفته است. از آن‌جا که تشریح و تفسیر افکار و عقاید مولانا نیازمند تخصص عمیق و همه‌جانبه در عرصه عرفان و تصوف اسلامی است، در این بخش از پایان‌نامه، با مروری گذرا بر تاریخ عرفان اسلامی، به زندگی‌نامه و محاسبه آثار وی پرداخته است:

### **(الف) تاریخ مختصر عرفان اسلامی**

عرفان از جمله علوم است که در دل فرهنگ اسلامی پرورش یافته است. عرفان را از جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی می‌توان مورد بررسی قرار داد. عرفا علی‌رغم اینکه همچون مفسرین، محدثین، فقها، متکلمین، فلاسفه، ادبا، شعرا از یک طبقه فرهنگی به‌شمار می‌روند اما با آن‌ها یک تفاوت اساسی دارند و آن این‌که علمی به‌نام «عرفان» و یک فرقه اجتماعی در جهان اسلام با ویژگی‌های مخصوص به خود پدید آوردند. اهل عرفان در مسائل فرهنگی با عنوان «عرفا» و در مسائل اجتماعی با عنوان «متصوفه» یا «صوفیا» یاد می‌شوند.

هر چند که عرفا و متصوفه در اسلام یک شاخه مذهبی به‌شمار نمی‌روند و خود نیز ادعای چنین مساله‌ای را ندارند و با وجود آن‌که یک گروه مشترک اجتماعی هستند، اما یک افکار و اندیشه‌ها و آداب مخصوص در معاشرت‌ها و لباس پوشیدن‌ها و حتی آرایش سر و صورت و سکونت در خانقاه‌ها و غیره، سبب شده تا آن‌ها به فرقه‌های گوناگونی تقسیم شوند. البته آن‌چه که مسلم است عرفایی دیگری



نیز در این میان بوده و هستند که عمیقاً به سیر و سلوک خود مشغول هستند که در واقع عرفای حقیقی این طبقه اینان هستند نه فرقه و گروه‌هایی که صدها نوع از آداب و رسوم مختلف را بدعت کرده‌اند. عرفان را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:

### عملی و نظری

بخش عملی عرفان که علم «سیر و سلوک» نامیده می‌شود به روابط و وظایف انسان با خودش و با جهان و با خدا می‌پردازد و توضیح می‌دهد که «سالک» برای رسیدن به اوج انسانیت یعنی «توحید»، از کجا باید آغاز و چه مراحل را به ترتیب طی کند و در این میان چه احوالی بر او رُخ می‌دهد و چه چیز بر او وارد می‌شود. بدیهی است که پیمودن تمام این مراحل باید با حضور و مراقبت و هدایت فردی آگاه از «رسم و راه منزل‌ها» صورت گیرد که اگر چنین نباشد نتیجه بی‌راهروی است. عرفا از این «انسان کامل» و آگاه که ضرورتاً سالک را همراهی می‌کند گاهی به «طایر قدس» و گاهی به «خضر» تعبیر می‌کنند.

عرفان به بحث درباره روابط انسان با خودش و با جهان و با خدا می‌پردازد و عمده نظرش راجع به «روابط انسان با خدا» یا به الفاظ دیگر «مرتبط شدن انسان با خدا» است. از دیدگاه یک عارف، روح انسان همچون گیاه و یا یک بچه است و کمالش در توسعه‌ای است که مطابق نظامی خاص باید و از صفات راستی، درستی، عدالت، عفت، احسان، انصاف، ایثار و غیره باید مزین و متجلی گردد.

بخش دیگر عرفان به تفسیر هستی، یعنی تفسیر خدا و جهان و انسان می‌پردازد. عرفان تلاش می‌کند در این بخش مباحثی همچون فلسفه هستی را تفسیر نماید، برخلاف جنبه اخلاقی خود که سعی در تغییر انسان دارد.

عرفان در هر دو بخش عملی و نظری با اسلام مربوط است، زیرا اسلام نیز مانند هر دینی دیگر روابط انسان را با خدا و جهان و خودش بیان کرده و هم به تفسیر و توضیح هستی می‌پردازد.

## مختصری درباره تاریخ عرفان اسلامی

در قرن اول هجری علیرغم آن که گروهی مخصوص به نام عارف یا صوفی یا نام دیگر وجود نداشته است، اما مردم به زهد و عبادت می پرداختند. اکنون، در این مختصر به ذکر طبقات عرفا و صوفیا از قرن دوم تا قرن دهم می شود:

### قرن دوم

۱. **حسن بصری**: حسن فرزند یسار ملقب به ابو سعید و یا حسن بصری به گفته منابع صوفیه یکی از اولین پیشگامان زهد و تصوف در اسلام است. در واقع تاریخ عرفان از حسن بصری متوفی در ۱۱۰ هجری آغاز می شود. علیرغم این که حسن بصری به نام «صوفی» خوانده نمی شده است، اما او را جزء صوفیه به شمار می آوردند. کتاب او با نام «رعایة حقوق الله» می تواند به عنوان اولین اثر مکتوب در ساحت تصوف شناخته شود.<sup>۱</sup> نسخه منحصراً به فرد این کتاب در دانشگاه آکسفورد موجود است. دکتر نیکلسون می گوید:

اولین مسلمانی که روش حیات صوفیانه و حقیقی را نوشته حسن بصری است. طریقی که نویسندگان اخیر برای تصوف و وصول به مقامات عالییه شرح می دهند: اول توبه و پس از آن یک سلسله اعمال دیگر است که هر کدام باید برای ارتقاء به مقام بالاتری به ترتیب عملی شود.<sup>۲</sup>

۲. **مالک بن دینار**: او اهل بصره و از کسانی بود که در زهد و ترک لذات کار

را به افراط کشاند. وی سرانجام در سال ۱۳۱ هجری در گذشت.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> حسن بصری، پیرپروان طریقت و راهنمای جوانمردان، دکتر جواد نوربخش، انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی، لندن، ۱۳۷۳ (بخش هفتم)، ص ۵۱-۵۰؛ حسن بصری، پیرپروان طریقت و راهنمای جوانمردان، دکتر جواد نوربخش، انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی، لندن، ۱۳۷۳ و انتشارات یلدا قلم، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۰۰؛ حسن بصری؛ گنجینه دار علم و عرفان (زندگینامه، سخنان و آراء)، اکبر ثبوت، انتشارات حقیقت، تهران: ۱۳۸۶، ص ۱۲۰

<sup>۲</sup> میراث اسلام، ص ۸۵

<sup>۳</sup> "Mālik b. Dīnār", in: *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition

۳. ابراهیم ادهم: وی از اهالیان بلخ بود. وی داستان شهوری شبیه داستان معروف بودا دارد. گفته شده که او در آغاز پادشاه بلخ بود و سپس جریاناتی اتفاق افتاد که توبه کرد و در سلسله اهل تصوف قرار گرفت.<sup>۱</sup> ابراهیم در حدود سال ۱۶۱ هجری در گذشته است.<sup>۲</sup>

۴. رابعه عدویه: این بانو، مصری‌الاصل و یا بصری‌الاصل گفته شده است و به دلیل آن که چهارمین دختر خانواده‌اش بود او را «رابعه» نامیدند.<sup>۳</sup> رابعه عدویه در قرن نهم می‌زیسته است و غیر از رابعه شامیه است که او نیز از بانوی عارف و معاصر مولانا جامی بود.<sup>۴</sup> رابعه در حدود ۱۳۵ یا ۱۳۶ هجری و به گفته بعضی در ۱۸۰ یا ۱۸۵ هجری در گذشته است.<sup>۵</sup>

۵. ابو هاشم صوفی کوفی: اهل شام است. احوال زندگی او مجهول است. اما قابل ذکر است که او شاید اولین عارفی باشد که به نام «صوفی» خوانده شده است.<sup>۶</sup>

۶. شقیق بلخی: وی در واقع شاگرد ابراهیم ادهم بلخی بوده است و می‌گویند در سال ۱۵۳ یا ۱۷۴ یا ۱۸۴ هجری وفات یافته است.<sup>۷</sup>

۷. معروف کرخی: اهل کرخ بغداد و نام پدرش «فیروز» بود. از نام پدر وی به نظر می‌رسد که معروف کرخی ایرانی‌الاصل باشد.<sup>۸</sup> آورده‌اند که پدر و مادرش نصرانی بودند و خودش به دست امام رضا علیه‌السلام مسلمان شده بود.<sup>۹</sup> وفات معروف کرخی در حدود سال‌های ۲۰۰ تا ۲۰۶ هجری رخ داد.<sup>۱۰</sup>

<sup>۱</sup> The Cambridge History of Iran, Volume 4: The Period from the Arab Invasion to the Saljuqs, Richard Nelson

Frye, Cambridge, 1975, p. 450

<sup>۲</sup> Concise Encyclopedia of Islam, C. Glasse, Ibrahim ibn Adham, pg. 178

<sup>۳</sup> Women and Gender in Islam, Leila Ahmed, Yale University, 1992, p. 96

<sup>۴</sup> Encyclopedia of Islam, 2nd ed., Vol. 8, "Rābi'a al-'Adawiyya al-Qaysiyya"

<sup>۵</sup> en.wikipedia.org/wiki/Rabia\_of\_Basra

<sup>۶</sup> fa.wikipedia.org/wiki/تصوف\_و\_شیعه

<sup>۷</sup> لغت‌نامه دهخدا در ذیل «شقیق بلخی»

<sup>۸</sup> دانشنامه تشیع، جلد ۱، ص ۱۱۱

<sup>۹</sup> Historical dictionary of Sufism, John Renard, p. 87

<sup>۱۰</sup> en.wikipedia.org/wiki/Maruf\_Karkhi

۸. **فضیل بن عیاض**: وی اصلاً از اهلیان مرو و ایرانی عرب‌نژاد است. گفته‌اند در آغاز راهزن بود و در این ضمن جکایتی آورده‌اند که یک شب که به قصد دزدی از دیوار خانه‌ای بالا رفت، مردم آن خانه را دید که داشتند تلاوت قرآن می‌کردند و در همان اثنا یک آیت قرآن او را منقلب ساخت و سپس توبه کرد. کتاب «مصباح الشریعة» به او منسوب است و مآورده‌اند آن کتاب در واقع سلسله درس‌هایی است که در محضر امام جعفر صادق علیه‌السلام فراگرفته است. وی در سال ۱۸۷ هجری درگذشته است.<sup>۱</sup>

### قرن سوم

۱. **بایزید بسطامی**: از اکابر عرفا محسوب می‌شود و در سال ۲۶۱ هجری در وفات یافته است.<sup>۲</sup> بایزید برای شطحیات خود (یعنی سخنانی که در عالم جذب و حال می‌گفت) معروف است.<sup>۳</sup>

۲. **بشر حافی**: وی از مشاهیر عرفا دوران خود و اهل بغداد بود. اجداد او اهل مرو بوده‌اند. او در آغاز زندگی اهل فسق و فجور بوده و بعداً توبه کرده است. بشر حافی در سال ۲۲۶ یا ۲۲۷ هجری درگذشته است.<sup>۴</sup>

۳. **سری سقطی**: ابوالحسن سری بن المغلسی السقطی وی از اهالیان بغداد و از رفیقان بشر حافی گفته شده است. همچنین، وی شاگرد و مرید معروف کرخی و استاد و دایی جنید بغدادی است.<sup>۵</sup> وی در سال ۲۴۵ یا ۲۵۰ هجری در سن نود و هشت سالگی راهی ملک عدم گردید.<sup>۶</sup>

۴. **حارث محاسبی**: ابو عبدالله حارث ابن اسد محاسبی بصری اصلاً بصری و از رفیقان و همراهان جنید بغدادی و معاصر احمد بن حنبل بوده است. حارث در سال ۲۴۳ هجری درگذشته است.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> en.wikipedia.org/wiki/Al-Fuḍayl\_ibn\_‘Iyād

<sup>۲</sup> en.wikipedia.org/wiki/Bayazid\_Bastami

<sup>۳</sup> بایزید بسطامی، دکتر جواد نوربخش، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۵۰

<sup>۴</sup> en.wikipedia.org/wiki/Bishr\_the\_Barefoot

<sup>۵</sup> Islam in the Indian Suncontinent, Annemarie Schimmel, Vol.4, Part 3, p. 30

<sup>۶</sup> en.wikipedia.org/wiki/Sirri\_Saḡti

<sup>۷</sup> www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=5691

۵. جنید بغدادی: وی از اهلین نهند نهد است. عرفان معاصر وی را «سید الطائفه» می‌گفتند. جنید بغدادی فی‌الحقیقت یک عارف میانه‌رو محسوب می‌شود. او حتی لباس اهل تصوف که در آن زمان معمول بود را نمی‌پوشید.<sup>۱</sup> آورده‌اند که:

به او گفتند: به خاطر یاران هم که هست «خرقه» (لباس اهل تصوف) بپوش. پاسخ داد: اگر می‌دانستم که از لباس کاری ساخته است، از آهن گداخته جامه می‌ساختم اما ندای حقیقت این است که از خرقه کاری ساخته نیست، «آتش دل» لازم است.

جنید خواهرزاده و مرید و شاگرد سری سقطی و هم شاگرد حارث محاسبی بوده است. او در سال ۲۹۷ هجری در نود سالگی وفات یافت.

۶. ذوالنون مصری: وی اصلاً مصری است. مولانا عبدالرحمن جامی وی را رئیس صوفیان خوانده است. ذوالنون مصری از نخستین کسانی است که رمز به کار برد و مسائل تصوف را با اصطلاحات خاص و رمزگونه به بیان آورده است که تنها برای کسانی قابل درک است که در آن وارد باشند. تدریجاً، این روش بیان مسائل به سبک رمزی در میان صوفیان و ادبیات عرفانی رواج پیدا کرد. برخی از محققین معتقدند که بسیاری از تعلیمات فلسفه جدید افلاطونی بوسیله ذوالنون وارد عرفان و تصوف شد.<sup>۲</sup> ذوالنون مابین سال‌های ۲۴۰ و ۲۵۰ هجری درگذشته است.<sup>۳</sup>

۷. سهل بن عبدالله تستری: سهل از اکابر عرفا و مشاهیر صوفیه زمان خود بود و اصالتاً اهل شوشتر گفته شده است. گروهی از عرفا که اصل را بر مجاهده نفس می‌دانند، به نام او «سهلیه» خوانده می‌شوند. در مکه با ذوالنون مصری ملاقات‌ها داشته است. وی در سال ۲۸۳ یا ۲۹۳ هجری درگذشته است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> Concise Encyclopedia of Islam, C. Glasse, "al-Junayd", p. 211

<sup>۲</sup> تاریخ تصوف در اسلام، ص ۵۵

<sup>۳</sup> "Dhū l-Nūn Abū l-Fayḍ al-Miṣrī", in: Encyclopaedia of Islam

<sup>۴</sup> طبقات الصوفیه، ابو عبدالرحمن سلمی، ص ۲۰۶

۸. حسین بن منصور حلاج: اصلاً اهل بیضاء، از توابع شیراز، است لیکن در عراق پرورش و تربیت یافته است. حلاج از جنجالی‌ترین عرفای دوره اسلامی محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> وی برای شطحیات معروف است که در نتیجه آن به کفر و ارتداد و ادعای خدایی متهم شد و در زمان مقتدر عباسی به دار آویخته گردید.<sup>۲</sup> حتی خود عرفا او را به افشای اسرار متهم ساخته‌اند و خواجه حافظ شیرازی به اشارت به آن می‌گوید:

گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد  
منصور حلاج در سال ۳۰۶ یا ۳۰۹ هجری به دار آویخته شد.<sup>۳</sup>

### قرن چهارم

۱. ابو بکر شبلی: در حلقه تلامذه و مریدان جنید بغدادی قرار داشت و حلاج را نیز بخوبی درک کرده بود و از مشاهیر عرفای قرن چهارم محسوب می‌شود.<sup>۴</sup> وی اصالتاً خراسانی است.<sup>۵</sup> در کتب تاریخ و تذکره اشعار و کلمات عارفانه زیادی از او مورد نقل مؤرخان و تذکره‌نویسان قرار گرفته است. خواجه عبد الله انصاری می‌گوید:

اول کسی که به رمز سخن گفت ذوالنون مصری بود. جنید که آمد،

این علم را مرتب ساخت و بسط داد و کتاب‌ها در این علم تألیف

کرد، و چون نوبت به شبلی رسید این علم را به بالای منابر برد.

شبلی مابین سال‌های ۳۳۴ و ۳۴۴ هجری در ۸۷ سالگی وفات یافته است.<sup>۶</sup>

۲. ابو علی رودباری: به انوشیروان و ساسانی‌نژاد بودن منسوب است. وی در زمره مریدان جنید بغدادی بوده و او را «جامع شریعت و طریقت و حقیقت» خوانده‌اند. وی در سال ۳۲۲ هجری در گذشته است.

<sup>۱</sup> تراژدی حلاج در متون کهن، قاسم میرآخوندی، انتشارات شفیعی، ص ۲۳

<sup>۲</sup> en.wikipedia.org/wiki/Mansur\_Al-Hallaj

<sup>۳</sup> فرهنگ فرق اسلام، محمد جواد مشکور، آستان قدس رضوی، ص ۱۶۳

<sup>۴</sup> The Heritage of Sufism: Classical Persian Sufism from its origins to Rumi, Leonard Lewisohn, The University of Michigan, 1999, p. 53

<sup>۵</sup> The Cambridge History of Iran, Vol 4, Cambridge University Press, 1975, p. 455

<sup>۶</sup> en.wikipedia.org/wiki/Abu\_Bakr\_Shibli

۳. ابو نصر سراج طوسی: وی مؤلف یکی از کتاب‌های قدیم و معتبر عرفان معروف به «اللمع» است که از متون اصیل تصوف خوانده شده است. در سال ۳۷۸ هجری در طوس در گذشته است.<sup>۱</sup>

۴. ابوالفضل سرخسی: شیخ ابوالفضل محمد بن حسن سرخسی، معروف به ابوالفضل و نامش در اصل محمد بن حسین می‌باشد.<sup>۲</sup> خراسانی الاصل و شاگرد و مرید ابو نصر سراج و استاد ابو سعید ابو الخیر بوده است. در سال ۴۰۰ هجری وفات یافت.

۵. ابو عبدالله رودباری:<sup>۳</sup> این مرد خواهرزاده ابو علی رودباری است و از عرفای شام و سوریه به شمار می‌رود.<sup>۴</sup> در سال ۳۶۹ در گذشته است.<sup>۵</sup>

۶. ابوطالب مکی: وی اصالتاً از بلاد جبل ایران است و ناشی از این که سال‌ها در مکه مجاور بوده، به عنوان «مکی» معروف گردیده است. اما شهرت اصلی وی برای کتابی به نام «قوت القلوب» است که در موضوع عرفان و تصوف تألیف کرده است.<sup>۶</sup> این کتاب از متون اصیل، قدیم و مهم عرفان است. وی در سال ۳۸۵ یا ۳۸۶ هجری در گذشته است.<sup>۷</sup>

### قرن پنجم

۱. شیخ ابوالحسن خرقانی: یکی از معروف‌ترین عرفای دوران خود است که داستان‌های شگفت‌انگیزی به به او نسبت داده شده است.<sup>۸</sup> می‌گویند بر سر قبر بایزید بسطامی می‌رفته و با روح او تماس می‌گرفته و مشکلات خویش را حل می‌کرده است.

مولانا رومی در باره وی می‌گوید:

بوالحسن بعد از وفات بایزید از پس آن سال‌ها آمد پدید

<sup>۱</sup> [ur.wikipedia.org/wiki/ابو\\_نصر\\_سراج](http://ur.wikipedia.org/wiki/ابو_نصر_سراج)

<sup>۲</sup> [fa.wikipedia.org/wiki/ابوالفضل\\_محمد\\_بن\\_حسن\\_سرخسی](http://fa.wikipedia.org/wiki/ابوالفضل_محمد_بن_حسن_سرخسی)

<sup>۳</sup> [wikifeqh.ir/ابو\\_عبدالله\\_رودباری](http://wikifeqh.ir/ابو_عبدالله_رودباری)

<sup>۴</sup> نفحات الانس، به کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۲۷۱

<sup>۵</sup> طبقات الصوفیة، سلمی محمد بن حسین، لیدن، ۱۹۱۴م. ج ۱، ص ۵۲۷

<sup>۶</sup> [en.wikipedia.org/wiki/Abu\\_Talib\\_al-Makki](http://en.wikipedia.org/wiki/Abu_Talib_al-Makki)

<sup>۷</sup> Encyclopedia of Islam (Second Edition). ed. Kramers, J. H., Gibb, H. A. R., et al. Leiden, 1954, Vol. 1 p. 153

<sup>۸</sup> ابوالحسن خرقانی، دکتر جواد نوربخش، انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی (لندن)، آذرماه ۱۳۸۵، ص ۱۰۰

گاه و بی‌گه نیز رفتی بی‌فتور بر سر گورش نشستی با حضور  
تا مثال شیخ پیشش آمدی تا که می‌گفتی شکالش حل شدی  
مولانا رومی در مثنوی خود از وی بسیار یاد کرده و حکایاتی هم نقل کرده است  
که بازگوکننده ارادت فراوانی وی نسبت به شیخ ابوالحسن است. در کتب آورده‌اند  
که با ابوعلی سینا و ابو سعید ابوالخیر ملاقات داشته است. وی در سال ۴۲۵ هجری  
در گذشته است.<sup>۱</sup>

۲. ابو سعید ابوالخیر نیشابوری: از معروف‌ترین عرفاست و رباعیات نغزی  
سروده است. آورده‌اند که:

از وی پرسیدند: تصوف چیست؟ گفت: «تصوف آن است که  
آن‌چه در سر داری بنهی و آن‌چه در دست داری بدهی و از  
آن‌چه بر تو آید بجهی».

ابو سعید ابوالخیر با ابو علی سینا ملاقات داشته است. روزی ابو علی سینا در  
مجلس وعظ وی رفت. ابو سعید درباره لزوم عمل و آثار طاعت و معصیت سخن  
صحبت می‌کرد. ابو علی سینا رباعی زیر را به این مطلب که تکیه ما بر رحمت حق  
است نه بر عمل خویشتن، نوشت:

ماییم به عفو تو توگذا کرده وز طاعت و معصیت تبراً کرده  
آن‌جا که عنایت تو باشد، باشد ناکرده چو کرده، کرده چون نا کرده

ابو سعید ابوالخیر فوراً در رباعی پاسخ داد:  
ای نیک نکرده و بدی‌ها کرده وان‌گه به خلاص خود تمنا کرده!  
بر عفو مکن تکیه که هرگز نبود ناکرده چو کرده، کرده چون نا کرده<sup>۲</sup>

وی در سال ۴۴۰ هجری به رحمت حق پیوست.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> en.wikipedia.org/wiki/Abu\_al-Hassan\_al-Kharaqani

<sup>۲</sup> نامه دانشوران: ذیل احوال بو علی سینا

<sup>۳</sup> رباعیات ابوسعید ابوالخیر، خیام، باباطاهر؛ گردآوری: جهانگیر منصور، تهران: انتشارات ناهید، ۱۳۷۸، صص ۷-۸



۳. ابو علی دقاق نیشابوری: ابوعلی حسن بن محمد دقاق نیشابوری واعظ و مفسر قرآن بود و جامع طریقت محسوب می‌شود. در مناجات‌ها جنان گریه می‌کرد که او را «شیخ نوحه‌گر» لقب داده‌اند. در سال ۴۰۵ یا ۴۱۲ هجری درگذشته است.<sup>۱</sup>

۴. ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی: مؤلف کتاب «کشف‌المحجوب» است که از کتب مشهور تصوف محسوب می‌شود.<sup>۲</sup> در سال ۴۷۰ هجری درگذشته است.<sup>۳</sup>

۵. خواجه عبدالله انصاری: ابواسماعیل عبدالله بن ابی‌منصور محمد. وی نژاداً عرب و از اخلاف ابو ایوب انصاری صحابی بزرگوار معروف است. خواجه عبدالله انصاری در هرات تولد یافت و در همان‌جا در سال ۴۸۱ هجری به رحمت حق پیوسته و دفن شده است و از این جهت به «پیر هرات» معروف است.<sup>۴</sup> خواجه عبدالله انصاری کتب زیادی تألیف کرده است که معروف‌ترین آن‌ها کتابی درسی در موضوع سیر و سلوک به نام «منازل السائرین» است.<sup>۵</sup>

۶. امام ابو حامد محمد غزالی طوسی: ابی حامد محمد بن محمد الغزالی الشافعی، ملقب به حجّت‌الاسلام زین‌الدین الطوسی و امام محمد غزالی<sup>۶</sup> از مشهورترین علمای منقول بود. مدتی رئیس جامع نظامیه بغداد بوده و کتاب معروف «احیاء علوم‌الدین» را تألیف کرد. وی در سال ۵۰۵ هجری در طوس که وطن اصلی‌اش بود وفات یافت.<sup>۷</sup>

## قرن ششم

۱. عین‌القضاة همدانی: عبدالله بن محمد بن علی میانجی همدانی معروف به عین‌القضاة همدانی از پرشورترین عرفای جهان عرفان و تصوف به شمار می‌رود.

<sup>۱</sup> ابوعلی\_دقاق/ fa.wikipedia.org/wiki/

<sup>۲</sup> en.wikipedia.org/wiki/Ali\_Hujwiri

<sup>۳</sup> درباره سال وفات شیخ هجویری رک. به: فصل‌نامه «نقد و تحقیق»، ج ۱، ش ۴، ۲۰۱۵م.

<sup>۴</sup> لغت‌نامه دهخدا در ذیل هجویری

<sup>۵</sup> مناجات خواجه عبدالله انصاری، گردآورنده و تنظیم‌کننده: منصورالدین خواجه نصیری، تهران: اقبال، ۱۳۵۹، صص ۲۱-۱۷

<sup>۶</sup> en.wikipedia.org/wiki/Khwaja\_Abdullah\_Ansari

<sup>۷</sup> en.wikipedia.org/wiki/Al-Ghazali

<sup>۸</sup> Stanford Encyclopedia of Philosophy, June 30, 2005

وی مرید احمد غزالی برادر کوچکتر محمد غزالی که او نیز از عرفاست، بوده است.<sup>۱</sup> عین‌القضاة کتب زیادی تألیف کرده است. وی شطیحات بسیاری نیز دارد که در نتیجه آن سرانجام تکفیرش کردند و در حدود سال‌های ۵۲۵ و ۵۳۳ هجری او را کشتند و جسدش را سوختند و خاکسترش را بر باد دادند.<sup>۲</sup>

۲. سنایی غزنوی: ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی<sup>۳</sup> شاعر و عارف مشهور مشهور دوران خود است. اشعار او از عرفانی عمیق برخوردار است. مولانا روم در مثنوی گفته‌های او را طرح و شرح می‌کند. در نیمه اول قرن ششم درگذشته است.<sup>۴</sup>

۳. احمد جامی «ژنده پیل»: احمد ابن ابوالحسن جامی نامقی ترشیزی معروف به «شیخ احمد جام»، «ابونصر احمد ژنده پیل» و «ژنده پیل»<sup>۵</sup> از مشاهیر عرفا و متصوفه متصوفه است. وی در حدود سال ۵۳۶ هجری درگذشته است. مرقدش در تربت جام (نزدیک سرحد ایران و افغانستان) زیارت‌گاه ارادتمندان است.<sup>۶</sup>

۴. عبدالقادر گیلانی: وی از سادات حسنی است و مانند منصور حلاج یکی از شخصیت‌های جنجالی جهان اسلام است.<sup>۷</sup> وی در شمال ایران تولد یافته و در بغداد بزرگ شده و در همان جا دفن شده است. بعضی او را اهلین «جیل» بغداد می‌گویند نه اهل «جیلان» (گیلان). سلسله قادریه از سلسله صوفیه منسوب به اوست. در سال ۵۶۰ یا ۵۶۱ هجری درگذشته است.<sup>۸</sup>

۵. شیخ شطاح روزبهان بقلی شیرازی: روزبهان ابو محمد بن ابی نصر بن روزبهان بقلی فسایی شیرازی، معروف به «شیخ شطاح» و «شطاح فارس» برای شطیحات

<sup>۱</sup> بزرگان و سخن سرایان همدان، مهدی درخشان، جلد اول، بعد از اسلام تا ظهور سلسله قاجار، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۵۰

<sup>۲</sup> en.wikipedia.org/wiki/Ayn\_al-Quzat\_Hamadani

<sup>۳</sup> en.wikipedia.org/wiki/Sanai

<sup>۴</sup> گزینش و گزارش از حدیقه سنایی، سید محمد راستگو، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران، پاییز ۱۳۸۰، ص ۴۴

<sup>۵</sup> en.wikipedia.org/wiki/Sheikh\_Ahmad-e\_Jami

<sup>۶</sup> لغت‌نامه دهخدا در ذیل احمد جام

<sup>۷</sup> en.wikipedia.org/wiki/Abdul-Qadir\_Gilani

<sup>۸</sup> Indo-Iranica, Asiatic Society, Calcutta, 1985, p. 7

بسیار خود معروف است. به تازگی برخی از آثار وی توسط مستشرقین به چاپ رسیده است. این عارف بزرگ در سال ۶۰۶ هجری وفات یافت.<sup>۱</sup>

## قرن هفتم

این قرن عرفای بسیار بلند قدر و فرزانه‌ای را پرورش داده است. ما عده‌ای از آن‌ها را به ترتیب تاریخ وفات‌شان نام می‌بریم:

۱. **شیخ نجم‌الدین کبری خوارزمی:** احمد بن عمر بن محمد خیوقی خوارزمی کنیت ابوالجناب و ملقب به نجم‌الدین و طامه‌الکبری و مشهور به شیخ ولی‌تراش از مشاهیر بزرگ عرفاست.<sup>۲</sup> بسیاری از سلسله‌های صوفیه به او منتهی می‌شود. وی شاگرد، مرید و داماد شیخ روزبهان بقلی شیرازی بوده است. شیخ کبری خوارزمی شاگردان و مریدان زیادی داشته است، از آن جمله: بهاء‌الدین ولد، پدر مولانا مولوی رومی. در خوارزم می‌زیست. دوران زندگی شیخ مقارن است با حمله مغول. شخصیت شیخ چنان مورد احترام خواص و عموام بوده که می‌گویند هنگامی که مغول می‌خواستند حمله کند، برای نجم‌الدین کبری پیام فرستادند که شما و دوستداران شما می‌توانید از شهر خارج شوید و خود را نجات دهید. نجم‌الدین پاسخ داد: من در روز راحت در کنار این مردم بوده‌ام، امروز که روز سختی آن‌هاست از آن‌ها جدا نمی‌شوم. خود مردانه سلاح پوشید و همراه مردم جنگید تا شهید شد. این حادثه در سال ۶۱۶ هجری واقع شده است.<sup>۳</sup>

۲. **شیخ فریدالدین عطار نیشابوری:** از اکابر درجه اول عرفاست. در نثر و نظم تألیفات زیادی از خود بجای گذاشته است. «تذکره‌الاولیاء» در شرح حال عرفا و متصوفه معروف‌ترین اثر عطار است که از جمله مآخذ و مدارک در احوال و آثار

<sup>۱</sup> en.wikipedia.org/wiki/Ruzbihan\_Baqli

<sup>۲</sup> en.wikipedia.org/wiki/Najmuddin\_Kubra

<sup>۳</sup> Encyclopedia of Islam

صوفیا محسوب می‌شود و مستشرقین اهمیت زیادی برای آن قائل‌اند. همچنین،

مثنوی «منطق الطیر» او یک شاهکار عرفانی است.<sup>۱</sup>

مولانا روم درباره عطار و سنایی گفته است:

«عطار» روح بود و «سنایی» دو چشم او

ما از پی «سنایی» و «عطار» می‌رویم

و هم او گفته است:

هفت شهر عشق را «عطار» گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

مقصود مولانا روم از «هفت شهر عشق»، هفت وادی است که عطار در

«منطق الطیر» به توضیح آن پرداخته است.

محمود شبستری در «گلشن راز» می‌گوید:

مرا از شاعری خود عار ناید

که در صد قرن چون «عطار» ناید

عطار مقارن فتنه مغول درگذشت و به قولی به دست مغولان در حدود سال‌های

۶۲۶ و ۶۲۸ هجری کشته شده است.

۳. **شیخ شهاب‌الدین سهروردی زنجانی**: شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک

ابوالفتوح سهروردی، ملقب به شهاب‌الدین، شیخ اشراق، شیخ مقتول و شیخ شهید<sup>۲</sup> برای

کتاب «عوارف‌المعارف» که از متون معتبر عرفان و تصوف می‌باشد معروف است. با

عبدالقادر گیلانی ملاقات و مصاحبت داشته است. ناگفته نماند که شیخ سعدی شیرازی

و کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی از مریدان او بوده‌اند. سعدی در باره او می‌گوید:

مرا شیخ دانای مرشد شهاب

دو اندرز فرمود بر روی آب

<sup>۱</sup> en.wikipedia.org/wiki/Attar\_of\_Nishapur

<sup>۲</sup> en.wikipedia.org/wiki/Shahab\_al-Din\_Yahya\_ibn\_Habash\_Suhrawardi

یکی اینکه در نفس خودبین مباش

دگر آنکه در جمع بدبین مباش

لازم به ذکر است که این شیخ سهروردی غیر از شیخ شهاب‌الدین سهروردی فیلسوفِ مقتول معروف به «شیخ اشراق» است که در حدود سال‌های ۵۸۱ و ۵۹۰ هجری در حلب به قتل رسید. سهروردی عارف در حدود سال ۶۳۲ هجری درگذشته است.

۴. **ابن الفارض مصری:** از عرفای طراز اول دوران خود محسوب می‌شود. اشعار عربی او در نهایتِ اوج و کمال عرفان دارد. دیوان او چندین مرتبه به چاپ رسیده است. از جمله کسانی که به شرح دیوان او پرداختند عبدالرحمن جامی، عارف معروف قرن نهم است.<sup>۱</sup> اشعار عرفانی او در عربی با اشعار عرفانی حافظ در زبان فارسی قابل مقایسه است. ابن الفارض در سال ۶۳۲ هجری وفات یافت.<sup>۲</sup>

۵. **محبی‌الدین عربی حاتمی طایی اندلسی:** محبی‌الدین محمد بن علی بن محمد بن عربی طائی حاتمی معروف به محبی‌الدین ابن عربی، شیخ اکبر، سلطان‌العارفین و کبریت احمر از اولادِ حاتم طایی است.<sup>۳</sup> در اندلس تولد یافته، اما اغلب زندگی خود را در مکه و سوریه بسر برده است. شاگردِ شیخ ابو مدین مغربی اندلسی از عرفای قرن ششم است. سلسلهٔ طریقتش با یک واسطه به شیخ عبدالقادر گیلانی می‌رسد. محبی‌الدین در سال ۶۳۸ در دمشق درگذشت و همان جا دفن شد. قبرش در شام مرکز زیارت ارادتندان است.<sup>۴</sup>

۶. **صدرالدین محمد قونوی:** وی از اهالیان قونیه (ترکیه) و شاگرد و مرید و پسر زن محبی‌الدین عربی بود. با خواجه نصیرالدین طوسی و مولانا روم معاصر است. می‌گویند مولانا روم شاگرد او بوده و عرفان محبی‌الدینی را که در آثار رومی دیده می‌شود از او آموخته است. آورده‌اند که:

<sup>۱</sup> en.wikipedia.org/wiki/Ibn\_al-Farid

<sup>۲</sup> دایرة المعارف بزرگ اسلامی در ذیل ابن فارض (جلد ۴، ص ۱۵۸۱)

<sup>۳</sup> en.wikipedia.org/wiki/Ibn\_Arabi

<sup>۴</sup> Encyclopedia Britannica, "Ibn al-'Arabī"

روزی وارد محفل قونوی شد. قونوی از مسند حرکت کرد و آن را به رومی داد که بر آن بنشیند. رومی نشست و گفت: جواب خدا را چه بدهم که برجای تو تکیه زنم؟ قونوی مسند را به دور انداخت و گفت: مسندی که تو را نشاید، ما را نیز نشاید.

صدرالدین محمد قونوی در سال ۶۷۲ هجری (سال فوت رومی و خواجه نصیرالدین طوسی) و یا سال ۶۷۳ هجری درگذشته است.<sup>۱</sup>

۷. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی: معروف به مولوی و خداوندگار، صاحب کتاب جهانی «مثنوی معنوی»، از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین عرفای اسلام و از نوابغ جهان است. مثنوی او دریایی است از حکمت و معرفت و نکات دقیق معرفه‌الروحی و اجتماعی و عرفانی. مولانا روم در ردیف شعرای طراز اول فارسی است. وی در سال ۶۷۲ هجری درگذشته است. ذکر مفصل او در باب احوال و آثار این پایان خواهد آمد.

۸. فخرالدین عراقی همدانی: شیخ فخرالدین ابراهیم بن بزرگمهر بن عبدالغفار همدانی یا فخرالدین عراقی و کمیجانی<sup>۲</sup> شاگرد صدرالدین قونوی و مرید و دست‌پرورده شهاب‌الدین سهروردی است و در سال ۶۸۸ هجری وفات یافت.

## قرن هشتم

۱. علاءالدوله سمنانی: نامش شیخ ابوالمکارم رکن‌الدین علاءالدوله احمد بن محمد بن احمد بیابانکی سمنانی بود.<sup>۳</sup> می‌گویند نخست شغل دیوانی منسلک بود. بعدها از آن کناره گرفت و در سلک عرفا در آمد و تمام دولت خود را در راه خدا داد. کتب زیادی تألیف کرده است. در سال ۷۳۶ هجری وفات یافت.

<sup>۱</sup> en.wikipedia.org/wiki/Sadr\_al-Din\_al-Qunawi

<sup>۲</sup> en.wikipedia.org/wiki/Fakhr-al-Din\_Iraqi

<sup>۳</sup> en.wikipedia.org/wiki/Ala\_ud-Daula\_Simnani

۲. **عبدالرزاق کاشانی**: کمال‌الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن جمال‌الدین ابی‌الغنائم کاشانی از محققین عرفای این قرن است. وی «فصوص» محیی‌الدین و «منازل‌السائرين» خواجه عبدالله را شرح کرده است و هر دو مورد مراجعه اهل تحقیق است. وی در سال ۷۳۵ هجری درگذشته است.<sup>۱</sup>

۳. **خواجه حافظ شیرازی**: با وجود شهرت جهانی خواجه حافظ، تاریخ زندگی وی چندان روشن نیست. اما این قدر مسلم است که مردی عالم و عارف و حافظ و مفسر قرآن بوده است. خود مکرر در اشعارش به این معنی اشاره کرده است. او در اشعار خود از مرشد و پیر طریقت سخن بسیاری آورده است اما مشخص نیست که مرشد و مربی او چه کسی بوده است. اشعار حافظ در اوج عرفان است و کم‌تر کسی قادر است لطایف عرفانی او را درک کند. همه عرفایی که بعد او آمده‌اند اعتراف داشتند که او مقامات عالیه عرفانی را عملاً طی کرده است. برخی از بزرگان بر برخی از بیت‌های حافظ شرح نوشته‌اند. حافظ در سال ۷۹۱ هجری درگذشته است.

۴. **شیخ محمود شبستری**: سعدالدین محمودبن امین‌الدین عبدالکریم‌بن یحیی شبستری شاعر منظومه عرفانی معروف موسوم به «گلشن راز» است. این منظومه یکی از کتب عرفانی بسیار مهم به‌شمار می‌آید. شرح زیادی بر آن نوشته شده است. شاید از همه بهتر شرح شیخ محمد لاهیجی است. وفات شبستری در حدود سال ۷۲۰ هجری واقع شده است.<sup>۲</sup>

۵. **سید حیدر آملی**: بهاء‌الدین سید حیدر بن علی بن حیدر معروف به شیخ حیدر آملی یا میر حیدر آملی یا سید حیدر آملی یکی از محققین عرفاست. کتابی دارد به نام «جامع الاسرار» که از کتب دقیق عرفان نظری است. کتاب دیگر او «نص‌النصوص» در شرح «فصوص» است. سال وفاتش معلوم نیست.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> لغت‌نامه دهخدا در ذیل عبدالرزاق کاشانی

<sup>۲</sup> en.wikipedia.org/wiki/Mahmoud\_Shabestari

<sup>۳</sup> en.wikipedia.org/wiki/Haydar\_Amuli

۶. **عبدالکریم جیلی**: صاحب کتاب معروف «الانسان الکامل» است. بحث «انسان کامل» به شکل نظری اولین بار وسیله محیی الدین عربی مطرح شد و بعد مقام مهمی در عرفان اسلامی پیدا کرد. صدرالدین قونوی شاگرد و مرید محیی الدین، در کتاب «مفتاح الغیب فصل مشبعی» در این زمینه بحث کرده است. تا آن جا که اطلاع داریم دو نفر از عرفا کتاب مستقل به این نام تألیف کرده اند: یکی عزیزالدین نسفی از عرفای نیمه دوم قرن هفتم و دیگر همین عبدالکریم جیلی. جیلی در سال ۸۰۵ هجری در ۳۸ سالگی در گذشته است. واضح نیست که عبدالکریم اهل جیل بغداد بوده یا اهل جیلان (گیلان) ایران.<sup>۱</sup>

### قرن نهم

۱. **شاه نعمت الله ولی**: سید نورالدین نعمت الله بن محمد بن کمال الدین یحیی کوه بنانی کرمانی عروف به سید نورالدین شاه نعمت الله ولی ماهانی کرمانی از عارفان معروف زمان خود بوده است. سلسله «نعمه الاهی» در عصر حاضر یکی از سلسله‌های معروف تصوف است.<sup>۲</sup> شاه نعمت الله از اقطاب و عرفای سده هفتم و هشتم هجری است که طریقتی جدید در تصوف ایجاد کرد و پیروان سایر طریقت‌ها را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. سلسله پیشگویی‌هایی در یکی از قصاید وی پیرامون اوضاع ایران (دوران حکومت جمهوری اسلامی) موجود است که طی هفتصد سال از مرگ شاه نعمت الله مورد تحریف بسیار قرار گرفته و ابیات نامربوط فراوانی به آن افزوده شده است. این سروده‌ها توسط ژان لو بل فرانسوی از ایران خارج شد و شصت سال پیش منتشر گشت. مزار وی در ماهان کرمان واقع است. می‌گویند ۹۵ سال عمر کرد و در سال ۸۲۰ یا ۸۲۷ یا ۸۳۴ هجری درگذشت. با حافظ شیرازی ملاقات داشته است. اشعار زیادی در عرفان از او به یادگار مانده است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> en.wikipedia.org/wiki/Abd\_al-Karīm\_al-Jīlī

<sup>۲</sup> en.wikipedia.org/wiki/Shah\_Nimatullah\_Wali

<sup>۳</sup> لغت‌نامه دهخدا در ذیل نعمت‌الله ولی



۲. **صائن الدین علی ترکه اصفهانی:** در سال‌های ۵۰ سده ۸ق/۱۴م در اصفهان زاده شد. سالیان دراز نزد برادرش که از فقیهان و متصوفان مترشح بود، درس خواند و در فقه، علوم غریبه، حروف و تصوف مهارت یافت. پس از فتح اصفهان توسط سپاهیان تیمور، وی و برادرانش به سمرقند کوچانیده شدند و در آنجا به مناصب قضا و جز آن اشتغال یافتند. از محققین عرفاست. در عرفان نظری محیی‌الدینی مهارت داشته است. کتاب «تمهیدالتواعد» وی که اکنون در دست است در عرفان است و مورد استفاده و استناد محققین است.<sup>۱</sup>

۳. **محمد بن حمزه فناری رومی:** از علمای کشور عثمانی و دانشمند کثیرالتصانیف بوده است. شهرت وی مدیون کتاب «مصباح الانس» است که شرح کتاب «مفتاح الغیب» صدرالدین قونوی است. شرح کردن کتب محیی‌الدین عربی و یا صدرالدین قونوی کار هر کسی نیست، فناری این کار را کرده است و محققین عرفان که پس از وی آمده‌اند، ارزش این شرح وی را تأیید کرده‌اند. این کتاب در تهران با حواشی مرحوم آقا میرزا هاشم رشتی (از عرفای محقق صد ساله اخیر) چاپ شده است.

۴. **شمس الدین محمد لاهیجی نوربخشی:** شمس‌الدین محمد بن یحیی بن علی لاهیجی نوربخشی معروف به شمس‌الدین محمد لاهیجی و متخلص به «فدائی» یا «اسیری» یکی از شارحان «گلشن راز» تألیف محمود شبستری است و شهرت اصلی وی به واسطه همان شرح «گلشن راز» است. وی معاصر میر صدرالدین دشتکی و علامه دوانی بوده و در شیراز زندگی می‌کرد. طبق قاضی نورالله در «مجالس المؤمنین»، صدرالدین دشتکی و علامه دوانی که هر دو از حکمای طراز اول عصر خود بودند نهایت احترام و تجلیل از وی می‌کرده‌اند. وی مرید سید محمد نوربخش بوده و سید محمد نوربخش شاگرد ابن فهد حلی بوده. شمس‌الدین لاهیجی به طوری که در مقدمه کتابش می‌نویسد در سال ۸۷۷ هجری آغاز به تألیف

<sup>۱</sup> آل\_ترکه/ fa.wikipedia.org/wiki/

<sup>۲</sup> محمد\_بن\_حمزه\_فناری/ fa.wikipedia.org/wiki/

کرده است. وی به علت اطلاع وسیعی که از انواع علوم رسمیه و احاطه‌ای که بر علم کلام و حکمت و تصوف علمی و عملی داشت، مسائل ذوقی عرفان را در مواردی که دور از ادراک عقل بوده با استدلالات علمی توأم ساخت و بدین وسیله آنها را به ادراک نزدیک کرد. کتاب‌های دیگر مثنوی اسرار الشهود و دیوان اشعار است.<sup>۱</sup> آثار منظوم او، اعم از مثنوی و غزل، از لحاظ لفظ و معنی متأثر از آثار مولوی و حافظ است. این تأثیر، البته در غزلیات اسیری بسیار آشکار است. او با مثنوی مولوی آشنا بوده است، و به قول خود، دفتر آن اثر، جان او را حیات بخشیده، و به او «جام شراب وحدت» نوشانده است.<sup>۲</sup> تاریخ دقیق وفاتش معلوم نیست، البته تا قبل از سال ۹۰۰ هجری به قید حیات بوده است.<sup>۳</sup>

۵. نورالدین عبدالرحمن: معروف به «جامی» و ملقب به «خاتم الشعراء» از نژاد عرب و منسوب به حسن شیبانی فقیه معروف قرن دوم هجری است. جامی شاعری توانا بوده و او را آخرین شاعر بزرگ عرفانی زبان فارسی محسوب می‌شود. وی در ابتدا «دشتی» تخلص داشت اما به علتی که ولایت جام از توابع مشهد متولد شده و مرید احمد جامی (ژنده‌پیل) هم بوده است، تغییر تخلص داده و به «جامی» متخلص شده است، خودش می‌گوید:

مولوم جام و رشحه قلمم      جرعه جام شیخ اسلامی ست  
لاجرم در جریده اشعار      به دو معنی تخلصم «جامی» ست

جامی در رشته‌های مختلف: نحو، صرف، فقه، اصول، منطق، فلسفه، عرفان تحصیلات عالی داشته و کتب زیاد تألیف کرده است، از آن جمله: «شرح فصوص» الحکم محیی‌الدین، «شرح لمعات» فخرالدین عراقی، «شرح تائیه» ابن فارض، «شرح قصیده برده» در مدح رسول<sup>(ص)</sup> «شرح قصیده میمیه فرزدق» در مدح حضرت علی

<sup>۱</sup> en.wikipedia.org/wiki/Shaiikh\_Asiri\_Lahiji

<sup>۲</sup> بزرگان نامی پارس، میر محمد تقی، جلد اول، چاپ اول، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۶۸، ص ۵۰

<sup>۳</sup> دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در ذیل اسیری لاهیجی

بن الحسين<sup>(ع)</sup>، «لوايح»، «بهارستان» که به روش «گلستان سعدی» است، «نفحات الانس» در شرح احوال عرفا.<sup>۱</sup>

جامی مریدِ طریقتی بهاءالدین نقشبند بینان‌گذار طریقه نقشبندیه است، ولی همچنان که محمد لاهیجی با وجودی که مریدِ طریقتی سید محمد نوربخش بوده است، شخصیتِ فرهنگی تاریخی‌اش بیش از آن است، جامی نیز با این که از اتباع بهاءالدین نقشبند شمرده می‌شود شخصیتِ فرهنگی و تاریخی‌اش به درجاتی بیش از بهاءالدین نقشبند است. جامی در سال ۸۹۸ هجری در ۸۱ سالگی درگذشته است.<sup>۲</sup>

### (ب) احوال زندگی مولانا جلال‌الدین رومی

جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولوی، مولانا و رومی از معروف‌ترین شاعران فارسی است. نام کامل وی «محمد ابن محمد ابن حسین حسینی خطیبی بکری بلخی» بوده و با لقب‌های «جلال‌الدین»، «خداوندگار» و «مولانا خداوندگار» مخاطب می‌شده است. در این خصوص، باید گفته شود که القاب «مولوی»، «مولانا»، «مولوی رومی»، «مولانای روم»، «مولای روم» و «ملای رومی» در قرن‌های بعد (ظاهراً از بعد از قرن ۹) به وی نسبت داده شده است. باز هم لقب‌های «مولوی» و «مولای روم» را وی خود به کار برده است:

«مولوی» هرگز نشد «مولای روم» تا غلام شمس تبریزی نشد

مولانا روم به تاریخ ۶ ربیع‌الاول ۶۰۴ ق. / ۷ اکتبر ۱۲۰۷ م.<sup>۳</sup> در بلخ (و بگفته بعضی در وخت در تاجیکستان کنونی) چشم به دنیا باز کرد. نام پدر وی مولانا محمد بن حسین خطیبی بود. پدرش به القاب به «بهاءالدین ولد» و «سلطان‌العلما» معروفیت داشت و از بزرگان صوفیه و عرفای عصر خود بود و نسبت خرقه او

<sup>۱</sup> "Jami and Sufism". Encyclopaedia Iranica.

<sup>۲</sup> en.wikipedia.org/wiki/Jami

<sup>۳</sup> en.wikipedia.org/wiki/Rumi

به احمد غزالی می‌پیوندد. ناگفته نماند که پدر مولانا روم با آن که از مشاهیر روزگار خود بود و در حلقه‌های مذهبی همیشه مورد استقبال قرار می‌گرفت اما هیچ‌وقت اهل بحث و جدال نبود و بدین علت دانش و معرفت حقیقی را در سلوک باطنی می‌دانست نه در مباحثات و مناقشات کلامی و لفظی و این نشانگر سابقه دیرینه او با آرمان‌های عرفانی و مبادیات تصوف است. همین است که علمداران کلام و مباحث همیشه با وی در مخالفت بودند از جمله فخرالدین رازی که استاد سلطان محمد خوارزم‌شاه (حکومت: ۱۱۲۰-۱۲۰۰م.) بود و بیش از دیگران شاه را علیه پدر مولانا برانگیخته می‌ساخت.

به گمان غالب، سلطان‌العلماء، در سال ۶۱۰ق./۱۲۱۴م.، مقارن با حمله چنگیزخان بلخ را ترک کرد و تصمیم گرفت تا زمانی که محمد خوارزم‌شاه بر مسند حکومت نشسته به شهر خود بر نمی‌گردد. در کتب تاریخ تذکره آورده‌اند که در راه با شیخ فریدالدین عطار نیشابوری نیز ملاقات کرد. در این ملاقات عطار، مولانا رومی را ستود و کتاب «اسرارنامه» خود را به او هدیه داد. اما مستشرق معروف و رومی‌شناس شناخته شده آمریکایی، فرانکلین لوئیس، این حکایت را قبول ندارد و آن را ساختگی و غیر واقعی قرار داده است.

سلطان‌العلماء به قصد حج، به نخست به بغداد و بعد از آن عازم مکه معظمه گردید و پس از انجام مناسک حج به شام روی نهاد. سپس با دعوت علاءالدین کیقباد سلجوقی (حکومت: ۱۲۳۷-۱۲۲۰م.) به قونیه رفت و تا آخر زندگی همان‌جا ماند.

مولانا روم در نوزده سالگی با بانویی به نام گوهر خاتون به رشته ازدواج منسلک شد. پدرش سلطان‌العلماء در حدود سال ۶۲۸ق./۱۲۳۱م. در قونیه به رحمت ایزدی پیوست و همان‌جا تدفین شد. در آن دوران، با وجودی که مولانا روم نوجوان حدوداً ۲۴ ساله بود، اما مریدان پدرش از وی خواستند که وی جای خالی پدرش را پُر کند.

سید برهان‌الدین محقق ترمذی (۱۲۴۰-۱۱۶۶م.) که مرید سلطان‌العلماء پدر مولانا بود، اولین کسی بود که مولانا روم را به سیر وادی طریقت تشویق کرد. سید برهان‌الدین محقق ترمذی، در دوران جوانی در بلخ مرید پدر مولانا روم شده بود. سال‌ها بعد از ترک گفتن سلطان‌العلماء به بلخ، با عزم ملاقات با وی عازم قونیه گردید، اما هنگامی به قونیه رسید، با درگذشت مرشد خود باخبر شد. وی پیش مولانا روم رفت و به او گفت:

در باطن من علومی است که از پدرت به من رسیده. این معانی را از من بیاموز تا خلف صدق پدر شوی.

مولانا روم، برای آن که خلف صدق پدرش شود و جای خالی وی را به معنای حقیقی پُر کند به تشویق، دستور و رهنمایی سید برهان‌الدین محقق ترمذی به ریاضت پرداخت و نه سال با وی در یادگیری علوم مشغول بود که برهان‌الدین رخت زندگی بربست. بعد از محقق ترمذی تحوّل عجیبی در زندگی مولانا روم رخ داد و این تحوّل ورود شمس تبریزی در عرصه زندگی وی بود.

### مولانا روم و شمس تبریزی

مولانا روم در ۳۷-۳۸ سالگی به عنوان عارفی بزرگ و دانشمند عصر خود معروف شده بود و مریدان زیادی داشت و مردم از وجودش بهره‌مند می‌شدند. گویی جای خالی پدرش را به معنای واقعی پُر کرده بود تا این‌که در سال ۶۴۲ق./۱۲۴۴م. انقلابی در زندگی وی با ملاقات شمس‌الدین محمد بن ملک‌داد تبریزی (۱۲۴۸-۱۱۸۵م.)، معروف به «شمس تبریزی» رخ داد. بگفته برخی اولین ملاقات مولانا و شمس در تاریخ ۲۶ جمادی‌الثانی ۶۴۲ق./۶ دسامبر ۱۲۴۴م. روز سه‌شنبه رخ داد. در نتیجه این ملاقات مختصر دوره پرشوری در زندگی مولانا روم شروع شد که مولانا روم آن را چنین بیان کرده است:

سجّاده‌نشینِ باوقاری بـودم      بازیچه‌کودکانِ کویم کردی

درباره آغاز روابط شمس تبریزی و مولانا روم می‌گویند که روزی مولانا از راه بازار به خانه خود برمی‌گشت که شخصی ناآشنا با لهجه‌ای گستاخ و بی‌باک از وی پرسید:

ای صراف عالم معنی! محمد<sup>(ص)</sup> برتر بود یا بایزید بسطامی؟

مولانا روم با لهجه‌ای تند و خشمگین پاسخ داد:

محمد<sup>(ص)</sup> سر حلقه انبیاء<sup>(ع)</sup> است، بایزید بسطام را با او چه

نسبت؟

آن شخص ناشناس و درویش‌نما در ردّ مولانا گفت:

پس چرا آن یک «سبحانک ما عرفناک» گفت و این

یک «سبحانی ما اعظم شانی» به زبان راند؟

مولانا روم از آن پاسخ فرو ماند و گفت: درویش، تو خودت جواب بده. گفت:

اختلاف در ظرفیت است که محمد<sup>(ص)</sup> را گنجایش بیکران

بود، هر چه از شراب معرفت در جام او می‌ریختند همچنان

خمار بود و جامی دیگر طلب می‌کرد. اما بایزید به جامی

مست شد و نعره برآورد: شگفتا که مرا چه مقام و منزلتی

است! سبحانی ما اعظم شانی!

پس از این گفت و شنود، ناآشنایی شمس تبریز و مولانا روم به آشنایی و

دوستی تبدیل شد. نگاه شمس تبریزی به مولانا روم این معنی پرسیده بود که «از راه

دور به جستجویت آمده‌ام اما با این بار گران علم و پندارت چگونه به ملاقات الله

می‌توانی رسید؟» و نگاه مولانا به او پاسخ داده بود: «مرا ترک مکن درویش و این بار

مزاحم را از شانه‌هایم بردار».

شمس تبریزی، همچنان که گفته شد، در حدود سال ۶۴۲ق. / ۱۲۴۴م. در زندگی

مولانا روم وارد شد و انقلابی در آسودگی وی به پا کرد و مولانا روم را به اندازه‌ای

شیفته کرد که مولانا روم درس و وعظ را کنار گذاشت و به شعر و ترانه و دف و سماع روی آورد:

زاهد بودم، ترانه گویم کردی      سر حلقه بزم و باده جویم کردی  
و از آن هنگام طبع وی در عرصه شعر و شاعری شکوفایی پیدا کرد و او به سرایش اشعار هیجان‌انگیز عرفانی مایل گردید.

کسی نمی‌داند شمس تبریزی به مولانا روم چه گفت و چه آموخت که به این اندازه وی را متحول و منقلب ساخت؛ اما واضح است که شمس تبریزی یک درویش و عارف و عالم و جهان‌دیده بود و برخی اشتباهاً گفته‌اند که او از دانش و فن بی‌بهره بوده است اما نوشته‌های شمس تبریزی بهترین دلیل بر دانش گسترده‌اش در ادبیات، لغت، تفسیر قرآن و عرفان است.

مریدان مولانا روم این حال را می‌دیدند که مولانا به یک مرید زنده‌پوش گمنامی تبدیل شده و توجهی به آنان ندارد و این بی‌توجهی مولانا روم نسبت به آنان موجب شد که مریدان وی به فتنه‌جویی روی آوردند و به شمس تبریزی ناسزا و دشنام بگویند و تحقیرش کنند. شمس تبریزی از رفتار و گفته‌های مریدان مولانا روم به اندازه‌ای رنجیده شد که ماه شوال ۶۴۳ ق. / مارس ۱۲۴۶ م.، از قونیه به دمشق هجرت کند. مولانا روم از غیب شدن شمس تبریزی ناآرام شد. مریدان که دیدند رفتن شمس تبریزی نیز مولانا را متوجه آنان نساخت با پشیمانی از مولانا پوزش‌ها خواستند.

مولانا روم پسر خود سلطان ولد را با همراه چند نفر از مریدان و شاگردانش به دمشق فرستاد تا شمس تبریزی را دوباره به قونیه بیاورند. شمس تبریزی برگشت و مولانا روم از طوفان غم و اندوه رها شد.

اما پس از اندک مدتی حسادت مریدان بار دیگر جوانه زد و برانگیخته شد و آن‌ها به آزارسانی شمس تبریزی درآمدند. شمس تبریزی در نتیجه این رفتار مریدان مولانا روم دوباره بی‌خبر از قونیه ناپدید شد. تاریخ سفر او و چگونگی آن به درستی معلوم نیست.

## مولانا روم و صلاح‌الدین زرکوب

مولانا روم مانند عارفان دیگر این کُلیه را قبول داشت که دنیا هیچ‌وقت از مظهر حق تعالی خالی نمی‌گردد و حق در همهٔ مظاهر پیدا و ظاهر است. فقط باید دید که آن مظهر حق و آفتاب جهان‌تاب از کدام سمت طلوع می‌شود و از وجود چه کسی خود را نمایان می‌سازد.

گفته‌اند روزی مولانا روم از جانب زرکوبان گذر می‌کرد. شیخ صلاح‌الدین زرکوب به الهام فهمید که مولانا روم دارد از آن سمت گذر می‌کند و از دکان خود بیرون آمد و سر در قدم‌های وی نهاد و از هنگام نماز پیشین تا نماز دیگر با وی در حالت سماع بود. در نتیجهٔ این برخورد ناگهانی مولانا روم شیفته صلاح‌الدین زرکوب گردید و بدین طریق شیخ صلاح‌الدین تا اندازه‌ای جای خالی شمس تبریزی را پُر کرد. صلاح‌الدین زرکوب یک آدم معمولی و درس‌نخواندهٔ قونیه بود که پیشهٔ زرکوبی را داشت. با این حال، مولانا روم وی را جانشین خود مقرر کرد و حتی فرزند مولانا، سلطان ولد، با تمام صلاحیات و دانشش از او اطاعت می‌کرد. سلطان ولد سرپا تسلیم امر پدرش بود ولی منزلت خود را مخصوصاً در ساحت علوم و معارف بالاتر از صلاح‌الدین زرکوب می‌انگاشت؛ اما سرانجام به این نکته پی برد که دانش و معارف ظاهری چاره‌ساز مشکلات روحی و معنوی نمی‌گردد و او با این اعتقاد در حلقهٔ مریدان صلاح‌الدین زرکوب وارد شد. صلاح‌الدین زرکوب نیز مانند شمس تبریز شکار حسادت مریدان قرار اما به هر حال مولانا روم حدوداً ۱۰ سال با او رفاقت داشت تا این‌که زرکوب بیمار شد و درگذشت.

## مولانا روم و حسام‌الدین چلبی

حسام‌الدین چلبی که به «اخی ترک» معروف بود از عارفان بزرگ عصر خود و مریدان مولانا روم بود. مولانا روم با وی نیز حدوداً ۱۰ سال هم‌نشینی داشت. اهمیت حسام‌الدین در زندگی مولانا روم این است که وی موجب تألیف «مثنوی معنوی»



گردید و همین است که در لابه‌لای اشعار آن گه‌گاه نام حسام‌الدین به چشم می‌خورد. مولانا روم چنان اهمیتی را برای وی قایل بود که در ابتدا نام «حسامی‌نامه» را برای «مثنوی معنوی» انتخاب کرده بود.

## وفات

مولانا روم سرانجام به روز یکشنبه ۵ جمادی الآخر ۶۷۲ ق. ۲۴/ دسامبر ۱۲۷۳ م. جان به جان‌آفرین سپرد و راهی مُلکِ بقا گردید.

## (ج) آثار مولانا روم

آثار مولانا روم را می‌توان در دو دسته نظم و نثر قسمت کرد:

### آثار منظوم

#### ۱. مثنوی معنوی

مثنوی معنوی که شاهکار ادبیات فارسی است با بیت زیر آغاز می‌شود:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند

از جدایی‌ها شکایت می‌کنند

مقدمه عربی مثنوی معنوی نگاشته خود مولانا روم است. نام دیگر این اثر «اصول دین» آمده است. این مثنوی پربرترین مآحصل زندگی مولانا روم است. اهمیت مثنوی معنوی فقط آن نیست که از نمونه‌های ادبیات کلاسیک فارسی است بلکه بدین علت است که «برای بشر سرگشته امروز پیام‌رهایی و وارستگی دارد». همین طور، این شاهکار مولانا روم فقط عرفان نظری نیست بلکه اثری است که در آن عرفان نظری و عملی جمع‌آوری شده است. مولانا روم خود می‌گوید:

مثنوی را جهت آن نگفتم که آن را حمایل کنند، بل تا زیر پا  
نهند و بالای آسمان روند که مثنوی معراج حقایق است نه  
آن‌که نردبان را بر دوش بگیرند و شهر به شهر بگردند.

لذا، عرفان مولانا روم، عرفان تفسیر نیست بلکه عرفان عمل و تغییر است. هجده بیت آغازین مثنوی معنوی در واقع چکیده و خلاصه شش دفتر آن و به الفاظ دیگر فشرده ۲۶ هزار بیت آن است که «نی‌نامه» نامیده شده است که روح نیایش و توجه به حق، در تار و پود آن پنهان است. مثنوی معنوی به اغلب زبان‌های دنیا ترجمه و شرح شده و صدها بار به چاپ رسیده است.

من نمی‌گویم که آن عالیجناب هست پیغمبر، ولی دارد کتاب  
مثنوی معنوی مولوی هست قرآنی به لفظ پهلوی

## ۲. دیوان شمس تبریزی

پس از «مثنوی معنوی»، «دیوان شمس تبریزی» یا «دیوان کبیر»، از مهم‌ترین و محبوب‌ترین آثار مولانا روم شمرده شده است. دیوان شمس نیز به زبان‌های مختلف جهان ترجمه و چاپ شده است. این اثر به علاوه بیش از ۳۵ هزار بیت به فارسی، حدوداً هزار بیت به عربی و کمتر از دویست بیت (به شکل ملمع فارسی-ترکی یا فارسی-یوانی) به ترکی و یونانی را داراست.

## ۳. رباعیات مولانا روم

رباعیات در واقع قسمتی از دیوان وی است که نخستین بار توسط مطبوعه اختر (اسلامبول) به سال ۱۳۱۲ق. / ۱۸۹۴م. به چاپ رسیده و شامل ۱۶۵۹ رباعی می‌باشد. درباره بعضی از رباعیات شامل این مجموعه از روی قرائن داخلی و سبک شعر الحاقی نیز هستند.

مولانا روم، غیر از آثار منظومش که اختصاراً به ذکر آن پرداختیم، آثاری در نثر نیز تألیف کرده است که در زیر اختصاراً معرفی می‌گردد:

## آثار مثنوی

### ۱. فیه ما فیه

این اثر مجموعه تقریراتِ مولانا روم است که فرزندِ وی، سلطان ولد، یا یکی مریدان دیگرش تدوین شده است.

## ۲. مجالس سبعه

این اثر در واقع مجموعه‌ای از مواعظ مولانا روم است. قدیمی‌ترین نسخه خطی «مجالس سبعه» در کتابخانه سلیم آقا دراسگدار محفوظ است که تاریخ کتابت آن سال ۷۸۸ هجری می‌باشد.

## ۳. مکتوبات

این اثر مجموعه نامه‌های مولانا روم به معاصرین است و دو نسخه خطی قدیمی آن در کتابخانه دارالفنون اسلامبول نگهداری می‌شود.

\*\*\*

در این فصل به ترجمه‌های مثنوی معنوی و آثار دیگر مولانا روم همراه با ذکر آثاری که تحت تأثیر مولانا پدید آمده می‌پردازیم. قبل از معرفی و ذکر ترجمه‌های مثنوی، به توضیحی درباره شرح‌های مثنوی پردازیم. زیرا نخستین گام در راستای دریافت مثنوی همین شرح‌ها هستند و پس از آن ترجمه‌های آن. بنابراین به معرفی و ذکر تمامی شروح می‌پردازیم اما شش شرح اساسی و مهم را در این بخش از پایان‌نامه به طور خلاصه و فهرست وار با ذکر ویژگی‌های هر یک مورد معرفی قرار می‌دهیم. شروحي که بر مثنوی معنوی نگاشته شده بدین قرار می‌باشند:

## شش شرح اساسی «مثنوی معنوی»:

### ۱. شرح کبیر

این شرح معروف از «مثنوی معنوی» در پانزده مجلد به زبان ترکی تألیف توسط اسماعیل انقروی (۱۰۴۱ق./۱۶۳۱م.) انجام یافته و به همت خانم دکتر عصمت ستارزاده به فارسی ترجمه گردیده است و از طرف انتشارات برگ زرین به چاپ رسیده است. این شرح نه تنها مبسوط و کامل است و بلکه چشم‌گیرترین ویژگی آن

سادگی بیان آن است. در ابتدای آن مشخصات خود شارح نیز با ذکر کتب و تاریخچه مختصر وی آورده شده است. ناگفته نماند که شرح انقروی به عربی و انگلیسی نیز ترجمه شده است.

## ۲. مکاشفاتِ رضوی

اثر محمد رضا لاهوری (قرن ۱۱) است که به تصحیح و اهتمام دکتر کوروش منصوری از انتشارات روزنه در یک جلد انتشار یافته است. این شرح از «مثنوی معنوی» شرح کامل مثنوی نیست بلکه در آن ابیات مشکل هر شش دفتر مثنوی بررسی و مورد تشریح قرار گرفته است. باید متذکر شد که این شرح یکی از قدیمی‌ترین شرح‌های «مثنوی معنوی» در شبه‌قاره هند است. بارزترین خصوصیت این شرح سادگی و روانی نثر آن است که به آسانی مفاهیم ابیات مشکل را به خواننده انتقال می‌دهد. محمد رضا لاهوری، به دو علت نام آن را «مکاشفات رضوی» قرار داده است: یکی آن که برکت نام نامی امام رضا(ع) شامل حال او باشد و دیگر آن که نام خود او «رضا» بود. در آغاز شرح، نقدی کوتاهی از داستان مورد نظر را آورده شده و مقصد مولانا از طرح آن بیان شده است و سپس، به شرح ابیات پرداخته شده است. طریق کار شارح در این شرح چنین است که اول بیت را می‌آورد و تمام نکات و دقائق آن را از جهات قرآن، حدیث، لغت، اصطلاح و تاریخ و غیره بیان می‌کند و بعد از آن کل بیت را روان و یک‌دست و بیشتر اوقات در نهایت اختصار شرح می‌کند یا به الفاظ دیگر ما فی الضمیر آن را بیان می‌نگارد. این شرح غیر از فهرست اعلام، اماکن و منابع، این شرح دارای کشف الایات و کشف الاحادیث نیز می‌باشد که جستجو را آسان می‌سازد و خواننده به راحتی می‌تواند در ضمن حدیثی یا آیتی به تلاش شعر مولانا روم بپردازد.

## ۳. اسرار الغیوب

تألیف خواجه ایوب (قرن دوازدهم هجری) است که به همت و تصحیح دکتر محمد جواد شریعت در ۲ جلد، از انتشارات اساطیر در سال ۱۳۷۷ش/۱۹۹۸م، به

چاپ رسیده است. قابل ذکر است که استاد بدیع الزمان فروزانفر از مؤلف این شرح مثنوی بسیار تعریف و تمجید نموده است. از جمله ویژگی‌های این شرح آن است که مؤلف در ابتدای هر شرح اول لغات مشکل آن را به دو صورت‌های لغوی و به طور کلی (همه معانی آن لغت) شرح می‌کند و سپس به تشریح بیت می‌پردازد. خواجه ایوب در این شرح از کتب دیگر نیز استفاده کرده و نظرات شارحین دیگر را در کار خود گنجانیده است.

#### ۴. شرح مثنوی شریف

تألیف استاد بدیع الزمان فروزانفر است تا ۳ جلد و بعد از آن دکتر جعفر شهیدی با همان شیوه به شرح مثنوی ادامه داده است. در این شرح، شارحین آن، در ابتدای تشریح هر یک از حکایات را با مقدمه‌ای بر مآخذ آن داستان و سپس فهرستی از لغات و تعبیرات و اصطلاحات فلسفی فقهی، کلامی و عرفانی آن داستان آورده‌اند. این شرح یکی از معاصرترین شرح‌های «مثنوی معنوی» است و به گونه‌ای می‌توان گفت که تحصیل حاصل شرح‌های مثنوی است.

#### ۵. شرح مثنوی معنوی مولوی

این شرح «مثنوی معنوی» اثر مستشرق معروف انگلیسی دکتر نیکلسون است که توسط حسن لاهوتی به فارسی ترجمه شده و شامل پیشگفتار سید جلال‌الدین آشتیانی است و از انتشارات علمی و فرهنگی تهران به چاپ رسیده است. بگفته مترجم، وی هر سه ویژگی اثر دکتر نیکلسون، یعنی تصحیح انتقادی، ترجمه و شرح آن بر اساس منابع معتبر را در ترجمه خود حفظ کرده است. این شرح دارای خصوصیتی چند است که عبارت‌اند از اختصار و اجتناب از طول دادن در سخن؛ احتیاط در نقل اقوال؛ تکیه بر اصول صحیح علمی؛ ارجاع به شرح‌های دیگر مثنوی که به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و انگلیسی نگاشته شده؛ ارجاع و توجه بر آثار خود مولانا در ضمن توضیح و تشریح ابیات یا لغات مشکل مثنوی و غیره که در نظر اکثر مثنوی پژوهان این شرح را یکی از بهترین شرح‌ها و متون مثنوی تسلیم دارند.

## ۶. شرح جامع مثنوی معنوی

تألیف کریم زمانی است در هفت جلد که از نشر اطلاعات انتشار یافته است. قابل ذکر است که جلد هفتم این شرح به فهرست اعلام مثنوی اختصاص یافته است. این شرح، حقیقتاً شرح جامعی از مثنوی است و در نظر اکثر مثنوی‌پژوهان با اعتبار برخوردار است. این شرح به شیوه‌ای تألیف شده که برای طالبان معارف مثنوی با آسانی مطالب را با شرح بسط فراهم می‌سازد و آنان را از رجوع به منابع مختلف و آثار پراکنده بی‌نیاز گرداند. این شرح از جدیدترین شروح نگاشته شده بر مثنوی است.

شرح‌های دیگر از مثنوی معنوی عبارت‌اند از:

۱. شرح ناتمام «جواهر الاسرار و زواهر الانوار» از شهید کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی
۲. «شرح مثنوی» عبدالعلی محمد بن نظام‌الدین مشهور به «بحرالعلوم»
۳. «شرح مثنوی اسرار» از حکیم ملا هادی سبزواری
۴. «شرح کبیر» از اسماعیل آنقروی
۵. «شرح مثنوی شریف» اثر بدیع‌الزمان فروزانفر
۶. «شرح مثنوی» اثر جعفر شهیدی
۷. «شرح مثنوی شریف» از شاه داعی‌الله شیرازی
۸. «شرح مثنوی مولوی معنوی» از امدادالله صاحب مکی
۹. «شرح مثنوی» نیکلسون اثر رینولد الین نیکلسون
۱۰. «شرح و متن مثنوی» تألیف محمد استعلامی
۱۱. «تفسیر مثنوی مولوی» اثر جلال‌الدین همایی (شرح داستان «دژ هوش‌رُبا»)
۱۲. «با پیر بلخ» اثر محمد جعفر مصفا (شرح تعدادی از داستان‌ها)
۱۳. «تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی» اثر محمد تقی جعفری
۱۴. «شرح جامع مثنوی معنوی» به همت کریم زمانی

۱۵. «نثر و شرح مثنوی» شریف از موسی نثری

۱۶. «مکاشفاتِ رضوی» اثر محمدرضا لاهوری

۱۷. «اسرار الغیوب» تألیفِ خواجه ایوب

۱۸. «شرح مثنوی» اثر ولی محمد اکبرآبادی

۱۹. «نثر و شرح مثنوی شریف» اثر گولپینارلی

۲۰. «المنهج القوی» اثر یوسف بن احمد مولوی

۲۱. شرح دکتر محمد کفافی به عربی

۲۲. شرحی ناشناس منسوب به احمد رومی

آوازه مثنوی معنوی مترجمان را وادار نموده تا به شرح آن پردازند و در زیر مشهورترین شرح‌ها و ترجمه‌های مثنوی که به زبان انگلیسی نگاشته شده آورده می‌شود:

ترجمه‌هایی که از مثنوی معنوی و آثار دیگر مولانا روم تحت تأثیر اندیشه‌های جهانی و بشردوستانه وی و به دنبال نفوذ عرفان اسلامی بر فرهنگ‌های دیگر از سده‌های گذشته آغاز شده موجب تجلیل‌هایی از مولانا و بوجود آمدن آثار گوناگونی در ادبیات ملت‌های گوناگون شده است که به جای خود درخور بحثی جداگانه می‌باشد و در این جا به همین مطلب اکتفا می‌نماییم.

\*\*\*

## فصل دوم:

ترجمه‌های «مثنوی معنوی» و آثار دیگر مولانا  
جلال‌الدین رومی به زبان‌های مختلف جهان



می‌دانیم که از بین شاعران بزرگ ادیبان فارسی هیچ شاعری از لحاظ وسعت دامنه تأثیر در خارج از ایران و مشرق‌زمین به پای مولانا روم نمی‌رسد، زیرا عمق اندیشه و سلطه معنوی کلام مولانا در سراسر قلمرو فرهنگ فارسی، هندی، عربی، ترکی تقریباً از زمان خود شاعر چنان تأثیری در افکار و قلوب مردم و صاحبان اندیشه گذاشته است که اثر آن نه تنها در فلسفه و عرفان بلکه در ادبیات آن سرزمین‌ها هم کاملاً احساس می‌شود.

شاعران بسیاری در صدد بر آمدند که به تقلید از آثار مولانا به‌ویژه مثنوی منظومه‌هایی خلق کنند. شارحانی اقدام به حل مشکلات و تعبیرات عرفانی مثنوی کردند و شروح متعددی از دیدگاه‌های مختلف به صور گوناگون، چه شرح چند بیت یا هیجده بیت اول که به «نی‌نامه» معروف است و یا دفتری از مثنوی و یا شرح تمام برای مثنوی بنویسند که تحقیق و تألیف آن کاری جداگانه و مفصل است.

اما بحث ما در این بخش پایان‌نامه پیرامون ترجمه‌هایی است که از آثار مولانا روم به زبان‌های مختلف انجام شده است که این ترجمه‌ها خود موجب تجلیل‌هایی از مولانا روم و پیدایش آثار گوناگونی در ادبیات ملت‌های دیگر شده است که این خود بحثی دیگر است.

روش تنظیم مقاله بر اساس الفبایی زبان‌ها و حتی الامکان به ترتیب تاریخ است که در ذیل هر زبانی ابتدا از ترجمه‌های مثنوی سخن خواهیم گفت به جهت مقبولیت این کتاب از قدیمی‌ترین ایام تا کنون.

گر شود بیشه قلم دریا مدید

مثنوی را نیست پایانی پدید

سپس از غزلیات شمس در پایان به آثار دیگر و کتاب‌هایی درباره زندگی و افکار مولانا و تعالیم‌های وی وجود دارد به ترتیب اشاره‌ای خواهیم کرد.

## \* آلمانی

ترجمهٔ مثنوی به آلمانی توسط ج. دو والنبورگ J.de Wallenbourg (وفات ۱۲۲۱ق/۱۸۰۶م.) در طول شش سال سکونت در استانبول انجام گرفت. متأسفانه اثر او در آتش سوزی در سال ۱۴-۱۲۱۳ ق/۱۷۹۹ م. از بین رفت. پس از والنبورگ، مستشرق اتریشی یوزف فون هانپر پور گشتال (۱۸۵۶م.) با ترجمهٔ قطعاتی گزیده از مثنوی برای نشریه Fundgruben des Orients (گنجینه‌های خاور زمین)، نخستین نشریهٔ علمی خاور شناسی به زبان آلمانی، پی گرفت. هامر پور گشتال خود از ستایشگران بزرگ مولانا بود، و در کتاب خود به نام تاریخ ادبیات ایران Geschichte sch-nen Redok-nste Persien der (نخستین تاریخ جامع ادبیات فارسی)، به تفصیل دربارهٔ مولانا روم، بحث می‌کند (ص ۱۶۳ بعد). هامر، همچنین نخستین کسی بود که به اهمیت متعالی دیوان شمس پی برد. ترجمه‌هایی که هامر، در همین کتاب، از دیوان شمس و مثنوی، هر دو، عرضه کرد، مانند ترجمه‌های قبلی او از اشعار حافظ، هیچ ارزش شاعرانه ندارد: با این حال، ترجمه‌های او نخستین تاثیر تمثیل پردازی و قدرت سوزان اشعار غنایی مولانا را نمایش می‌دهد. وی قطعه‌های معدودی از اشعار کوتاهی را که در مجالس سماء خوانده می‌شود نیز منتشر ساخت و آن‌ها را به نام Das Brevier der Derwirche مساوی کتاب ادعیه درویش نامید.<sup>۱</sup>

پور گشتال در ۱۸۵۱ گزارشی در شش مجلد درباره تفسیر ترکی مثنوی مولانا رومی که در سال ۱۸۳۵م. در قاهره به چاپ رسیده است در وین منتشر کرد.<sup>۲</sup> هامر پور گشتال خود همواره شیفته مولانا روم بوده است. این خاور شناس اتریشی حتی خود به سرودن یک «مثنوی» پرداخت؛ این کتاب که هنوز منتشر نشده حاوی هفت باب طویل است که تمامی سمبولیسم اسلام به نحوی عالمانه در آن به نظم در

<sup>۱</sup> شکوه شمس، سیری در آثار و افکار مولانا، آن ماری شیمل، ترجمه حسن لاهوتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، صص ۵۳۸-۵۳۹.

<sup>۲</sup> جهان ایران‌شناسی، شجاع‌الدین شفا، کتابخانه پهلوی (سابق)، تهران، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۳۳۵.

آمده و مولانا روم نقش اصلی را در آن بازی می‌کند؛ در این «مثنوی»، که تقلید جالبی از مولانا روم است جملاتی از مثنوی معنوی کلمه به کلمه آورده شده.<sup>۱</sup>

در دنیای آلمانی زبان، فون روزن تسوایگ شبانو V.von Rosenzweig Schwannau خاور شناس اتریشی از مکتب هامر، منتخباتی از اشعار مولانا روم را در سال ۱۸۳۸م. به نام گزیده‌هایی از دیوان جلال الدین رومی منتشر ساخت.<sup>۲</sup>

در سال ۱۸۴۹م. دیپلمات آلمانی، دئورگ رزن Georg Rozen، ترجمه‌ای آلمانی از دفتر نخستین مثنوی را بر همگان عرضه داشت، که با جمله تند هامر پور گشتال روبرو شد. از آن جا که کتاب روزن در تعداد بسیار محدودی چاپ شد، هرگز شهرت پیدا نکرد، پسرش فرد ریش روزن، چاپ تازه‌ای از آن را با مقدمه‌ای دانشمندانه در سال ۱۹۱۳م. در مونیخ منتشر کرد که نسخ آن زود نایاب شد.<sup>۳</sup>

در این احوال، محققان سراسر جهان غرب به اشعار مولانا علاقه‌مند گشته بودند. هرمان اته در اثر خود به نام Grundriss der iranischen Philologie (دایرةالمعارف فارسی) مولانا روم را به صفت «بزرگترین شاعر عارف شرق و در عین حال بزرگترین شاعر وحدت وجودی سراسر گیتی» ستوده بود.<sup>۴</sup>

بررسی جامعی که هلموت ریتر در مثنوی تصحیح نیکل سن به عمل آورده کمک بزرگی به فهم ما از آن شعر است؛ مقالات گرانبار همین مؤلف درباره رقص درویشان مولانا روم، در آشنا کردن ما با جنبه فنی آموزش‌های مولانا روم، مانند مقالات او درباره نسخ خطی آثار مولانا و پیروان او و به درجه تجزیه و تحلیل او از نخستین هجده بیت مثنوی دارای اهمیت است.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> شکوه شمس، ص ۵۴۳.

<sup>۲</sup> همان، ص ۵۴۳؛ و نیز: جهان‌ایرانشناسی، ج ۱، صص ۵۸۰ و ۵۹۰.

<sup>۳</sup> همان، صص ۵۴۳-۵۴۴؛ و همچنین: جهان‌ایرانشناسی، ج ۱، صص ۳۲۷؛ و نیز: مجله دانشکده ادبیات تهران، سال

۴، ش ۳ (۱۳۳۶)، ص ۶.

<sup>۴</sup> شکوه شمس، ص ۵۴۴.

<sup>۵</sup> همان، ص ۵۴۶.

سیمای دیگری از مولانا روم را که مستشرقان کمتر به آن پرداخته‌اند، کنستانتین برونر Constantin Brunner در نظریه خود راجع به نابغه به عنوان رهبر بشریت، مشخص کرد: مولانا روم رهبر مطلوب کسانی است که نیاز به راهنمایی روحانی دارند. و اما خاور شناسان، وظیفه توضیح بعضی از تعبیرات شعری و سبکی مولانا روم را به عهده گرفتند: مقاله شیدر H.H.Schaeder راجع به انسان کامل در افکار اسلامی تفسیر ژرفی از شعر عاشقانه مولانا روم درباره ساقی ارائه می‌دهد؛ گوستا و ریختر Gustav richter نخستین توضیح را از طرز سخن مولانا روم در سه خطابه به صورت کتابی سود مند عرضه کرده است. نویسنده حاضر نخستین تحقیق را در صور خیال اشعار مولانا روم در سال ۶۹-۱۳۶۸ ق/ ۱۹۴۹ م تقدیم داشت.<sup>۱</sup>

شاعران آلمان به پیروی از روکرت، هرگز علاقه به اشعار مولانا روم را از دست ندادند. محققى والا مقام چون یان ریپکا اقتباسات نسبتاً آزاد و فون در کورتن W.vonder Porten از مولانا روم را با صراحت کامل بررسی و نقد کرد. ارنست برترام E.Bertram بعضی از ابیات مولانا روم را در کتاب کوچک خود به نام امثال و حکم فارسی آورد.<sup>۲</sup>

در این اواخر، ژ. کریستوفر بورگل J.Christopher Br-gel با انتشار گلچین ادبی خود علاقه عمیق خویش را به آثار مولانا نشان داده است؛ این کتاب حاوی ترجمه منظوم شماری از غزلیات مولانا روم به آلمانی، همراه شرحی بسیار پسندیده است که بعضی از مقالات فاضلانہ آن به هنر شاعری مولانا روم اختصاص یافته درباره استفاده او از ساختارهای صوتی و جناس‌ها بحث کرده است.<sup>۳</sup>

یکی از مثنوی شناسان که سال‌های متمادی با افکار مولانا روم سر و کار دارند خانم آنه‌ماری شیمل Annemaire Schimmel است که به احوال و آثار وی مفصّل در فصل مربوط به وی در این پایان‌نامه می‌پردازیم.

<sup>۱</sup> شکوه شمس، سیری در آثار و افکار مولانا، آن ماری شیمل، ترجمه حسن لاهوتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، صص ۵۳۸-۵۳۹.

<sup>۲</sup> همان، ص ۵۴۰.

<sup>۳</sup> جهان‌پژوه‌شناسی، ج ۱، ص ۴۶۷.

دیگر از کسانی که در معرفی مولانا و آثار او، به ویژه غزلیاتش همّت کرد فریدریش روکرت Friedrich Ruckert بود که کتابی به نام غزلیات Ghaselen منتشر کرد. روکرت در این مجموعه چهل و چهار غزل مولانا روم را ترجمه کرده، این غزلیات از حدّ اکثر تجانس و سازگاری با مشرب مولانا برخوردار است. روکرت، دومین مجموعه غزلیات به طرز مولانا روم را در سال ۱۸۳۶م. منتشر ساخت.<sup>۱</sup> روکرت این ترجمه غزلیات را از روی چند نسخه خطّی کتابخانه گوتا در سال‌های ۱۸۴۶ تا ۱۸۵۲ در مجلّات خاور شناسی آلمان منتشر کرد.<sup>۲</sup>

روکرت، بعد از آن، چند مطایبه و قطعه‌هایی از مثنوی مولانا روم را ترجمه کرد و بر تغییر و تبدیلیهای شاعرانه خود از غزلیات مولانا روم افزود با این همه، کتاب غزلیات او بود که عامّه خوانندگان آلمانی را عمیقاً تحت تاثیر قرار داد. هگل از طریق این اشعار با «رومی برتر» آشنا شد.<sup>۳</sup>

شهرت مولانا رومی و مثنوی در شبه‌قاره سابقه‌ای دیرین دارد. کثرت شعرها و تألیفات بر این کتاب عظیم حکایت از رواج این اثر در بین مردم بوده است. بنابر این که استفاده عامتری از مطالعه مثنوی حاصل آید عده‌ای از اردو زبانان آگاه و عالم به مسائل عرفان و آثار عرفانی در صدد ترجمه مثنوی به زبان اردو بر آمدند بدین شرح:

#### \* اردو

- قصیده معجزه، ترجمه منظوم قسمتی از دفتر اوّل، در بیان معجزه پیامبر (ص) در سخن آوردن سنگریزه‌ها در دست ابو جهل، سروده است.
- ترجمه مثنوی از عبدالله دهلوی، ظاهراً به نظم در ۱۸۸۳م. عبدالله اختر ترجمه مثنوی مولانای روی را به انجام رسانده است.

<sup>۱</sup> شکوه شمس، صص ۵۴۱-۵۴۲

<sup>۲</sup> جهان ایرانشناسی، ج ۱، ص ۹۶.

<sup>۳</sup> شکوه شمس، ص ۵۴۳.

- ترجمه منتخبی از مثنوی به نام «باغ ارم» توسط منشی مستعان علی معروف به شاه مستعان به سال ۱۲۴۴ق به نظم اردو برگردانده شد که در ۱۲۶۹ق در مطبع کریمی بمبئی به چاپ رسید.

- مجمع فیض العلوم (تالیف ۱۲۸۹ ق) از مولانا ابو الحسن (عبد الحسن) ابن مفتی الهی بخش کاند هلوی (وفات ۱۲۴۵ق) که ترجمه دفتر اول مثنوی است که بعد از مرگ پدرش تالیف و تدوین کرده و در ۱۳۱۹ق در کانپور چاپ شده است.

- شجره معرفت، ترجمه منظوم منتخبی از مثنوی معنوی، از غلام حیدر گوپا موی متخلص به «حیدر» است که به سال ۱۲۹۸ق. سروده شده است.

- ترجمه پیر غلام دستگیر نامی در ۱۹۶۰ م در نولکها بازار لاهور چاپ شده است.

- بوستان معرفت از عبد المجید خان فرزند عبد الرحیم خان که به سال ۱۳۰۹ق کار ترجمه را آغاز نموده و به سال ۱۳۱۰ق به اتمام رسانده و در مطبع نولکشور لکهنو بین سالهای ۱۳۲۶ ق تا ۱۳۳۲ق به طبع رسیده است. در شرح مثنوی معنوی، نگاشته شاه داعی شیرازی، جلد یکم (ص ۴۴) سال تالیف بوستان معرفت، ۱۳۱۷ق تالیف عبد المجید خان پیلی بهیتی (چاپ ۱۸۹۴-۱۸۹۵م) ذکر شده و در صفحه ۵۰ شرح مثنوی شاه داعی از ترجمه دیگری از مثنوی به همان نام بوستان معرفت از مولانا روم محمد یاد شده است.

- ترجمه مثنوی از سید مظاهر حسن الامر دهوی (سده ۱۴ ق) مدرّس در تاج المدارس در امروده (هند) و کتاب مرقوم از عبد الرحمن راسخ دهلوی (چاپ ۱۸۹۴-۱۸۹۵م) ذکر شده است.

ترجمه مثنوی از سید مظاهر حسن الامر دهوی (سده ۱۴ ق) مدرّس در تاج المدارس در امروده (هند) و کتاب مرقوم از عبد الرحمن راسخ دهلوی (چاپ ۱۳۱۵ق) را نیز می‌توان از زمره ترجمه و شرح مثنوی دانست.

- عقد گوهر موسوم به «موتیون کاهار» ترجمه منظوم یکصد حکایت مثنوی معنوی در بحر مثنوی، از پیرزاده محمد حسین عارف مهمی (وفات ۱۳۴۶ق) می‌باشد که در مطبع رفاه عام در لاهور در ۱۳۱۸ق و دیگر بار در مطبع مجتبابی دهلی به سال ۱۳۲۳ق چاپ شده است.

- ترجمه دیگری از مثنوی به اردو به وسیله مفتی الهی بخش کاند هلوی صورت گرفته و در سال ۱۳۱۹ق منتشر شده است.

- کشف‌العلوم، ترجمه و شرح مثنوی است که در ۱۳۲۰ق در مرادآباد چاپ شده است.

- ناله مضطر (موسوم به تحفه مظفر) ترجمه منظوم یک قسمت از مثنوی است از مظفر بنی که در سال ۱۳۲۳ق در مطبع رضوی دهلی طبع شده است.

- شرح حقیقی، ترجمه مثنوی معنوی از عبدالله خان عسکری است که در ۱۳۳۹ق چاپ شده است.

- مفتاح‌العلوم، ترجمه و گزارش مبسوط از محمد نذیر عرشی نقشبندی مجددی، به سال ۱۳۴۴ق به اتمام رسیده است، شارح در شرح خود، حل لغات و چگونگی ترکیب نحوی و صنایع لفظی و عروضی و نکات عرفانی و مسایل فقهی مربوط را آورده، ترجمه به نثر روان و سلیس است. چاپ ششم آن در ۱۳۷۹ق. در لاهور منتشر شده است. همچنین ترجمه دیگری از مثنوی به اردو از آغابدار بخت وجود دارد.

- الهام منظوم، ترجمه شش دفتر به نظم، از عاشق حسین سیماب صدیقی اکبر آبادی (وفات ۱۳۷۰ق)، در ۱۳۴۷ق به پایان رسیده. این ترجمه با تجدید نظر مولانا فیروزالدین در مطبع فیروز لاهور در ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ق. چاپ شده است.

- کلید مثنوی، از اشرف علی تهانوی (وفات ۱۳۶۲ق)، ترجمه و شرح ابیات مهم از مثنوی به اردو است که در دیوبند در مطبع اشرف‌العلوم به سال ۱۳۶۰ق طبع گردیده است.

- پیراهن یوسفی، از محمد یوسف علی شاه چشتی نظامی فرزند محمد جلال‌الدین خان ملقب به بانکی میان، که در سال ۱۳۶۲ق/۱۹۴۳م. چاپ سنگی شده از تازه‌ترین

و موفق‌ترین ترجمه اردوی مثنوی است که در مطبع نولکشور کانپور به سال ۱۳۱۵ق برای بار چهارم طبع شده است.

- حکایات رومی، ترجمه اردو و حکایات مثنوی از میرزا نظام شام لیب است که در انجمن ترقی اردو، در دهلی به سال ۱۹۴۵م چاپ شده است.

- مشرح و منظوم، ترجمه مثنوی مولانا به نظم اردو و شرح مثنوی قسمتی از دفتر اول، از عبد الله عسکری، ترتیب اینگونه است: متن مثنوی، ترجمه به نثر، حلّ نکات و شرح، ترجمه به نظم. این اثر در چاپخانه حمایت اسلام در لاهور به سال ۱۳۶۸ق چاپ شده است.

- بحرالعلوم، ترجمه و گزارش دفتر پنجم مثنوی معنوی به اردو است که اسلم رازی آن را ترجمه کرده است. این ترجمه در لاهور توسط اورینتل بُک سوسایتی بین سال‌های ۱۳۷۴ق تا ۱۳۷۵ق منتشر شده است.

- نایه، شرح دو بیت آغاز مثنوی از شیخ یعقوب چرخ‌چی (وفات ۸۵۱ ق) است که به انضمام رساله «نایه جامی»، با مقدمه و تحشیه و تعلیق خلیل‌الله خلیلی به سال ۱۳۷۷ق در کابل چاپ شده است. ترجمه اردوی آن از محمد نذیر رانجها است که نسخه خطی آن در کتابخانه مترجم در راولپندی موجود است.

- گلدسته مثنوی، از مفتی جلال‌الدین احمد امجدی، ترجمه منتخبی از مثنوی است که به سال ۱۳۷۸ق مرتب و ترجمه شده و در مکتبه اشرفیه در مریدکی چاپ شده است و فاقد سال چاپ است. خلاصه مثنوی، ترجمه از برکت علی، معلم دبیرستان مسلم لاهور، حلّ لغات است و گزارشی برای دانشجویان. چاپ اثر با تجدید نظر سید محمد خلیل الرحمن نگینوی به سال ۱۳۸۰ق در لاهور انجام گرفته است.

- حکایات رومی، از طالب هاشمی، ترجمه حکایت‌های اخلاقی مثنوی است که در مطبع شعاع ادب در لاهور به سال ۱۹۶۷م چاپ شده است.



حکایاتِ رومی با ترجمه مقبول جهانگیر که گزیده حکایات مثنوی است که در لاهور چاپ شده است.

- دانش رومی و سعدی که ترجمه حکایت‌های مثنوی و سعدی است توسط غلام جیلانی برق ترجمه و در ۱۹۶۸م چاپ شده است. ترجمه و حاشیه مثنوی، از قاضی سجاد حسین که در ۱۳۹۴ق تالیف شده است. این اثر متن مثنوی همراه با حواشی ممتعی از مترجم به اردو است و بارها در هند و پاکستان چاپ شده است.

- ترجمه اردویی مثنوی معنوی، از حسن، به خواهش مولانا الهی بخش، و پیشکش شده به خان امداد علی خان. این ترجمه در لاهور با خط نستعلیق خوش در ۴۴۴ صفحه با متن فارسی به تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۸۴۱م رقم خورده است.

- ترجمه دفتر پنجم مثنوی از عارف خان برنی و ترجمه دیگری از عبد الحمید خان حمید ملیح آبادی به اردو وجود دارد که چاپ نشده است.<sup>۱</sup>

- ریاض العلوم، از شفیقی عهدپوری که ترجمه مثنور دفتر اول است که در مطبع تاج بُک دپو در لاهور چاپ شده است.

دیگر از ترجمه‌های شرح گونه اردوی مثنوی می‌توان از «کشف‌المفهوم نور الحق» و «کنز مکتوم» شاه غلام غوث معروف به غوثی شاه اکبرآبادی و «رموز معرفت» که چاپ هم شده و شرح ۱۷۰۰ بیت مثنوی از خورشید انور جیلانی (چاپ شده) و شرح منتخب مثنوی چاپ شده میرولی الله ایبت آبادی نام برد.

دیگر از آثار مولانا روم که به اردو ترجمه شده اثریست به نام «معارف شمس تبریز» از حکیم محمد اختر خلیفه شاه ابرار الحق، که ترجمه و شرح هفتصد و هشتاد بیت از دیوان شمس است به اردو که به سال ۱۳۹۵ق تکمیل شده و در کتب خانه مظهریه کراچی چاپ شده است.

همچنین عبد الرشید تبسم «فیه ما فیه» اثر مثنور مولانا روم را در همین سده حاضر به اردو ترجمه کرد. پیش از او عبد الحمید دریابادی برای نخستین بار در سال

<sup>۱</sup> خمخانه جاوید، لاله سری رام، ص ۵۰۹

۱۹۲۲م. وظیفه تصحیح آن را متحمل گردیده بود. او برای انجام اینکار از اقبال لاهوری الهام گرفت و بالاخره کتاب احادیث مثنوی استاد فروزانفر توسط دکتر سید عبد اللطیف به اردو ترجمه و در مطبع پیکیز لمتید در لاهور چاپ شد. این ترجمه فاقد سال چاپ است.<sup>۱</sup>

### \* انگلیسی

در زبان انگلیسی مثنوی معنوی مولانا برای نخستین بار به سال ۱۸۷۷م توسط پالمر Palmer در ادبیات انگلیسی شناسانده شد و سپس در سال ۱۸۸۱م جیمز رید هاوس James W.Redhouse دفتر اول مثنوی را به نظم انگلیسی درآورد. این ترجمه در سال ۱۸۸۱م لندن انتشار یافت. قالب شعری این اثر در قالب Rhymed Couplet یا ترجمه منظوم است که معادل بحر مثنوی در عروض فارسی است. در ابتدای کتاب، مترجم قطعات برگزیده‌ای از کتاب «مناقب العارفین» تالیف شمس‌الدین احمد افلاکی اقتباس و ترجمه کرده. این بخش رویهم در یکصد و سی و پنج صفحه می‌باشد و ترجمه دفتر اول مثنوی دویست و نود صفحه است و مقدار نه صفحه نیز شخص مترجم (رید هاوس) مقدمه‌ای بر آن‌ها نگاشته که روی هم رفته مثنوی وی به چهار صد و سی و چهار صفحه بالغ گشته است. ضمناً گاهگاهی توضیحات مختصری هم در حواشی صفحات آورده شده است.

دکتر نیکلسون با این ترجمه نظر موافق نداشته و ضمن دادن توضیحات انتقادی می‌گوید «ترجمه دفتر اول مثنوی توسط جیمز رید هاوس، در صحت و درستی بعد از ترجمه «گئورگ رزن» مترجم آلمانی قرار دارد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> مأخذ ترجمه‌های اردو: \* ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، تالیف اختر راهی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۵ ش، صص ۶، ۷، ۸، ۹۶-۹۵، ۳۱۱ تا ۳۱۵، ۳۷۴، ۴۲۲، ۴۳۰، ۴۳۱. \* شرح مثنوی معنوی، نگاشته شاه داعی الی الله شیرازی، تصحیح و پیشگفتار محمد نذیر رانجها، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، صص ۴۲ تا ۵۱. \* شکوه شمس، صص ۵۳۰-۵۳۱، ۶۹۴.

\* فهرست کتب چاپی پاکستان، تالیف امداد علی صفدر، ص ۳۰۹. \* فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، تالیف احمد منزوی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۵، ج ۷ (بخش ۱)، ص ۲۴۷.

<sup>۲</sup> مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، نیکلسن، ترجمه و تحقیق اوانس اوانسیان، تهران، نشر نی، چاپ دوم (با تجدید نظر و اضافات)، ۱۳۶۶، ص ۴۵؛ «تاریخچه ایرانشناسی در انگلستان و آمریکای شمالی» از محسن صبا، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۲، ص ۲۳۳ و نیز فهرست کتب چاپی پاکستان، ص ۳۶۶.

دومین ترجمه مثنوی به انگلیسی، تلخیص و ترجمه وینفیلد E.H. Whinfield می‌باشد که او مثنوی شش دفتر را به نظم و نثر انگلیسی خلاصه کرده است. وینفیلد معتقد است که متن مثنوی، ساده و بی‌پیرایه است و به وسیله تصنیفات و «کلام بازی» که در آثار جامی و شعرای بعد از او دیده می‌شود، بد شکل نشده است؛ معهذافهم این کتاب در همه موارد آسان نیست. مثنوی وینفیلد بار اول در سال ۱۸۸۷م و چاپ دوم آن در سال ۱۸۹۸م در لندن منتشر شد. در این ترجمه نیز ذیل بعضی از صفحات، تفسیرهایی آورده شده است. تعداد صفحات متن این ترجمه سیصد و سی می‌باشد. مقدمه چاپ دوم مثنوی وینفیلد درسی صفحه است که سیزده صفحه آن تحت عنوان «تصوّف» است که سیر تصوّف را نشان می‌دهد. سپس مطلبی در دوازده صفحه تحت عنوان «نظر کلی بر مثنوی» است. در این جا «وینفیلد» مطالبی در مورد کتاب مثنوی نوشته که حاکی از مطالعه عمیق او در موضوعات دینی، عرفانی، فلسفی و ادبی جهان است.<sup>۱</sup> مراجع مهم وینفیلد برای ترجمه مثنوی علاوه بر ترجمه گئورگ رزن (لایپزیک، ۱۸۴۹م) و ترجمه رید هاوس (لندن، ۱۸۸۱م) عبارت است از:

۱. مثنوی، چاپ لکهنو، ۱۲۸۲ق. که متداول‌ترین مثنوی مولانا روم در هندوستان است.
۲. مثنوی مولانا روم، چاپ بولاق سال ۱۲۶۸ق. که ترجمه وینفیلد از روی آن انجام یافته.
۳. تفسیر مثنوی به زبان فارسی تالیف عبد العلی محمد، چاپ لکهنو، سال ۱۲۹۳ق.
۴. تفسیر ارزشمندی بر مثنوی به زبان ترکی توسط شیخ اسمعیل انقره‌ای، چاپ استانبول، سال ۱۸۷۲م.

دکتر نیکلسون در مورد وینفیلد و ترجمه او معتقد است که: «وی اولین کسی است که مطالب مثنوی را تجزیه و تحلیل کرده و مفهوم عالی آنرا با ترجمه مثنوی و منظوم از منتخبات شش دفتر مثنوی که روی هم در حدود سه هزار و پانصد سطر است، شرح و بیان داشته است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> شکوه شمس، ص ۵۴۴.

<sup>۲</sup> مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، نیکلسن، صص ۴۶-۴۸ به اختصار؛ و نیز: شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۵۵، و «تاریخچه ایرانشناسی در انگلستان و...» ص ۲۳۳

اثر دیگری از وینفیلد تحت عنوان تعالیم مولانا روم با ترجمه اسماعیل دولتشاهی توسط نشر آوا در سال ۱۳۶۳ش در تهران انتشار یافته است.

سوّمین ترجمه از کتاب مورد نظر، ترجمه ویلسن C.E.Wilson استاد زبان فارسی در دانشگاه لندن انجام پذیرفته است. این کتاب ترجمه دفتر دوّم مثنوی مولانا روم است و در واقع دنباله ترجمه ردهاوس از دفتر اوّل مثنوی است. ویلسن دفتر دوّم مثنوی را به نثر انگلیسی در یک جلد سیصد و سی صفحه‌ای به ضمیمه ده صفحه مقدمه و فهرست، برگردانده است. وی در مقدمه خود اشاره به ترجمه منظوم رید هاوس کرده و می‌گوید که چه خوب بود آن اثر به نثر ادبی ساده ترجمه می‌شد.

ویلسن تفسیرهای مهمّی که برای مثنوی به دست آورده عبارتند از: (۱) تفسیر ترکی شیخ اسمعیل انقروی، در ۶ جلد، چاپ قسطنطنیه، سال ۱۸۶۲م؛ (۲) تفسیر فارسی بحر العلوم؛ (۳) تفسیر اردو از مولانا روم عبدالمجید، سال چاپ ۱۸۹۱م. و چند تفسیر مختلف عربی.

دکتر نیکلسون ضمن بحث در مورد ترجمه مثنوی ویلسن می‌گوید: این «یک ترجمه منثور تحت اللفظی ساده» است که مبتنی بر اصول صحیح و اجرای دقیق می‌باشد. دو جلد کتاب ویلسن، یکی ترجمه منثور دفتر دوّم مثنوی و دیگر تفسیر و شرح آن، در سال ۱۹۱۰م. در لندن انتشار یافت.<sup>۱</sup>

چهارمین ترجمه اروپایی از مثنوی مولانا روم توسط گئورگ رزن به زبان آلمانی انجام گرفت که در بخش آلمانی به آن اشاره شد. ناگفته نماند که این چهار ترجمه (رید هاوس، وینفیلد، پالمر، رزن) از منابع کار نیکلسون بوده است.

غیر از این ترجمه‌هایی کوتاه و اتّفاقی هم از مثنوی به انگلیسی و سایر زبان‌های اروپایی پیش از دکتر نیکلسون شاید به عمل آمده باشد، نظیر کتاب «نغمه نئی» شامل

<sup>۱</sup> مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، صص ۴۹-۵۰ به اختصار، و نیز: شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۵۵؛ فهرست کتب چاپی پاکستان، ص ۳۶۹.

ترجمه‌های مختصری از مثنوی، شاهنامه، غزلیات حافظ و غیره به شعر انگلیسی توسط مستشرق و زبان‌دانان نام آور مقتول «ادوارد پالمر»<sup>۱</sup>.

آشنایی دکتر نیکلسون با ادوارد براون در ۱۸۹۱ م. موجب شد که تحقیقات ارزنده‌ای در زمینه مولانا روم شناسی به عالم شعر و عرفان عرضه شود. زیرا تا سخن از مولانا و مثنوی به میان می‌آید بلافاصله نام «نیکلسون» هم تداعی می‌شود. اهمیاتی که دکتر نیکلسون درباره مثنوی به کار بسته مشتمل بر سه بخش مهم است: اول) تصحیح متن مثنوی و شماره گذاری ابیات و طبع و نشر آن. دوم) ترجمه متن مثنوی معنوی، از فارسی به زبان انگلیسی (در سه مجلد) و سوم) تفسیر مثنوی به زبان انگلیسی.<sup>۲</sup>

تصحیح متن فارسی و ترجمه کامل و تفسیر مثنوی به انگلیسی، در هشت جلد، از انتشارات اوقاف گیب، از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۰ م. در لیدن چاپ شده (این کتاب تا کنون چهار بار تجدید چاپ شده است).

رومی: شاعر و عارف، اثر دیگری از دکتر نیکلسون است که ترجمه یکصد و دوازده قطعه از مثنوی و پنج غزل از دیوان شمس و دو قطعه از فیه ما فیه با شرح و حواشی آنها به انضمام شرح احوال مولانا در ۱۹۵۰ م. برای بار اول چاپ شده است. ترجمه خوبی از این کتاب توسط اوانس اوانسیان تحت عنوان مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی برای بار اول توسط دانشگاه تهران و بار دوم با اضافات و تجدید نظر توسط نش نی در سال ۱۳۶۶ م. در تهران چاپ شده است.

همچنین سه قطعه ترجمه از مثنوی جلال الدین رومی در مجله فرهنگ اسلامی در حیدرآباد (جلد اول، سال ۱۹۲۷ م.) در چهار صفحه از نیکلسون منتشر شده است

---

<sup>۱</sup> مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، ص ۴۴ و ۵۰.  
<sup>۲</sup> شرح چهار تمثیل مثنوی معنوی، تالیف جواد سلماسی زاده، تبریز، دانشگاه آذرآبادگان، ۱۳۵۵، بخش نخست، ص ۱۹.

و نیز داستان‌های عرفانی، که ترجمه پنجاه و یک قطعه مختلف از مثنوی مولانا با یک مقدمه می‌باشد به سال ۱۹۳۱م. در لندن چاپ شده است.<sup>۱</sup>

ترجمه دیگری از مثنوی به زبان انگلیسی در لندن توسط دانشگاه کمبریج بین سالهای ۱۹۲۶م تا ۱۹۴۰م در ۵ جلد و ترجمه دیگری به تصحیح محمد امین توسط انتشارات مدینه در لاهور به سال ۱۹۴۶م. چاپ شده است.<sup>۲</sup>

جانشین و خلف دکتر نیکلسون، آرتر جان آربری نیز اشعار مولانا روم را در کتاب‌های متعددی چاپ و در دسترس همگان قرار داد.<sup>۳</sup>

پس از ترجمه‌های مزبور مثنوی به زبان انگلیسی که به اشعار دیوان شمس تبریزی می‌پردازیم و ترجمه‌های آن را اختصاراً مورد معرفی قرار می‌دهیم.

برگزیده اشعار دیوان شمس تبریزی متضمن ۴۸ غزل تواما با ترجمه انگلیسی به انضمام یادداشتهای سودمند مربوطه، دو بار طبع شده است. چاپ اول، ۱۸۹۸م و چاپ دوم، ۱۹۵۲م. در کمبریج.<sup>۴</sup>

دکتر نیکلسون در ناشی از آشنایی با دکتر براون که بدان اشاره شد دوره زندگی محققانه خود را با منتخباتی از دیوان شمس تبریزی آغاز کرد که در سال ۱۸۹۸م. منتشر شد. این کتاب هنوز هم یکی از سودمندترین و در عین حال دل‌پسندترین مدخل‌ها برای آشنایی با خصوصیات شاعری مولانا روم است و یکی از بهترین کتاب‌ها درباره شعر عرفانی اسلامی خواهد بود، هر چند که بعضی از آراء دکتر نیکلسون کهنه شده باشد. این مؤلف دانشمند، با وجود آثار محققانه‌اش درباره دیگر عارفان و شاعران عرب و پارسی، هرگز از مولانا روم رومی برنگردانید و از او دور نشد.<sup>۵</sup> این کتاب که رساله

<sup>۱</sup> مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، صص ۵۵ و ۶۱، و نیز: فرهنگ ایران زمین، ج ۱۲، ۲۳۳؛ شرح مثنوی

معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۵۶؛ جهان‌پژوه‌شناسی، شجاع‌الدین شفا، تهران، ۸۰

<sup>۲</sup> شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۵۶؛ کتابنامه مولوی، گرد آورنده ماندانا صدیق بهزادی، تهران، مرکز

خدمات کتابداری با همکاری فرانکلین، ۱۳۵۱، ص ۴۲

<sup>۳</sup> شکوه شمس، ص ۵۴۵.

<sup>۴</sup> شرح چهار تمثیل، بخش نخست، ص ۱۸.

<sup>۵</sup> شکوه شمس، صص ۵۴۴-۵۴۵؛ و نیز: مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، ص ۵۲ و ۵۴

دانشجویی دکتر نیکلسون است با عنوان «قحط خورشید»، به اهتمام مجید روشنگر در تهران توسط انتشارات مروارید در سال ۱۳۵۸ ش چاپ شد.

همچنین دکتر نیکلسون، مقاله‌ای در دایرةالمعارف اسلامی با عنوان «شمس تبریزی» در جلد چهارم (صفحات ۷۴۴ تا ۷۴۵) به سال ۱۹۳۴ م. نوشته است.<sup>۱</sup> بیست و چهار غزل از دیوان شمس، به انگلیسی منظوم و مصور با ترجمه گاربت Sir Colin Garbet برای بار دوم با مشخصات زیر در ۱۹۵۶ م. چاپ شده است.<sup>۲</sup> آربری اثر منتور مولانا، «فیه ما فیه» را تحت عنوان محاضرات و مذاکرات Discourses of Rumi ترجمه کرده که سودمندترین مکمل آثار منظوم اوست. این اثر در ۱۹۶۱ م. در لندن چاپ شده.<sup>۳</sup>

همچنین ترجمه رباعیات مولانا توسط دکتر آربری به شعر انگلیسی به سال ۱۹۴۹ م در لندن منتشر شد.<sup>۴</sup>

«مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولانا روم» ذیل Jalal al Din Rumi مقاله‌ای است از دکتر نیکلسون که در دایرةالمعارف اخلاق و ادیان در دو ستون (جلد هفتم، صص ۷۵-۴۷۴) به سال ۱۹۱۴ م. چاپ شده است.<sup>۵</sup>

همینطور «سخنان مولانا جلال‌الدین رومی»، شامل بحث کلی در کتاب «فیه ما فیه» با ترجمه چند قطعه از آن کتاب، هشت صفحه، ضمیمه یکصدمین سالگرد مجله انجمن آسیایی همایونی بریتانیا، در اکتبر سال ۱۹۲۴ م. منتشر شده است.<sup>۶</sup>

«مثنوی جلال‌الدین رومی: قرآن ایران و مؤلف آن» از دکتر نیکلسون، مقاله‌ای است در چهارده صفحه که در مجله سرچ The Search شماره اول، جلد اول، در

<sup>۱</sup> شرح چهار تمثیل، بخش نخست، ص ۱۷.

<sup>۲</sup> تاریخ ادبی ایران، ادوارد براون، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸ ج ۲، ص ۹۳۷.

<sup>۳</sup> شکوه شمس، ص ۵۴۵؛ از سنایی تا سعدی، ادوارد براون، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، مروارید، ۱۳۵۱، ص ۲۷۲.

<sup>۴</sup> سیر فرهنگ ایران در بریتانیا، از ابو القاسم طاهری، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲، ص ۴۰۷؛ جهان ایران شناسی، ج ۲، ص ۳۲.

<sup>۵</sup> مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، ص ۵۹.

<sup>۶</sup> همان ماخذ، ص ۶۱؛ شرح چهار تمثیل، بخش نخست، ص ۱۶.

سال ۱۹۳۱م. در لندن چاپ شده است.<sup>۱</sup> همچنین اشعاری از مولانا در کتاب «شاهزاده و درویش» از دکتر نیکلسون که شامل چهل و هفت اشعار سبک و تفننی از نیکلسون و پنج قطعه ترجمه از اشعار حافظ، عطار، سعدی، مولانا و ابن الفارض به شعر انگلیسی است و در ۱۹۱۱م در لندن چاپ شده، آمده است.<sup>۲</sup>

قصه‌هایی چند از مثنوی توسط دکتر آربری به انگلیسی ترجمه شده که یک بار در ۱۹۶۱م و بار دوم در ۱۹۶۳م در لندن چاپ شد. همینطور مقاله‌ای تحت عنوان «جلال الدین رومی» در ۱۹۶۲م در ۱۶ صفحه از آربری منتشر شده است. اشعار عرفانی رومی *Mystical Poems of Rumi* اثر دیگر آربری نیز توسط دانشگاه شیکاگو به سال ۱۹۶۸م چاپ شد. این اثر برای بار دوم در ۱۹۷۹م جزو مجموعه میراث ایران منتشر گردید.<sup>۳</sup>

یکی دیگر از خاورشناسانی که درباره مثنوی و مولانا روم کار کرده ادوارد رهاتسک E Rehatsek است که بین سال‌های ۱۸۷۴ تا ۱۸۷۵م داستان‌هایی را از مثنوی مولانا روم به انگلیسی ترجمه کرد. همچنین مقاله‌ای درباره زندگانی مولانا روم نوشته است.<sup>۴</sup>

بحث پیرامون ترجمه‌های انگلیسی آثار مولانا را به همین مقدار بسنده می‌کنیم و به سایر بخشها می‌پردازیم.<sup>۵</sup>

برخی از ترجمه‌های معروف دیگر به زبان انگلیسی عبارت‌اند از:

- **Mathnawi Rumi**, translation with commentary by M. G. Gupta with Rajeev, New Delhi 2005 (در شش جلد)
- **The Mesnevi of Mevlānā Jelālu'd-dīn er-Rūmī**. James W. Redhouse, London, 1881.

<sup>۱</sup> مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، ص ۶۲.

<sup>۲</sup> همان ماخذ، ص ۵۶.

<sup>۳</sup> مجله تحقیقات تاریخی، از انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، س اول و دوم، ش ۴ و ۵، بهار و تابستان ۱۳۶۹، صص ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۲.

<sup>۴</sup> مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، ص ۶۳.

<sup>۵</sup> برای اطلاع بیشتر از ترجمه‌های انگلیسی آثار مولانا علاوه بر ماخذ ذکر شده رجوع کنید به:

فهرست کتابهای انگلیسی درباره ایران، محسن صبا، چاپ تهران، ۱۹۶۹، ص ۱۳۲ و کتابنامه مولوی، ص ۴۱ تا ۷۱ به طور پراکنده.



- **Masnavi-i Ma'navi, the Spiritual Couplets of Maulana Jalalu'd-din Muhammad Balkhi**, translated and abridged by E. H. Whinfield, London, 1887

- **The Masnavi by Jalalu'd-din balkhi or Rumi. Book II**, translated for the first time from the Persian into prose, with a Commentary, by C.E. Wilson, London: 1910.

این ترجمه به ادعای ترجم نخستین ترجمهٔ مثنوی از فارسی به انگلیسی می‌باشد.

- **The Mathnawi of Jalalu'ddin Balkhi**, edited from the oldest manuscripts available, with critical notes, translation and commentary by Reynold A. Nicholson, in 8 volumes, London: Messrs Luzac & Co., 1925-1940.

- **The Masnavi: Book One**, translated by Jawid Mojaddedi, Oxford World's Classics Series, Oxford University Press, 2004.

این ترجمه از روی شرح فارسی محمد استعلامی انجام یافته است و از طرف مؤسسهٔ آمریکایی مطالعات فارسی در سال ۲۰۰۴م. جایزهٔ لوئیس روت را برای بهترین ترجمه از فارسی به انگلیسی دریافت کرده است.

- **Balkhi: Spiritual Verses**, by Alan Williams, London and New York, Penguin Classics, Penguin, 2006

این ترجمه و شرح دفتر اول مثنوی است که از روی شرح فارسی محمد استعلامی انجام یافته است.

- **The Masnavi: Book Two**, by Jawid Mojaddedi, Oxford World's Classics Series, Oxford University Press, 2007.

اولین ترجمهٔ منظوم دفتر دوم به زبان انگلیسی است.

- **The Essential Balkhi**, by Coleman Barks with John Moyne, A. J. Arberry, Reynold Nicholson, San Francisco: Harper Collins, 1996; Edison (NJ) and New York: Castle Books, 1997

- **The Illuminated Balkhi**, by Coleman Barks, Michael Green contributor, New York: Broadway Books, 1997

### \* ایتالیایی

در ایتالیا، السیندرو بوزانی Alessandro Bausani است که جنبه‌های مختلف اشعار مولانا را بررسی کرده؛ او، آنچنانکه در بعضی از مقالات تفکر برانگیزش اثبات کرده،

در اصل به مضامین دینی-فلسفی علاقه‌مند است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> شکوه شمس، ص ۵۴۶.

## \* بنگالی

ترجمه‌ای منظوم از دفتر اوّل مثنوی به زبان بنگالی، در ۱۸۸۸م، به قلم قاضی اکرم حسین نامی پرداخته شد که در سال ۱۹۴۵م. در کلکته به چاپ رسید.<sup>۱</sup>

## \* پشتو

ترجمه منتخب مثنوی به زبان پشتو از عبد الاکبر خان اکبر عمرزی که در مطبع حمیدیه در پیشاور چاپ شده است.<sup>۲</sup>

اسرار العلوم (ترجمه منظوم دفتر اوّل و دوم) از مولانا عبد الجبار بنگش قاضی کرم پاراچنار ساکن هنگو، اهل کهت Kohat که در ۱۳۴۳ق. کتابت شده، نسخه خطی آن در پشتو اکادمی در پیشاور، به خطّ شارح موجود است.<sup>۳</sup>

## \* پنجابی

ترجمه منظوم مثنوی به زبان پنجابی از سید امام علی شاه، در ۱۱۶۳ق. در ۹۷۹ صفحه به خط نستعلیق منتشر شد. نسخه خطی آن در کتابخانه سید محمد حسین شاه نجاری به خطّ مؤلف موجود است [قسمتی از ترجمه منظوم به نام «تفسیر پنجابی منظوم یعنی مثنوی» به چاپ رسیده است].<sup>۴</sup>

ترجمه دیگری از مثنوی مولانای روم به زبان پنجابی از چوهدری محمد افضل خان، وجود دارد که فقط ترجمه دفتر اوّل است، به نثر روان و ساده که در لاهور توسطّ مولا بخش کشته و پسران چاپ شده است.<sup>۵</sup>

تفسیر مثنوی از پیر امام شاه (تالیف ۱۳۲۹ق) نیز از ترجمه‌های پنجابی مثنوی به شمار آورده‌اند<sup>۶</sup> و نیز ترجمه منظوم مثنوی به زبان پنجابی از مولانا روم شاه محمد

<sup>۱</sup> همان ماخذ، صص ۵۲۱-۵۲۲.

<sup>۲</sup> ترجمه‌های متون فارسی، ص ۳۵۸؛ شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۵۴.

<sup>۳</sup> ترجمه‌های متون فارسی، ص ۵۳۷ و شکوه شمس، صص ۵۲۹-۵۳۰.

<sup>۴</sup> همان، ص ۳۴۸-۳۴۹؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، ج ۱، بخش ۱، ص ۲۴۷.

<sup>۵</sup> ترجمه‌های متون فارسی، ص ۳۴۹؛ شرح مثنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۵۲.

<sup>۶</sup> شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۵۱.

دین قادری سیالکوتی که به سال ۱۳۵۷ق سروده شد در خور ذکر است.<sup>۱</sup> این اثر در سال ۱۳۵۸ق/۱۹۳۹م. در لاهور چاپ شده است.<sup>۲</sup> ترجمه دیگری از مثنوی به زبان پنجابی وجود دارد که چاپ شده و لیکن مترجم آن ناشناخته است.<sup>۳</sup>

### \* ترکی

از آن جا که مردمان عادی ترک با زبان فارسی آشنایی اندکی دارند یا مطلقاً فارسی نمی‌دانند، شماری از مولانا روم‌شناسان وظیفه شرح نوشتن به مثنوی یا ترجمه آن را به زبان ترکی بر خود لازم دانستند.

نخستین ترجمه مثنوی به زبان ترکی که به سلطان مراد دوّم (وفات ۸۵۵ ق/۱۴۵۱م) اهدا شده اخیراً دکتر حسیب مزبو اوغلو، در آنکارا، کشف کرده است.<sup>۴</sup> پس از آن دیگر مولانا روم شناسان اقدام به شرح و ترجمه و تحقیق درباره مولانا کردند که از این افراد تعدادی شهرت بیشتری دارند از جمله: محمود ثاقب دده، مثنوی خوان معروف در سال ۱۵۹۰م به ترجمه‌ای از مثنوی به ترکی دست زده است.<sup>۵</sup>

دده عمر روشنی افندی از شعرای قرن ۱۱ طریقت خلوتیه ترجمه آزادی از داستان موسی و چوپان مندرج در مثنوی تحت عنوان چوپان نامه به زبان ترکی در آورد.<sup>۶</sup> نحیفی (متوفی به سال ۱۷۳۸م) تمام مثنوی را به نظم ترکی در آورده است.<sup>۷</sup> ترجمه منظوم مثنوی از سعید چلبی (۱۸۵۹-۱۸۰۶م) به ترکی نیز از دیگر ترجمه‌های این کتاب عظیم است.

<sup>۱</sup> همان ماخذ، صص ۵۱-۵۲؛ ترجمه‌های متون فارسی، ص ۳۴۸.

<sup>۲</sup> شکوه شمس، ص ۵۲۹.

<sup>۳</sup> شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۵۲.

<sup>۴</sup> شکوه شمس، صص ۵۱۶ و ۶۸۹.

<sup>۵</sup> مولانا از دیدگاه ترکان و ایرانیان، گرد آوری رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آنکارا، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۱؛ نی نامه، تحشیه و تعلیق از استاد خلیل الله خلیلی، به اهتمام فقیر محمد «خیر خواه» افغانستان، انجمن تاریخ و ادب افغانستان اکادمی، ۱۳۵۲، ص ۷۶.

<sup>۶</sup> مولانا از دیدگاه ترکان و ایرانیان، ص ۱۱۹.

<sup>۷</sup> همان ماخذ؛ ص ۱۲۴؛ شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، صص ۳۹ و ۴۱.

در دوران تنظیمات عونى بیگ ینی شهری (۱۸۸۳-۱۸۲۶م)، شیخ مولانا روم خانه بشیکتاش و داماد شاعر، نافذ دده (متوفی به سال ۱۸۶۱م) از نمایندگان معتبر شعر دیوانی گویا «نی نامه» را به نظم ترجمه کرده است ولی اثر در دست نیست.<sup>۱</sup>

«ترجمان و شرح مثنوی شریف»، تالیف عابدین پاشا، حاکم انقره است. این تفسیر در شش مجلد در مطبع سعادت قسطنطنیه به سال ۸-۱۸۸۷م. چاپ شده است.<sup>۲</sup>

ترجمه اتابکیه اقدسیه، از تقی منشی ساو جبلاغی (سده ۱۴-۱۳ق) ترجمه گزارشی است از مثنوی معنوی به ترکی که مترجم آن را به نام امین السلطان وزیر اقدس اعظم ساخته،<sup>۳</sup> و در ۲۰ شعبان ۱۳۰۶ق به انجام رسانده است.<sup>۴</sup>

در روزگار ما، بسیاری از دانشمندان ترک در زمینه اندیشه‌های مولانا تحقیق می‌کنند؛ عبدالباقی گولپینارلی، دانشمند ترک پر ارزشترین بررسی‌ها را در زمینه گردآوری اطلاعات مربوط به شرح زندگی مولانا روم و تاریخ سلسله مولانا روم انجام داده است. وی اشعار غنایی دیوان شمس را به زبان ترکی امروزی برگردانده، و ترجمه ولیدایز بودق از مثنوی را تصحیح و منتشر کرده است.<sup>۵</sup> دو کتاب او، به نام‌های «مولانا جلال الدین» و «مولانا روم و بعد از مولانا» به ترتیب در سال‌های ۱۳۶۴ش و ۱۳۶۶ش از طرف مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و انتشارات کیهان، با ترجمه دکتر توفیق سبحانی منتشر شده است.<sup>۶</sup>

ترجمه مثنوی عبدالباقی گولپینارلی در ۶ جلد از انتشارات وزارت معارف استانبول است که در مجموعه آثار کلاسیک شرق اسلام، شماره ۱ بین سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶م چاپ شده است.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> مولانا از دیدگاه ترکان و ایرانیان، صص ۱۲۵-۱۲۶.

<sup>۲</sup> مقلّمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، ص ۴۱؛ شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۳۹؛ فهرست کتب چاپی پاکستان، ص ۳۶۸.

<sup>۳</sup> به نقل از نسخه خطی فارسی، منزوی، ج ۵، ص ۳۴۴۴.

<sup>۴</sup> شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۲۲.

<sup>۵</sup> شکوه شمس، صص ۵۱۶-۵۱۷.

<sup>۶</sup> همان.

<sup>۷</sup> مولانا جلال الدین، عبد الباقی گولپینارلی، ترجمه توفیق سجانی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۶.

دیگر می‌توان از ترجمه و شرح مثنوی شریف، چاپ کتابخانه عرفان استانبول (۱۹۰۶م.) و ترجمه و شرح مثنوی، چاپ محمود بک مطبعه سی، کتبخانه جهان استانبول (۱۳۲۶-۱۳۲۴ق) و شرح و ترجمه مثنوی مولانا روم که ترجمه آن از ولید ایزبودق و شرح و مقایسه از عبدالباقی گولپینارلی چاپ وزارت معارف ترکیه در استانبول می‌باشد نام برد.

ترجمه مثنوی ولید ایزبودق بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۶م. در استانبول چاپ شده است. دیگر مثنوی در سلری از اولغن طاهر است که در اشیل مطبعی استانبول در ۱۹۵۰-۱۹۴۹م چاپ شده و نیز ترجمه و شرح مثنوی اولغن طاهر در قونیه در چاپخانه سلام پاینلری در ۱۹۶۳م منتشر شده است.<sup>۱</sup>

نسخه بولاق که اساس کار دکتر نیکلسون در تصحیح متن فارسی مثنوی است متضمن دفتر ساختگی و مجعول هفتمی است که یک فقره ترجمه منظوم ترکی از دفتر فوق دارد که پرفسور ویلسن آن را سخت پسندیده است.<sup>۲</sup>

ترجمه‌های متعدّد ترکی دیگر از آثار مولانا روم توسطّ سودی، سلیمان نحیفی، فرضی، شاکر محمد افندی، ابراهیم نجمی، قبل در استانبول و بولاق انتشار یافته بود.<sup>۳</sup>

ترجمه دیوان کبیر، از گولپینارلی، با تعلیقات و حواشی، توسطّ کتابخانه رمزی استانبول در ۱۹۵۷-۵۸م در چهار جلد چاپ شده است.<sup>۴</sup> همچنین منتخبی از رباعیات مولانا، از گولپینارلی، جزو مجموعه آثار کلاسیک شرق اسلام، شماره ۲، از سوی انتشارات وزارت معارف استانبول در ۱۹۴۵م منتشر شده است. همینطور ترجمه رباعیات مولانا به ترکی توسط قره تایی در ۱۹۳۶م در استانبول چاپ شده<sup>۵</sup> و اثر دیگر در این مورد، ترجمه رباعیات و غزلیات مولانا جلال الدّین به ترکی است که نوری گنج عثمان<sup>۶</sup> Nuri Gencosman انجام داده است.

<sup>۱</sup> شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، صص ۳۹ تا ۴۱؛ مولانا از دیدگاه ترکان و ایرانیان، ص ۱۶۴

<sup>۲</sup> شرح چهار تمثیل، بخش نخست، ص ۲۴.

<sup>۳</sup> جهان ایرانشناسی، ج ۲، ص ۳۲.

<sup>۴</sup> همان ماخذ و صفحه، و نیز: مولانا جلال الدّین، ص ۱۱.

<sup>۵</sup> جهان ایرانشناسی، ج ۲، ص ۳۲. و مولانا جلال الدّین، ص ۱۱.

<sup>۶</sup> مولانا جلال الدّین، ص ۷.

ترجمه «فیه ما فیه» هم توسط ملیحه انبارجی اوغلو به ترکی صورت گرفته<sup>۱</sup> و «مجالس سبعة»، به تصحیح احمد رمزی آق یورک و ولد چلبی ایز بوداق، به اهتمام فریدون نافذ بیک، با ترجمه ترکی در ۱۹۳۷م صورت گرفته که آنرا توفیق سبحانی به فارسی ترجمه و چاپ کرده است.

کتاب دیگری به ترکی به نام «آداب و ارکان طریقت مولانا روم» از گولپینارلی توسط کتابخانه انقلاب و آکا، در استانبول به سال ۱۹۶۳م چاپ شده است.<sup>۲</sup> همچنین رساله شرح احوال مولانا، تالیف استاد فروزانفر توسط فریدون نافذ اوزلوق به زبان ترکی ترجمه شده است.<sup>۳</sup>

### \* چکی

نخستین ترجمه بعضی غزلیات مولانا روم به زبان چک در اوایل سال ۱۸۹۵م منتشر شد. نخستین ترجمه اثر P.Hajek و Jan Aksamit است که در ۱۹۰۲م منتشر شد. بعضی از رباعیات مولانا روم را ورا کویچکوکوا Vera Kubickova ترجمه کرده است.

### \* اسلاونیک [Slovene]

I.Kupec در ۱۹۶۲م غزلی را با اقتباس آزاد به زبان اسلاو ترجمه کرده است. Rudolf Dvorak در سال ۱۹۰۴م نخستین مقاله را به زبان اسلاو درباره مولانا روم تالیف کرد.<sup>۴</sup>

### \* روسی

ترجمه مثنوی به زبان روسی توسط Marinovich در ۱۹۱۷م در سن پترزبورگ انجام گرفت.<sup>۵</sup> خلاقیت و آثار جلال‌الدین رومی هم در دوران حکومت شوروی نسبتاً مورد مطالعه واقع شده است. تمثیل‌های او که آ.استاریکوف ترجمه کرده است

<sup>۱</sup> جهان‌پژوه‌شناسی، ج ۲، ص ۵۵۵

<sup>۲</sup> مولانا جلال‌الدین، ص ۱۱.

<sup>۳</sup> جهان‌پژوه‌شناسی، ج ۲، ص ۵۵۴.

<sup>۴</sup> شکوه شمس، صص ۵۴۶، ۶۹۶-۶۹۷.

<sup>۵</sup> جهان‌پژوه‌شناسی، ج ۲، ص ۳۲.

در مجموعه «خاور» و به شکل کتاب‌های جداگانه با مقدمه ل. کلیموویچ در دوشنبه (۱۹۴۹م) و با مقدمه ن. عثمانوف در مسکو (۱۹۵۷م) انتشار یافته است.<sup>۱</sup>

ترجمه رباعیات مولانا به روسی، توسط بوگدانف Bogdanov در ۱۹۳۵م در مسکو چاپ شده است.<sup>۲</sup>

در ۱۹۵۷م اثری با عنوان «جلال‌الدین رومی»، ترجمه و. در ژاوین با مقدمه ن. عثمانف، در نشریه مرکز انتشارات دولتی آثار ادبی در مسکو چاپ شد، همچنین در ۱۹۶۳م اشعار جلال‌الدین رومی، ترجمه و. در ژاوین، با مقدمه آ. برتلس در مسکو چاپ شد. در ۱۹۶۵م کتاب اندیشه‌های فلسفی مولانا جلال‌الدین رومی، تالیف ن. ف. عادل اف. که رساله دکترا در رشته فلسفه بود در مسکو انتشار یافت.<sup>۳</sup>

شرح حال مولانا روم به قلم رادیچ فیش Radij Fish به زبان روسی که در سال ۱۹۷۲م در مسکو انتشار یافت قابل ذکر است.<sup>۴</sup>

سندی در زبان سندی هم ترجمه‌های منظوم و مثنوی مولانا روم انجام گرفته است که به آنها اشاره می‌شود. ترجمه ناتمامی از مثنوی توسط غلام محمد شاهوانی در حیدرآباد.

#### \* سندی

ترجمه سندی مثنوی به سال ۱۹۵۶-۱۹۵۷م انجام گرفت.<sup>۵</sup> در آغاز سال ۱۹۴۳م ترجمه‌ای از تمام مثنوی در حیدرآباد سند به شعر سندی سروده شد. مولف این اثر، که اشرف‌العلوم نامیده شده دین محمد ادیب فیروز شاهی (وفات ۱۹۷۳م) بزرگترین شاعر فارسی گوی و سندی گوی معاصر، می‌باشد.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> پیام نوین، دوره ۵، ش ۳، ص ۴۸.

<sup>۲</sup> جهان‌آشناسی، ج ۲، ص ۳۲.

<sup>۳</sup> همان، ج ۱، صص ۱۲۵۰، ۱۲۸۴-۱۲۸۵، ۱۲۹۷.

<sup>۴</sup> شکوه شمس، ص ۵۴۶.

<sup>۵</sup> شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۵۲؛ ترجمه‌های متون فارسی، ص ۱۰.

<sup>۶</sup> شکوه شمس، صص ۵۲۹ و ۶۹۴؛ شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۵۳؛ ترجمه‌های متون فارسی، ص ۳۶۷؛ هلال، ج ۱۹، ش ۱۰ (ش مسلسل ۱۲۰)، بهمن ۱۳۵۰، صص ۲۷-۲۸.

ترجمه دیگر به زبان سندی باز هم به وزن اصلی به کوشش محمد احسن چینا انجام شده است. مجمع ادبی سند نیز دوره مجلات خاص کودکان، Gulphul، را منتشر ساخته که حاوی حکایات بیشماری از مثنوی به زبان ساده سندی است.<sup>۱</sup>

چهره گشایی مثنوی: ترجمه رونمای مثنوی، از مولانا دین محمد ادیب فیروز شاهی. ترجمه منظوم شرح چهل بیت دیباچه مثنوی است و دوبار چاپ شده است.

ترجمه منظوم احسام مثنوی، نیز از ادیب فیروز شاهی، در ترجمه منظوم تّمه دفتر ششم مثنوی تالیف مولانا الهی بخش کاندهلوی است که در محمود المطابع کانپور چاپ شده و ترجمه منظوم آن از مولانا دین محمد ادیب فیروز شاهی در حیدر آباد سند منتشر گردیده است.<sup>۲</sup>

#### \* سوئدی

ترجمه مثنوی به زبان سوئدی، توسط اکسل اریک هرملین AX.E.Hermelin در چهار جلد در لوند Lund بین سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۶م. چاپ شده است.<sup>۳</sup>

#### \* عربی

ترجمه عربی مثنوی به نام «المثنوی» از شیخ محمد حسین القطیفی.<sup>۴</sup>

جواهر الآثار فی ترجمه مثنوی مولانا محمد جلال‌الدین البلخی الرومی. التّرجمه و التّحقیق و التّلیخیص للحواشی العربیّه و الفارسیّه بقلم عبدالغریز صاحب الجواهر. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷-۱۳۳۶ش، در ۶ جلد. این ترجمه منظوم است.

مثنوی جلال‌الدین الرومی شاعر الصّوفیه الاکبر، ترجمه و شرح و در اسه محمد عبدالسلام کفافی، صیدا، بیروت، المكتبة العرصریه، ۱۹۶۶م. همچنین معدودی از قطعات مشهور مثنوی و دیوان شمس به دست عبدالوهاب عزّام استخراج و به نام فصول من المثنوی به عربی ترجمه و در ۱۹۴۶م در قاهره چاپ شده است.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> شکوه شمس، ص ۶۹۴.

<sup>۲</sup> شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۵۳؛ ترجمه‌های متون فارسی، ص ۳۶۷.

<sup>۳</sup> شکوه شمس، صص ۵۴۶ و ۶۹۶؛ جهان‌آرا، ج ۲، ص ۳۲؛ شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۵۷.

<sup>۴</sup> شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۳۵.

<sup>۵</sup> کتابنامه مولوی، صص ۱۰ و ۱۳؛ شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، صص ۳۵-۳۶؛ تاریخ ادبی ایران، براون، ج ۲، ص ۹۳۵؛ شکوه شمس، ص ۵۱۸ و ۶۹۰.



## \* فرانسوی

کشور فرانسه از علاقه‌مندی به شخصیت و آثار مولانا روم و آثار وی بی‌بهره نبوده است. خاور شناس فرانسوی، ک. هوار C.Huart نخستین کسی بود که «مناقب‌العارفین» تألیف افلاکی را به زبان فرانسوی ترجمه کرد که در پاریس در سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۱۸م به چاپ رسیده است.

لویی ماسینیون، طی کتاب خود راجع به عارف شهید، منصور حلاج در موارد بسیار از اشعار مولانا روم سود جسته است و به ترجمه آن پرداخته است. اخیراً اوامیروویچ Eva Meyerovitch شرح حال از این پیر بزرگ فراهم آورده که اساساً بر مفاهیم فلسفی آثار مولانا روم تأکید کرده است. او، همین اواخر «فیه ما فیه» را نیز به فرانسوی ترجمه کرده است.<sup>۱</sup>

رباعیات مولانا هم توسط ا.چ. شلبی A.H.Tchelebi از فارسی به فرانسه ترجمه و در ۱۹۵۰م در ۷۸ صفحه در پاریس چاپ شد. همچنین، هاری میریام Harry Myriam اثری را تحت عنوان Djelaleddine Roumi; P-ete et danseurmystique («جلال‌الدین رومی: شاعر و عارف اهل سماع») در ۲۱۹ صفحه در سال ۱۹۴۷م در پاریس منتشر کرد و نیز در ترجمه‌ای که از منتخب اشعار فارسی سده یازدهم تا بیستم (گنج سخن) دکتر ذبیح‌الله صفا توسط لازار، لسکو و هانری ماسه انجام گرفت و در ۱۹۶۴م در پاریس منتشر شد. صفحات ۲۰۷ تا ۲۲۱ آن اختصاص به مولانا روم دارد.<sup>۲</sup>

## \* کشمیری

مثنوی معنوی حداقل دو بار به زبان کشمیری ترجمه شده است: یک بار به وسیله میر سید شمس‌الدین حیرت که ترجمه منتخب مثنوی یعنی دفتر اول و دوم را انجام داده و بار دیگر به وسیله عبدالاحد جان.<sup>۳</sup> همچنین، مقاله‌ای تحت عنوان «نسخه

<sup>۱</sup> شکوه شمس، صص ۵۴۵-۵۴۶.

<sup>۲</sup> کتابنامه مولوی، صص ۵۸ و ۷۱ و نیز برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتابشناسی تمدن ایرانی در زبان فرانسه، عبد الحمید ابو‌الحمید و ناصر پاکدامن، تهران، دانشگاه تهران، ۱۹۷۲-۱۹۷۴، صص ۲۸۵.

<sup>۳</sup> ترجمه‌های متون فارسی، ص ۷؛ شرح مثنوی معنوی، شاه داعی شیرازی، ص ۵۴.

خطی ترجمه مثنوی به زبان کشمیری» در مجله آریانا، جلد ۳۴ (۱۳۵۵ش) شماره ۲، صص ۲۹-۳۶، توسط غ. حضرت کوشان نوشته شده است.<sup>۱</sup>

### \* لهستانی

ترجمه منظوم یکی از اشعار مولانا روم توسط میسینیسکی Micisnski الهام بخش آهنگساز امروزی لهستانی انجام یافته است. ای. زیمانوسکی Szymanovsky در ساختن سمفونی «ترانه شب» قرار گرفت.<sup>۲</sup>

### \* مجاری [Hungarian]

ظاهراً نخستین اثر ادبی ترجمه‌ای در مجارستان مخلص آثار مولانا است که در ۱۹۰۷م در بودا پیست [Budapest] انتشار یافت و مترجم آن ساندور کیگل S-ndor K-gl بود. در برخی مآخذ این اثر را فقط ترجمه منتخبی از مثنوی ذکر کرده‌اند.<sup>۳</sup>

### \* نارویجی

قسمتهایی از مثنوی در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن حاضر به زبان نارویجی ترجمه شده است.<sup>۴</sup>

### \* هلندی

اثری که به زبان هلندی انتشار یافته اثر R.Van Brakell-Buys می‌باشد که در ۱۹۵۲ م چاپ شده است.<sup>۵</sup>

البته ترجمه‌ها و تحقیقات پیرامون آثار مولانا به اینها محدود نمی‌شود و لیکن به علت کمبود مآخذ بهمین مقدار اکتفا می‌کنیم.

گر شود بیشه قلم دریا مدید

مثنوی را نیست پایانی پدید

<sup>۱</sup> فهرست مقالات فارسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۴۰.

<sup>۲</sup> شکوه شمس، ص ۵۴۶.

<sup>۳</sup> جهان‌پژوه‌شناسی، ج ۲، ۳۲ و ۳۱۳؛ راهنمای تحقیقات ایرانی، گرد آوری ایرج افشار، تهران، مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران، ۱۳۴۹؛ ص ۱۱۴.

<sup>۴</sup> جهان‌پژوه‌شناسی، ج ۲، ص ۳۲۸.

<sup>۵</sup> شکوه شمس، صص ۵۴۶ و ۶۹۶.

# فصل سوم:

احوال و آثار رنالد الین نیکلسن

(الف) زندگی و آثار رنالد الین نیکلسن

(ب) نقش رنالد الین نیکلسن در رومی شناسی

دکتر رنالد الین نیکلسن مستشرق و اسلام‌شناس انگلیسی، شارح و مترجم آثار مولانا روم و دیگر آثار عرفانی فارسی و اسلامی به زبان انگلیسی است. وی بخشی عمده‌زندگی خود را وقف تحقیق و تفحص متون عرفانی نمود. اما شاهکار کارنامه‌های علمی وی ویرایش، ترجمه و شرح مثنوی معنوی مولانا روم در هشت جلد بود که یکی از معتبرترین و متداول‌ترین نسخه مثنوی معنوی محسوب می‌شود.

دکتر دکتر نیکلسون به تاریخ ۱۸ اوت سال ۱۸۶۸م. در ایالت یورکشایر [Yorkshire]

انگلستان متولد و در به تاریخ ۲۷ اوت سال ۱۹۴۵م. در کشور خود درگذشت.<sup>۱</sup>

دکتر نیکلسون از همان دوران نوجوانی به کتابخانه پدربزرگش می‌رفت و به تدریجاً با ادبیات غیراروپایی آشنایی پیدا کرده بود. او تحصیلات مقدماتی خود را در اسکاتلند به اتمام رساند و سپس وارد کالج ترینیتی [Trinity College] در دانشگاه کمبریج شد و در ۲۴ سالگی جایزه اول در رشته زبان‌های هندی به وی اهدا گردید. وی زبان و ادبیات عربی را در دانشگاه‌های لیدن و استراسبورگ آموخت. تحصیل زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه استراسبورگ جرعه آشنایی وی با خاورشناس بزرگ ادوارد براون [Edward G. Browne] گردید که در نتیجه این آشنایی درهای آشنایی وی با بزرگان مشرق‌زمین و خصوصاً مولانا روم را بر وی باز کرد. در سال ۱۹۰۱م. دکتر نیکلسون در ۳۳ سالگی دانشگاه کمبریج جانشین ادوارد براون در شد و به تدریس زبان فارسی را روی آورد و عضو رسمی آکادمی زبان فارسی گردید.

تلاش‌های دکتر دکتر نیکلسون در عرصه تحقیقی لایق ستایش است. وی در سال ۱۹۰۵م. «تذکره‌الاولیا»ی شیخ عطار را در ۲ جلد تصحیح و چاپ کرد. سپس وی به تصحیح، ترجمه و شرح مثنوی مولوی پرداخت و به اتمام رساند که به تنهایی برای عمر یک پژوهشگر برجسته و متبحر کافی می‌نماید.

---

<sup>۱</sup> en.wikipedia.org/wiki/Reynold\_A.\_Nicholson

دکتر نیکلسون برای این کار بزرگ از زبان‌های انگلیسی، عربی، فارسی و ترکی که به خوبی بر آن‌ها مسلط بود استفاده کرده است. ویرایش، ترجمه و تفسیر ۲۶ هزار بیت ۱۸ ساله از دکتر نیکلسون گرفت اما محنت او به بار نشست و کار او مورد تقدیر و قبولیت قرار گرفت. مثنوی تصحیح او توسط رومی‌شناسان و مثنوی‌پژوهان، همواره مورد بررسی قرار گرفته است و نه تنها بر آن ایرادی مترتب نشده است بلکه مورد تحسین و توجه قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

دکتر نیکلسون بیش از سی و پنج کتاب و چهل و هشت مقاله علمی و پژوهشی، در زمینه‌های گوناگون، از خود به یادگار گذاشته است که در زیر به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

#### الف) ترجمه‌ها از زبان‌های فارسی، عربی و ترکی به انگلیسی

- ۱) ترجمه منتخبی از غزلیات دیوان شمس تبریزی (سال ۱۸۹۸).
- ۲) ترجمه قسمت‌هایی از رساله الغفران، اثر ابولعلاء معری (۱۹۰۰).
- ۳) ترجمه کشف المحجوب هجویری (سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۳۶).
- ۴) ترجمه خلاصه تاریخ گزیده حمدالله مستوفی قزوینی (۱۹۱۳).
- ۵) ترجمه اسرار خودی، اثر اقبال لاهوری، به همراه مقدمه و حواشی (سال ۱۹۲۰).
- ۶) شعر و نثر شرقی (۱۹۲۲ میلادی)، شامل اشعاری از ابوسعید ابوالخیر، انوری، عطار، باباطاهر، فردوسی، سعدی، عنصری، حافظ، دقیقی و رودکی.
- ۷) ترجمه مثنوی معنوی (انتشار یافته بین سال‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۴۰).
- ۸) ترجمه ترجمان الاشواق محی الدین ابن عربی
- ۹) اشعار غنایی فارسی. ترجمه سی و شش قطعه از آثار شعرای ایران.
- ۱۰) یک ایرانی پیشرو دانته. ترجمه و تلخیصی از «سیر العباد الی المعاد» اثر منظوم سنایی غزنوی.

<sup>۱</sup> Rumi-- Past and Present, East and West: The Life, Teaching and Poetry of Jalal al-Din Rumi," by Franklin D. Lewis, 2000, pp. 531-533.

۱۱) ترجمه پنج غزل از حافظ و اشعاری از عطار، سعدی، مولوی و ابن فارض در کتاب شاهزاده و درویش.

### ب) تصحیح‌ها

۱۲) تصحیح مثنوی معنوی. این کتاب را دکتر نیکلسون تصحیح کرده و آن را به انگلیسی ترجمه و تفسیر نموده و در هشت مجلد به چاپ رسانده است.

۱۳) تصحیح تذکره الاولیاء (۱۹۰۵ و ۱۹۰۷)، اثر معروف فریدالدین عطار نیشابوری.

۱۴) تصحیح ترجمان الاشواق (۱۹۱۱). این دیوان، اثر ابن عربی، صوفی مشهور اندلسی است که دکتر نیکلسون آن را به انگلیسی ترجمه و شرح کرده است.

۱۵) تصحیح أَلْمَعُ فِي التَّصَوُّفِ (۱۹۱۴). این کتاب اثر ابونصر سراج طوسی است که دکتر نیکلسون آن را به چاپ رسانده و خلاصه‌ای از آن را به انگلیسی در پایان کتاب آورده است.

۱۶) تصحیح فارسنامه ابن البلخی با همکاری جی استرنج (سال ۱۹۲۱).

### ج) شروح و تفاسیر

۱۷) تفسیر مثنوی معنوی به زبان انگلیسی. این شرح یکی از روشمندترین و دقیق‌ترین شروح مثنوی است و استاد حسن لاهوتی آن را به زبان فارسی برگردانده است (سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۰).

### د) تألیفات

۱۸) ۱- تاریخ ادبیات عرب (۱۹۰۷). این کتاب تاکنون یازده بار در لندن به چاپ رسیده و از کتب دانشگاهی به شمار می‌رود. صفا خلوصی، آن را به زبان عربی برگردانده و تحت عنوان «تاریخ الادب العربی» به چاپ رسیده است.

۱۹) یک دوره کتاب متن عربی برای مبتدیان زبان عربی (سال ۱۹۰۷).

۲۰) مقدمه‌ای برای رباعیات عمر خیّام که قبلاً توسط ادوارد فیتز جرالدمتشر شده بود (سال ۱۹۰۹).

- ۲۱) داستان‌های عرفانی، شامل ۵۱ داستان (سال ۱۹۱۳).
- ۲۲) عرفای اسلام (۱۹۱۴). این کتاب درباره طریقت، اشراق و جذب، عرفان، عشق الهی، اولیاء و کرامات، مقام اتحاد بحث می‌کند و به وسیله خانم ماهدخت بانو همایی به زبان فارسی ترجمه شده است.
- ۲۳) مقالات گوناگون در باب تصوف که چهار مقاله از آنها را محمد باقر معین با عنوان «پیدایش و سیر تصوف» به زبان فارسی ترجمه کرده است.
- ۲۴) رومی، شاعر و عارف. این کتاب برای آشنایی با احوال جلال الدین مولوی و اشعار او به زبان انگلیسی نگاشته شده و اوانس اوانسیان مقدمه و حواشی کتاب را به عنوان «مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی» از انگلیسی به فارسی ترجمه نموده است.
- ۲۵) مطالعات در تصوف اسلامی (۱۹۲۱).
- ۲۶) مطالعات در شعر اسلامی، شامل گلچینی از ادبیات قدیم فارسی (سال ۱۹۲۱).
- ۲۷) انتشار مجلّدی از مطالعات شرقی با همکاری تی. وی آرنولد که به ادوارد براون تقدیم شده بود (سال ۱۹۲۲).
- ۲۸) مفهوم شخصیت در تصوف The Idea of Personality in Sufism این کتاب با عنوان «تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا» به وسیله محمد رضا شفیعی کدکنی به فارسی برگردانده شده است (سال ۱۹۲۵).
- ۲۹) انتشار قصه‌هایی از معانی عرفانی، برگزیده اشعار مولانا (سال ۱۹۳۱)
- ۳۰) فهرست توصیفی نسخ خطی شرقی ادارود براون، در یادنامه ادوارد براون (سال ۱۹۳۲).
- ۳۱) مقدمه ای بر ترجمه قرآن به انگلیسی به وسیله ای. اچ. پالمر (سال ۱۹۳۳).
- ه) اشعار
- ۳۲) شاهزاده و درویش، شامل چهل و هفت قطعه شعر از دکتر نیکلسون.

دکتر دکتر نیکلسون در تصحیح و ترتیب مثنوی معنوی تلاش کرده تا با مطالعات و تحقیق عمیق در سبک شعری مولانا و با استناد منابع معتبر ابیات الحاقی در مثنوی را حذف کند. وی در راستای تصحیح مثنوی معنوی از نسخه‌های خطی معتبر و کهن استفاده کرده است و همچنین اختلافاتِ نسخ را با دقت و توجه صبط و ثبت کرده است.

رومی‌شناسان و مثنوی‌پژوهان معتقداند که متن مثنوی که به تصحیح دکتر دکتر نیکلسون به دست ما رسیده است بی‌تردید قابل اعتبار و یکی از بهترین تصحیح‌های آن است. او در جهت تصحیح مثنوی به ۱۰ نسخه خطی از قرن‌های ۷ و ۸ رجوع کرده و کار تطبیق انتقادی متن را انجام داده است. قابل ذکر است که قدیمی‌ترین نسخه مثنوی که به «نسخه قونیه» معروف است و در موزه مزار مولانا روم در قونیه موجود است، از نظر او پنهان مانده است، پس بی‌درنگ در صدد تهیه نسخه عکسی آن بر آمد، آن را تهیه و به حوزه تحقیق و پژوهش خود افزود.<sup>۱</sup>

اگر چه شرح‌های نوشته شده بر مثنوی کم نیستند اما در این بین باید به درخشش شرح ۸۰۰ صفحه‌ای دکتر نیکلسون بر مثنوی مولانا در ۲ جلد به زبان انگلیسی اشاره کرد که از دیگر کارهای ارزنده این پژوهشگر بلند پایه است. این کتاب وسعت اطلاعات و دانش این غربی اهل دل و فرهیخته را به خوبی نشان می‌دهد چرا که او برای نوشتن شرح خود بر مثنوی از ۱۸۰ منبع تاریخی، عرفانی و ادبی استفاده کرده بود.

به نظر کارشناسان، شرح او بر مثنوی عصاره نظرات دقیق و هوشمندانه خود به علاوه احاطه بر آرا و نظرات شارحان قبلی مثنوی به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی است. دکتر نیکلسون در مقدمه شرح مثنوی، نام دست‌کم ۷ شرح معتبر قبل از خود را آورده است که همگی مورد استفاده وی قرار گرفته‌اند.

---

<sup>۱</sup> dar-al-masnavi.org/about\_nicholson.html



- ویژگی‌های مهم شرح مثنوی دکتر نیکلسون عبارت‌اند از:
- رعایت اصول ایجاز و پرهیز از اطناب در سخن
  - رعایت امانت در نقل اقوال و آرا و پرهیز از هرگونه تعصب
  - اتکا به روش صحیح علمی
  - اتکا به منابع موثق و دست اول فارسی و عربی
  - ارجاع به منابع و مآخذ غربی و نقل نظایر و مشترکات از آنها
  - مراجعه به شروح دیگر مثنوی (فارسی، عربی و انگلیسی)
  - اتکا به آثار مولانا خصوصا مثنوی برای توضیح مشکلات
  - بیان وقایع تاریخی، مآخذ قصص، امثال و حکم، ضرب‌المثل‌ها، اقوال و اعلام
  - بیان شواهد قرآنی، آیات، احادیث، اخبار و روایات
  - توضیح نکات ضروری لغوی و دستوری
  - توضیح تعبیرات، تاویلات و استعارات دشوار
  - شرح دقایق عرفانی، فلسفی و فقهی
  - تجدید نظر در ترجمه انگلیسی برخی از ابیات مثنوی
  - تجدید نظر در تصحیح چندین بیت مثنوی و نقل انتخاب مستدل و جدید آنها
  - نقل نسخه بدل‌هایی که به هر علت در متن مثنوی مصحح انتقادی وی نیامده است
  - تصحیح بعضی نظرات شارحان دیگر که برای نوشتن شرح خود به آنها مراجعه کرده است
- دکتر نیکلسون بدون هیچ کمک و پشتوانه مالی هزینه‌های سنگین عکس‌برداری از نسخه‌های کهن مثنوی را خود می‌پرداخت و از احدی چشمداشت یاری نداشت. او شروح مختلفی که تا آن تاریخ بر مثنوی نوشته شده بودند را جمع‌آوری، مطالعه و مورد پژوهش قرار داد تا در نهایت بتواند اثر سترگ خود را با غنای هر چه بیشتر بین سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۰م. منتشر کند.

اگر چه محور اصلی پژوهش و فعالیت‌های تحقیقاتی دکتر نیکلسون متمرکز بر آثار مولانا و به‌ویژه مثنوی بود، اما آثار دیگر بزرگان ادبیات فارسی نیز از نظر او پنهان نمانده بودند. شواهد این مدعا را می‌توان در لیست آثار این استاد مشاهده کرد. برای مثال می‌توان از کتاب «شعر و نثر شرقی» که در سال ۱۹۲۲م. منتشر شد یاد کرد که مشتمل بر ترجمه اشعار ابوسعید ابوالخیر، انوری، عطار، باباطاهر، فردوسی، سعدی، عنصری، حافظ، دقیقی و رودکی است.

دکتر نیکلسون از نخستین شرق‌شناسانی است که آثار عطار و به‌خصوص مولانا را به‌به‌صورتی عمیق به جهان غرب شناساند. همچنین او برای نخستین بار در مجله انجمن سلطنتی آسیایی دست به معرفی کتاب «فیه‌مافیه» زد تا از این راه آن کتاب ارزشمند را به پژوهشگران غربی معرفی کند. رینولد که خود به ترجمه بخش‌هایی از آن همت گماشته بود، ترجمه کامل آن را به شاگرد خود آربری توصیه کرد.

قبل از دکتر نیکلسون مترجمانی مانند جمز ردهاوس و وینفیلد به ترتیب دفتر اول و کل مثنوی را به زبان انگلیسی در خلال سال‌های ۱۸۸۱ الی ۱۸۸۷ میلادی منتشر کرده بودند، اما دکتر نیکلسون با دیدی نقادانه و رعایت ادب به ضعف‌های آنها اشاره کرد و به‌نحو شایسته‌ای کمبودهای آنها را در دل ترجمه و شرح مثنوی خود پوشش داده است. در حال حاضر مثنوی مولانا در سراسر جهان به بیش از ۴۰ زبان خارجی ترجمه شده و در اختیار همگان قرار گرفته است که از جمله می‌توان به ترجمه‌های ترکی، عربی، انگلیسی، آلمانی، روسی، فرانسوی، اسپانیایی، ایتالیایی یونانی، ژاپنی و... اشاره کرد اما در این میان با گذشت بیش از نیم قرن از تصحیح و ترجمه مثنوی توسط دکتر نیکلسون درجه اعتبار آن همچنان در بین فارسی‌زبانان و انگلیسی‌زبانان حفظ شده است و این نشان از عمق و دقت پژوهش به‌کار گرفته شده ایشان است.

دکتر نیکلسون از عمری پربرکت و نسبتاً دراز که بیشتر آن را صرف معرفی بزرگان و آثار جاویدان آنها و به‌خصوص آثار مولانا جلال‌الدین کرد، برخوردار بود. او در سن ۷۷ سالگی در ۲۷ اوت ۱۹۴۵م. در شهر چستر انگلستان در حالی که تقریباً نابینا شده بود چشم از جهان فروبست. آخرین اثر او که پس از پایان عمر دکتر نیکلسون توسط شاگردش ای.جی.آر بری به سال ۱۹۵۰م. منتشر شد، «رومی شاعر و عارف» نام داشت.

### شرح مثنوی معنوی مولوی از دکتر نیکلسون

توضیح و شرح مفصّل و کامل مثنوی بر طبق نظر و برداشت‌های شرق‌شناس مسیحی و مولوی‌پژوه بزرگ و مشهور، دکتر نیکلسون است. در باره این اثر مهم، چند نکته شایان توجه است:

دکتر نیکلسون، مثنوی معنوی را به زبان انگلیسی ترجمه و شرح کرده و آقای حسن لاهوتی همان شرح و ترجمه دکتر نیکلسون را از انگلیسی به فارسی برگردانده است. این شرح در شش جلد، مطابق با دفترهای مثنوی تنظیم شده است. دکتر نیکلسون، نخست زبان فارسی و عربی را آموخت و بعد، برای تصحیح دقیق، روشمند و انتقادی مثنوی معنوی بر اساس نسخه‌های متعدد و ترجمه و شرح آن، بیست سال تمام از عمر خود را صرف کرد.<sup>۱</sup>

استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، متخصص فلسفه و عرفان اسلامی، مقدمه‌ای مفصّل بر ترجمه آقای لاهوتی نوشته و ارزش آن را تأیید کرده و سنگینی کار و تعلیقات مفصّل آقای لاهوتی بر هر دفتر را حاکی از دقت توأم با صبر و حوصله و زحمتی دانسته که وی با کمال اشتیاق بر خود هموار ساخته است.<sup>۲</sup> استاد آشتیانی، در مورد دکتر نیکلسون این نکته مهم را مطرح کرده است که عظمت مثنوی در

<sup>۱</sup> شرح مثنوی معنوی مولوی، مقدمه، ص ۹۷

<sup>۲</sup> همان، مقدمه، ص ۹۸

حدی است که بسیاری از دانشمندان غیر مسلمان شرق و غرب عالم را به جذبه غیبی متوجه خود ساخته است؛ چه، آنکه تصوف و عرفان اسلامی حد و مرز نمی‌شناسد و بسیاری از ارباب ذوق از مردم مغرب‌زمین به ترجمه و تحقیق و تدقیق و چاپ و انتشار آثار عالیہ عرفای اسلامی پرداخته‌اند و در قرن اخیر دانشمند محقق و پرتلاش دکتر نیکلسون در امر شرح دقیق مثنوی راه صحیح و موفقیت‌آمیز توأم با اصول صحیح تحقیق را پیش گرفت. او بعد از فراگرفتن زبان فارسی و عربی به تصحیح دقیق و مطابق با اصول انتقادی مثنوی پرداخت و بعد از چند سال رنج، صحیح‌ترین نسخه از مثنوی را بر طالبان معرفت عرضه داشت و هنوز که هنوز است مثنوی تصحیح‌شده وی رقیب تازه‌ای در بازار نقد و تحقیق به خود ندیده است و بعد از آن با در دست داشتن نسخه‌ای کامل به ترجمه مثنوی به زبان قوم خود - زبان انگلیسی - اقدام کرد و سپس در صدد شرح معضلات آن برآمد و حقاً در کار خود توفیق به دست آورد.

دکتر نیکلسون، از ناحیه شرح خود بر مثنوی در بین طالبان معرفت از شهرتی عظیم برخوردار شد و می‌توان او را بزرگ‌ترین مثنوی‌شناس در مغرب‌زمین دانست. آموختن زبان فارسی در حدی که بتوان اشعار مشکل و نامأنوس مولانا را خوب درک کرد، برای هر خارجی، کاری دشوار و فراگرفتن زبان تازی در حد زبان فارسی ضروری است و دانشمند فقید، دکتر نیکلسون، با تصحیح، ترجمه و شرح انگلیسی خود بر مثنوی نشان می‌دهد که بر این هر دو زبان تسلط کافی داشته است.<sup>۱</sup>

دکتر نیکلسون، در شرح خود بر مثنوی جهت پرهیز از اطناب کلام، بسیاری از مشکلات را به آثار بزرگ قدما و متأخران و گاهی نیز به آثار دانشمندان غربی ارجاع داده است که مترجم محقق این اثر در موارد زیادی بر سبیل اختصار به نقل مطالب

---

<sup>۱</sup> شرح مثنوی معنوی مولوی، مقدمه، ص ۹۸

ارجاع شده پرداخته و یا آدرس دقیق منابع آنها را در چاپ‌های جدید آن آثار نشان داده است که کار مراجعه به آنها را تا حد بسیار زیادی سهل کرده است و گرنه، دسترسی به چاپ‌هایی که دکتر نیکلسون در اختیار داشته است اکنون مشکل دیگری بود.<sup>۱</sup>

بنا بر نظر مترجم، تصحیح مثنوی که توسط دکتر نیکلسون انجام شده، هنوز هم بی‌شک معتبرترین و موثق‌ترین روایت مثنوی است که در اختیار پژوهشگران مضامین والای مثنوی قرار دارد.<sup>۲</sup> آگاهان و زبان‌شناسان می‌دانند که ترجمه انگلیسی دکتر نیکلسون از مثنوی معنوی، بی‌شک یکی از شاهکارهای بزرگ و کم‌نظیر ترجمه در عالم ادب است که نشان از نهایت ذوق و قریحه، کمال علمی، پختگی فکری، انسجام کلام و عشق و علاقه پرشور دکتر نیکلسون به ادب فارسی و تصوف اسلامی دارد.<sup>۳</sup>

شرح دکتر نیکلسون بر مثنوی، اولین شرحی نیست که به زبان انگلیسی بر مثنوی نوشته شده است، پیش از او ویلسون نیز بر دفتر دوم مثنوی شرحی نوشته بود که دکتر نیکلسون در کنار شرح‌های معتبر فارسی، ترکی و عربی به آن نیز مراجعه کرده است، ولی در اکثر موارد به‌جای استناد به سخن وی لغزش‌هایش را یادآوری می‌کند. شرح دکتر نیکلسون بر مثنوی، مانند اکثر شروح فارسی، ترکی و عربی، توضیح معضلات ابیات مثنوی از راه مراجعه به مآخذ و منابعی است که مولانا در سرودن مثنوی معنوی خود از آن سود جست است. وی برخلاف انقروی که یک‌یک ابیات را به ترکی ترجمه کرده و بلافاصله بعد از ترجمه هر بیت توضیحات لازم آن را آورده، این دو بخش؛ یعنی ترجمه و تفسیر را از هم جدا کرده و کوشیده است تا ضمن شرح معضلات مثنوی، منابع و مآخذ سخنان مولانا را نشان دهد و اشارات به آیات قرآن، احادیث نبوی، روایات و اخبار، واقعیات تاریخی، حکایات، امثال و حکم، مجازها و استعاره‌های شعری و غیر آن را که در مثنوی بسیار فراوان است توضیح دهد و به این ترتیب

<sup>۱</sup> شرح مثنوی معنوی مولوی، مقدمه، ص ۹۷

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۰۰

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۰۴

مشکلات را از پیش پای خواننده اهل تحقیق بردارد... در این باره به جرأت می‌توان گفت کمتر نکته دقیقی می‌توان یافت که از نظر تیزبین او گریخته باشد.<sup>۱</sup>

روش کار مترجم در این اثر چنین بوده که به منابع اصلی مورد استفاده دکتر نیکلسون مراجعه کرده تا بتواند علاوه بر معادل‌های درست و مانوس الفاظ و تعبیرات و اصطلاحات عرفانی و فلسفی، متن اصلی نقل قول‌های مستقیم را نیز بیابد و در متن فارسی بگنجانند. او به‌منظور تأمین این دو نکته بسیار مهم - معادل‌گزینی و یافتن نقل قول‌های فارسی و عربی منظوم و مثنوی کوتاه و بلند، از آیات قرآنی و احادیث مأثوره گرفته تا سخنان مشایخ و امثال سائره و نظایر آن - به دو شرح مفصل مثنوی - شرح کبیر انقروی و شرح ولی محمد اکبرآبادی - مراجعه کرده و به دو شرح دیگر مثنوی که دکتر نیکلسون - مستقیم یا غیر مستقیم - عبارتی را از آنها برگرفته بود؛ یعنی المنهج القوی و شرح بحر العلوم نیز در حد رفع نیاز مراجعه کرده است. مترجم از سه شرح دیگر مثنوی؛ یعنی شرح اسرار، شرح شریف مثنوی و شرح شاه داعی که در شمار شروح محل مراجعه دکتر نیکلسون نبوده نیز به‌خصوص از شرح اسرار بسیار استفاده کرده است.<sup>۲</sup>

گروه دیگری از مآخذ دکتر نیکلسون، کتاب‌های تألیف خود اوست؛ برخی از آنها به فارسی ترجمه شده است؛ بنابراین، مترجم نیز جای ارجاعات دکتر نیکلسون به این گونه آثار ترجمه‌شده را نیز در بخش یادداشت‌های مترجم مشخص کرده است. برخی دیگر از آثار دکتر نیکلسون هنوز به فارسی ترجمه نشده است که مترجم ارجاعات وی را از این آثار به فارسی برگردانده و آن را نیز در بخش یادداشت‌های مترجم ثبت کرده است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۰۸

<sup>۲</sup> شرح مثنوی معنوی مولوی، مقدمه، صص ۱۱۱-۱۱۰

<sup>۳</sup> همان، صص ۱۱۲-۱۱۱

مترجم در مواردی که لفظ یا اصطلاحی را در متون محل مراجعه دکتر نیکلسون نیافته با صاحب نظران به مشورت پرداخته و در این میان، در مورد اصطلاحات و مطالب عرفانی، بیشتر از استاد سید جلال‌الدین آشتیانی استفاده کرده و حتی برای ترجمه بعضی قسمت‌های پیچیده عرفانی و فلسفی، با راهنمایی او مشکلش حل شده است.<sup>۱</sup>

دکتر نیکلسون همه آیات قرآنی - جز چند مورد کوچک - را در متن به ترجمه انگلیسی آورده بود؛ مترجم، ترجیح داده که اصل و ترجمه فارسی هر آیه را پیاپی در متن ترجمه بیاورد. اگر احیاناً به ضرورتی ترجمه آیه‌ای از قرآن در متن مترجم نیامده مسلماً در یادداشت‌های مترجم آمده است. ترجمه فارسی آیات قرآنی - جز چند مورد که در بخش یادداشت‌های مترجم مشخص شده - از روی ترجمه انگلیسی دکتر نیکلسون صورت گرفته است.<sup>۲</sup>

مترجم، منابع احادیث و اخبار و روایاتی را که دکتر نیکلسون بدون ذکر مأخذ نقل کرده بود، از روی کتاب احادیث مثنوی شادروان استاد بدیع‌الزمان فروزانفر و یا از متون کهن عرفانی عربی و فارسی جستجو و نقل کرده است.<sup>۳</sup> همچنین، وی شرح دکتر نیکلسون بر مثنوی را در مدت هفت سال ترجمه و برای آن، مقدمه و یادداشت فراهم کرده است.<sup>۴</sup>

دکتر نیکلسون در مقدمه نوشته است که اهتمام خطیر به نوشتن شرحی موجز بر مثنوی - که من اثر خود را برخوردار از چنین توصیفی می‌بینم - مسائل مربوط به صورت، دامنه شمول و روش را در بر می‌گیرد که تصمیم‌گیری در باره آنها آسان نیست. آیا باید آن را برای استفاده متخصصان طرح افکند یا با نیاز گروهی گسترده‌تر موافق آورد یا با تن‌دردادن به این خطر که حق هیچ‌یک چنان‌که باید برآورده نشود،

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۱۲

<sup>۲</sup> شرح مثنوی معنوی مولوی، مقدمه، صص ۱۱۲-۱۱۳

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۱۲

<sup>۴</sup> همان، صص ۱۱۴-۱۱۵

در جهت تلفیق این معیارهای ناسازگار تلاش کرد. در مجلد حاضر طریق اخیر در پیش گرفته شده است. شاید در بقیه اثر برای انصراف از این راه دلایل متقاعدکننده‌ای وجود داشته باشد، اما احساس کردم که دست کم بخشی از مثنوی را چنان باید مطرح ساخت که اکثریت پژوهندگان غربی شعر عارفانه فارسی؛ یعنی آنها که به‌رغم اطلاع کلی از موضوع، باز هم نیازمند کمک و راهنمایی در جزئیات هستند، آن را بهتر فهم کنند. این امر، تا حد زیادی با ارجاع دادن به کتاب‌های دیگر تأمین شده است. بی‌شک شرح آرمانی آن است که مکتفی به ذات (مستقل و اصیل) باشد، اما چنین چیزی متأسفانه همچون عنقا در عالم مکان و زمان وجود ندارد؛ هرچند، اغلب به‌دشواری می‌توان دانست که چه چیز را باید کنار زد و چه چیز را در میان آورد، برخلاف خواست خود به توضیح در باره مشرب، مفهوم درونی و تاریخ ادبی مثنوی، کوشیدم تا میان نقد متن و تفسیر توازنی برقرار سازم.<sup>۱</sup>

دکتر نیکلسون معتقد است که چه‌بسا بهترین شرح بر مثنوی، عبارت از خود مثنوی است؛ زیرا در این کتاب فراوان است قطعه‌هایی که هر یک روشنگر دیگری است.<sup>۲</sup>

دکتر نیکلسون اعتقاد دارد که مولوی، شاعر و عارف است، نه فیلسوف و اهل منطق. نتیجه‌ای که او می‌گیرد چنین است که مثنوی مولانا نظام منسجمی ندارد، بلکه وی فضایی هنرمندانه می‌آفریند که ابعادی گوناگون دارد و چندان نظم و استدلال نمی‌پذیرد.<sup>۳</sup>

دکتر نیکلسون می‌گوید: شارحان مثنوی ناچارند که شعر عرفانی را به نثر عقلانی تبدیل کنند. از طریق این واسطه که بنگری آنچه که در محیط طبیعی خود، ماهی شناوری بود، به‌صورت نمونه خشک و تشریح‌شده روی میز آزمایشگاه درمی‌آید. خواننده پی خواهد برد که در مثنوی با وجود مضامین بسیاری که قابل

<sup>۱</sup> شرح مثنوی معنوی مولوی، ج ۱، ص ۱

<sup>۲</sup> همان، ص ۴

<sup>۳</sup> همان، ص ۵



توضیح بی‌واسطه است معانی بسیاری نیز هست که باید با اتصال به مبنای فلسفی‌اش توضیح داده شود. شارحان شرقی در این زمینه انواع و اقسام سلیقه‌هایی را عرضه می‌کنند که اسباب پریشانی و سردرگمی است. من به‌جای مطرح ساختن نظریه‌های رقیب، معمولاً یا یکی از آنها را برگزیده‌ام یا عقیده شخصی خود را بیان کرده‌ام. به نظر من، بعضی قطعه‌ها، از روش‌های نوین که در بررسی آنها اعمال شده است، روشنی تازه‌ای یافته‌اند.<sup>۱</sup>

یادداشت‌های مفصل مترجم در پایان هر یک از جلد‌های شش‌گانه آمده است. مترجم در این یادداشت‌ها، برخی از لغت‌ها را توضیح داده و داستان‌های مورد اشاره را تعیین کرده و تفصیل مباحث را به منابع آن ارجاع داده است و مطالبی تکمیلی یا تطبیقی از نوشته‌های اندیشوران قرون گذشته، مانند حکیم ملا هادی سبزواری و همچنین اندیشوران معاصر، همانند استاد جلال‌الدین همائی و دکتر نصرالله پورجوادی و... به آن افزوده است.<sup>۲</sup>

یکی از نکته‌های جالب این شرح، جبران برخی از لغزش‌ها است؛ به این صورت که دکتر نیکلسون یادداشت‌هایی را در پایان جلد دوم شرح خود بر مثنوی معنوی (شامل شرح بر دفاتر سوم تا ششم) برای تکمیل آورده و برخی اشتباهات چاپی و قلمی خود را نیز اصلاح نموده و مترجم نیز اشتباهات او را مطابق راهنمایی خودش ضمن ترجمه رعایت کرده است.<sup>۳</sup>

همچنان‌که گفته شد، مهم‌ترین کار دکتر نیکلسون در طول سالیان متمادی، تصحیح مثنوی معنوی مولانا بود که تاکنون معتبرترین و متداول‌ترین نسخه مثنوی معنوی است. او برای این کار سترگ از زبان‌های انگلیسی، عربی، فارسی و ترکی که

<sup>۱</sup> شرح مثنوی معنوی مولوی، ج ۱، ص ۵

<sup>۲</sup> همان، ج ۱، ص ۵۲۵ - ۵۸۷ و ج ۲، ص ۹۶۱ - ۱۰۱۱ و ج ۳، ص ۱۳۵۵ - ۱۴۰۹ و ج ۴، ص ۱۶۸۹ - ۱۷۲۱ و ج ۵، ص ۱۹۶۹ - ۱۹۹۲ و ج ۶، ص ۲۲۹۳ - ۲۳۲۲

<sup>۳</sup> همان، ج ۲، ص ۹۵۷، پاورقی

به‌خوبی بر آن‌ها تسلط یافته بود، بهره جست و برای تصحیح انتقادی مثنوی نیز از ده نسخه از نفیس‌ترین نسخ کهن و خطی قرون هفتم و هشتم استفاده کرد. البته دکتر نیکلسون از نیمه دوم مثنوی، خود دریافت که در این میان، قدیمی‌ترین نسخه مثنوی که به «نسخه قونیه» معروف است - و در موزه مزار مولانا در قونیه نگهداری می‌شود - از نظر او پنهان مانده؛ پس بی‌درنگ درصدد تهیه نسخه عکسی آن برآمد، آن را تهیه کرد و به حوزه تحقیق و پژوهش خود افزود. مجموعه کارهای دکتر نیکلسون در مورد مثنوی شامل هشت جلد به شرح زیر است:

- ← سه جلد اول شامل متن کامل فارسی مثنوی؛ یعنی هر جلد شامل ۲ دفتر است.
- ← سه جلد بعدی که شامل ترجمه مثنوی به زبان انگلیسی است.
- ← دو جلد شامل تفسیر مثنوی به زبان انگلیسی.

اگرچه شرح‌های مثنوی کم نیستند، اما شرح ۸۰۰ صفحه‌ای دکتر نیکلسون بر مثنوی مولانا در دو جلد به زبان انگلیسی از بهترین و دقیق‌ترین شروح مثنوی است. این کتاب، وسعت اطلاعات و دانش این غربی اهل دل و فرهیخته را به‌خوبی نشان می‌دهد؛ چرا که او برای نوشتن شرح خود بر مثنوی از ۱۸۰ منبع تاریخی، عرفانی و ادبی استفاده کرده است. به‌نظر کارشناسان، شرح دکتر نیکلسون بر مثنوی، عصاره نظرات دقیق و هوشمندانه خود او، به‌علاوه احاطه بر آراء و نظرات شارحان قبلی مثنوی به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی است.

او شروح مختلفی که تا آن تاریخ بر مثنوی نوشته شده بودند را جمع‌آوری، مطالعه و مورد پژوهش قرار داد تا در نهایت بتواند اثر سترگ خود را با غنای هر چه بیشتر بین سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۰ میلادی منتشر کند.

قبل از دکتر نیکلسون مترجمانی مانند جمز ردهاوس و وینفیلد به ترتیب دفتر اول و کل مثنوی را به زبان انگلیسی در خلال سال‌های ۱۸۸۱ الی ۱۸۸۷ میلادی منتشر کرده بودند، اما دکتر نیکلسون با دیدی نقادانه و رعایت ادب به ضعف‌های

آنها اشاره کرد و به نحو شایسته‌ای کمبودهای آنها را در دل ترجمه و شرح مثنوی خود پوشش داده است. با گذشت بیش از نیم قرن از تصحیح و ترجمه مثنوی توسط دکتر نیکلسون درجه اعتبار آن همچنان در بین فارسی‌زبانان و انگلیسی‌زبانان حفظ شده است و این نشان از عمق و دقت پژوهش به‌کار گرفته شده ایشان است.

مثنوی دکتر نیکلسون فقط بر اساس نسخه‌های خطی تصحیح شده، اما او متن‌های تصحیح شده خود را از آغاز تا پایان با متن‌های چاپ شده دیگر مثنوی مقابله کرده است. متن‌هایی مانند مثنوی بولاق (۱۲۶۸ هـ) آنقروی، مثنوی چاپ تهران (۱۳۰۷ هـ). اما هرگز بیتی از آنها را در متن مصحح خود قرار نداده است. او چاپ‌های ترکی مثنوی را بهتر از چاپ‌های هندی و ایرانی می‌داند. به عقیده او که تصحیح خود را بر اساس نسخه‌های غربی مثنوی گذارده، چاپ‌های شرقی مثنوی، اختلافات فاحشی با یکدیگر دارند. حتی آنهایی که نسبتاً مقبول است غلط‌های بسیار و ابیات الحاقی زیادی دارد. مثلاً در دفترهای اول و دوم چاپ تهران، حدود ۸۰۰ بیت وجود دارد که در نسخه‌های اقدم نیامده است. عیب دیگری که او نسبت به چاپ‌های شرقی مثنوی وارد می‌داند رعایت نکردن رسم الخط و اعراب‌گذاری و رفع نکردن ابهامات ناشی از حذف کسره اضافه یا عدم تمایز کاف از گاف است. مثال می‌آورد که حرف «که» علاوه بر آن که موصول یا حرف ربط است با این رسم الخط چندین معنی دیگر نیز پیدا می‌کند: که (کوه)، که (کاه)، که (کوچک)، گه (گاه) گذشته از عیوب برشمرده در مثنوی‌های چاپی، روش مولوی در قافیه‌پردازی و بی‌قیدی‌های او در قافیه کردن کلمات و یا استفاده از تشدید برای حفظ وزن و... نیز دسترسی به مثنوی را دشوارتر می‌کند.

رسم الخط مثنوی دکتر نیکلسون، به رسم الخط نسخه‌های خطی تصحیح شده نزدیک است، اما پ و چ با سه نقطه نوشته شده و سرکش گ نیز گذارده شده است. در برخی موارد نیز «کی» و «نی» که به صورت هجاهای کوتاه به کار برده شده، به

شکل «که» و «نه» آمده‌اند. عبارات و اشعار عربی و کلمات مبهم نیز اعراب‌گذاری شده‌اند. دکتر نیکلسون برای مقابله متن خود، از متن اشعار فاتح الابیات سود جسته است. زیرا متن مثنوی شرح اسماعیل آنقروی را از دیگر چاپ‌ها به متن کتاب نزدیک‌تر می‌داند.

وی در شرح مثنوی بر خود مثنوی یا دیوان شمس اتکا و اعتماد کرد به این صورت که برای اثبات مسئله‌ای عرفانی به سایر ابیات مثنوی یا به ذکر شماره ابیات استدلال کرده است و بدین به همین علت، آثار دکتر نیکلسون از نادرستی‌ها لغزش‌های ناشی از عدم تحقیق و سهل‌انگاری و کمی جستار عاری است.<sup>۱</sup> این بخش را با نظر ارزشمند استاد فقید سید جلال‌الدین آشتیانی بر ترجمه شرح مثنوی دکتر نیکلسون به پایان می‌بریم:

استاد نامدار محقق، نیکلسون، شارح مسیحی، از ناحیه شرح خود بر مثنوی در بین طالبان معرفت از شهرتی عظیم برخوردار شد و می‌توان او را بزرگترین مثنوی‌شناس در مغرب زمین دانست. آموختن زبان فارسی در حدی که بتوان اشعار صعب‌المنال مولانا را خوب درک کرد، برای هر خارجی، کاری دشوار و فراگرفتن زبان تازی در حد زبان فارسی ضروری است و دانشمند فقید، نیکلسون، با تصحیح، ترجمه و شرح انگلیسی خود بر مثنوی نشان می‌دهد که بر این هر دو زبان تسلط کافی داشته است.

\*\*\*

---

<sup>۱</sup> مثنوی مولوی و نیکلسون، ص ۲۱۵

## فصل چهارم:

احوال و آثار آنه‌ماری شیمل

(الف) زندگی و آثار آنه‌ماری شیمل

(ب) نقش آنه‌ماری شیمل در رومی‌شناسی

دکتر آنه‌ماری شیمل (۷ آوریل ۱۹۲۲ - ژانویه ۲۰۰۲) نه فقط محقق و اسلام‌شناس و رومی شناس برجسته بود بلکه یک نویسنده و مترجم پُر کار و کوشا نیز بوده است. وی در زمینه های علمی و فرهنگی و معارف شرق تألیفات و ترجمه های زیادی به زبانهای آلمانی و انگلیسی و ترکی به جای گذاشته است. در این فصل اینجانب نخست به شرح مختصر احوال زندگی این دانشور و اسلام شناس بزرگ می پردازم و سپس آثاری وی را بلکه کتاب شناسی وی را تدوین خواهم کرد.

### احوال زندگی آنه‌ماری شیمل:

آنه‌ماری برگیت شیمل به تاریخ هفتم آوریل سال ۱۹۲۲ م (۱۸ فروردین ۱۳۰۱ ش) در شهر «ارفوت» در مرکز آلمان تولد یافت. افراد خانواده او مسیحیان پرتستان بودند. پدر وی در اداره پست و تیلیگراف ملازم بود. مادر شیمل از خانواده ای بود که از چندین نسل شغل آن دریانوردی بود و به همین سبب به دریانوردی علاقه زیاد داشت. پدر وی به عرفان و فلسفه علاقه فراوانی داشت. شیمل در دفتر خاطرات خود (Autobiografie) می نویسد که خانه پدری او سرشار از شعر و شاعری بود و به همین سبب خانم شمل در خانواده ای رشد کرد که از فضای عرفان و تصوّف معمور بود. همین سبب است که شیمل از کودکی به عرفان و تصوّف علاقه فراوانی داشت و برای درک بهتر آن به فراگیری زبان های شرقی پرداخت. در میان آثار او کتابهای بسیاری یافته می شود که مستقیماً از زبانهای اردو و فارسی و عربی و ترکی ترجمه شده است.

پدر شیمل داستانهای نهایت عمده به زبانهای آلمانی و فرانسه را با صدای بلند برای شیمل می خواند. شیمل یک کتاب رومانهای روستایی دیو و پری را داشت که در سال ۱۸۲۷م چاپ شده بود. شیمل که هنوز هفت ساله بود همراه با خواندن داستانهای زیبای آن کتاب، اغلاط املا در آن را هم تصحیح می کرد و از این کار

تصحیح املا خیلی لذت می بُرد. به الفاظ دیگر این دختر کوچک داشت کاری را می کرد که در زندگی آینده برای آن شهرت جهانی منتظر او بود. این کتاب دارای داستانی بنام «پدم نابها و حسن» بود که شیمیل آنرا ازبر داشت. این داستان دربارهٔ یک روحانی هندو بود که به دمشق رفت و آنجا پسری عربی را اسرار و رموز زندگی روحانی را درس داد. آن روحانی، پسرک را در زیر ساختمانی می بُرد که بر آنجا تابوت یک پادشاه جبروت آراسته با سیم و زر را دید که روی آن عبارت «مردم در خوابند و مرگ از خواب بیداریست» نوشته بود. هنگامی شیمیل هیجده ساله شد دانست که آن عبارت در واقع یک حدیث پیغمبر اسلام بود که نزد شاعران و صوفیان اسلامی خیلی اهمیت دارد.

شیمیل در دبستان از درس و کلاس خیلی لذت می بُرد و بویژه در کلاسهای زبانهای فرانسه و لاطینی. او در دبیرستان خود که نخستین مقاله خود بعنوان «نامه ای برای عروسک» را نوشت و اساتید خود را متحیر ساخت. موضوع این مقاله شورش بود که در چین اتفاق افتاده بود. شیمیل از کتابی بعنوان «حرف خدا به زبانهای مختلف» که از طرف British Bible Society چاپ شده بود، عبارت های کوچک را نقل نویسی می کرد. او شعر علاقه فراوانی داشت. شیمیل، فریدرک روکرت (Friedrich Rockert) شاعری که بسیار خلاق بود و شعرهای او پُر از مضامین مشرقی می باشد، را خیلی دوست داشت. او تحت نفوذ ترجمه های آلمانی ادبیات عربی و فارسی توسط فریدرک بود و خیلی علاقمند بود دربارهٔ فرهنگ و جهان مشرق بیشتر بداند. مناسب به ذکر است که همین ترجمه های شعرهای مولانای روم توسط فریدرک که چراغ عشق و علاقه برای آثار و افکار مولانا را در دل شیمیل روشن کرد.

شیمیل، پانزده ساله بود که به فرا گرفتن زبان عربی پرداخت. به زودی عشق زبان عربی در دل او آغاز به جوانه زدن کرد زیرا که استاد عربی او نه فقط او را صرف و نحو عربی درس می داد بلکه تاریخ و فرهنگ اسلامی را هم برای او معرفی می کرد.

شیمل در شانزده سالگی دوره دبیرستان را به پایان رساند و مراحل تحصیلات دانشگاهی را نیز به همان سرعت پشت سر گذاشت.<sup>۱</sup> به گفته خود شیمل، در سال ۱۹۳۹م، یعنی زمانی که هیفده ساله بود، تحصیلات خود را در رشته های زبان و ادبیات عربی و علوم اسلامی در دانشگاه برلن (آلمان) آغاز نمود. آنجا پُروفیسور کوئینل (Kuhnel) که یک دانشمند معتبر تاریخ اسلام بود، شیمل را برای یادگیری علوم اسلامی تشویق می کرد. آنجا شیمل تحت تأثیر معلم خود، هانس مایزش شدر (Hans Heinrich Shaeder) و ناشی از تشویق او، شیمل به مطالعه و تحقیق در دیوان مولانا جلال الدین رومی روی آورد و در سال ۱۹۴۱م (در نوزده سالگی) با دریافت مدرک دکتری از دانشگاه برلن فارغ التحصیل شد. موضوع پایان نامه دکتری او «مصر در اواخر قرون وسطی» بود. سپس شیمل مدتی در وزارت امور خارجه بعنوان مترجم اشتغال داشت. اینجا باید یاد آوری کنم که هنگامی که شیمل در دانشگاه برلن مشغول تحصیلات بود، جنگ جهانی دوم نیز در جریان بود و در این اوضاع تحصیل کردن در آلمان آسان نبود. خود دکتر شیمل در ذکر اساتید خود چنین می نویسد که اساتید او در زمینه های خود از شخصیات برجسته زمان خود بودند. شیمل، یک استاد خود را که خانمی بود بنام آنه ماری وان گابین (Annemarie Von Gabain) را ذکر نموده است و وی را بعنوان محرک خود به علاقه با زبان و ادبیات ترکی معرفی کرده است. سپس یک استاد دیگر بنام رچرد هارتمن (Hartmann Richard) را ذکر نموده که شیمل را ادبیات کلاسیکی عربی و ترکی عثمانی درس می داد. در ادامه دکتر شیمل می گوید که این دکتر هانس مایزش شدر بود که ترجمه دیوان شمس و مقالات لویی مسینون (Massignon Louis) راجع به منصور حلاج برای خواندن به او پیشنهاد کرد و پس از سه ماه در ۱۹۴۰م دکتر شیمل با ترجمه آلمانی شعر رومی و حلاج ایشان را متحیر ساخت. دکتر شیمل خانم های شائیدر و کوئینل را نیز به علت ذوق علمی آنها تعریف کرده است.

<sup>۱</sup> شکوه هم سخنی با شرق، دکتر محمد اخگری، اخبار ادیبان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶، ص ۳۸



شیمیل از سال ۱۹۴۶م تا ۱۹۵۳م در دانشگاهِ ماربورگ به تدریس در رشته‌های زبان و ادبیاتِ عربی و معارف اسلامی پرداخت و در همین دانشگاه ضمن تدریس تدریس در سال ۱۹۵۱م پایان‌نامهٔ دکتری خود در تاریخ ادیان بعنوان «عشق عرفانی در اسلام» را نیز به پایان رسانید. اینجا در ضمن ذکر دانشگاهِ ماربورگ دکتر شیمیل واقعهٔ جالبی را در خاطراتِ خود بیان کرده است. به گفتهٔ خود او در ۱۹۴۶م ایشان نخستین سخنرانی خود را هنگامی بیست و چهار ساله بود در آنجا (دانشگاهِ ماربورگ) ارائه نمود و پس از سخنرانی تنها استادِ زن دانشکده، خانمِ پروفیسور لوسی برهولد (Louse Berlhalad) پیش او رفت و پس از تعارفات و تبریک گفت «مواظب هان! مردها دشمن زنانند». علاوه بر آن «خانمِ مرد دشمن» دکتر شیمیل، آقای قریدرک هائیلر (Freidrich Heiler) را نیز در ضمن ذکر دانشگاهِ ماربورگ چندین بار ذکر نموده است. واضح باد که این آقای هائیلر موجب وابستگی آنه‌ماری شیمیل به دانشگاهِ مارگبورگ بوده است. دکتر هائیلر دانشمندِ ادیان بوده است و به گفتهٔ شیمیل از نخستین کسانی بود که اهمیتِ نقشِ زن را در ضمن مطالعات و تحقیق ادیان مطرح کرده بود. کتابِ وی «مذهب و زن» خیلی مشهور است. او بر آن اصرار داشت که زنان را هم باید رتبهٔ مجتهد داده شود. مردم به طنز او را «مرشدِ پروفیسوران زن» می‌گفتند. در اوایل ۱۹۵۰م، شیمیل سفرهای به کشور ترکیه انجام داد. او نخستین سخنرانی عمومی خود به زبان ترکی را در سال ۱۹۵۳م در شهر آنکارا ارائه نمود. اندکی پس از آن از سوی دانشکدهٔ الهیاتِ دانشگاهِ آنکارا، تصدی ریاستِ بخش تاریخ ادیان به وی پیشنهاد گردید.

در دوران اقامت در ترکیه فرصت مناسب بود تا دکتر شیمیل در گسترهٔ ادبیاتِ کلاسیکِ ترکی و نیز در زمینهٔ مسایل اسلام در دنیای جدید به تحقیقاتِ دامنه دار دست زند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> شکوه هم سخنی با شرق، دکتر محمد اخگری، اخبار ادیان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶، ص ۳۸

پس از آن دکتر شیمیل از سال ۱۹۴۱م به مدت شش سال به عنوان استاد و مشاور علمی در رشته های زبان و ادبیات عربی و علوم اسلامی در دانشگاه بون، آلمان به تدریس اشتغال داشت. سپس در سال ۱۹۴۷م به عنوان استاد به دانشگاه هارورد، آمریکا پیوست. از سال ۱۹۷۰م به بعد دکتر شیمیل اختیار دار کامل کرسی تدریس تاریخ ادیان خاوری در دانشگاه هارورد شد. علاوه بر آن، دکتر شیمیل نخستین استادی بود که کرسی تدریس در رشته های فرهنگ های هندی- اسلامی را نیز به خود اختصاص داد و افزون بر آن در تابستان هر سال انستیتوی مطالعات اسلامی در لندن بطور مرتب کلاس های درسی برای دکتر شیمیل برگزار می کرد. همین طور وی حدوداً همه سال در پاییز در پاکستان به سر می آورد.<sup>۱</sup>

علاوه بر آن، او سفرهای متعدّد به بیشتر ممالک اسلامی نیز کرد و از اقامت خود در آن کشورها و بررسی فرهنگ و تمدن آن ممالک به اشراف و مباحث و آداب و عادات سلسله های گوناگون صوفیه موجود در آن سرزمین ها به تحریر مقالات و کتابهای متعدّد پرداخت.

درباره حیات ازدواجی دکتر شیمیل اطلاعات زیادی موجود نیست. تنها در یک مقاله راجع به شیمیل که در نشریه «اسلام اور عصر جدید»، ویژه نامه دکتر آینه ماری شیمیل، دهلی نو، شماره ۱-۲، ۲۰۰۳م، چاپ شده بود این نوشته است که او در دوران اقامت خود در ترکیه نمود. همچنین درباره فرزندان او اطلاعی را در هیچ منبع نیافتم. پُروفیسور شیمیل از دانشگاه های مختلف جهان با دکتر افتخاری نیز سرفراز گشت. سه دکتری افتخاری برای تحقیقات خود در زمینه های عرفان اسلامی، فرهنگ اسلامی در هند و پاکستان و خطاطی اسلامی از طرف دانشگاه های سند (۱۹۷۵م) و دانشگاه قاعده اعظم، اسلام آباد (۱۹۷۷م) و پیشاور (۱۹۷۸م) به وی اهدا شد. علاوه بر آن، دانشگاه های اوپسالا سوئد (۱۹۸۵م)، دانشگاه سلجوق قونیه،

<sup>۱</sup> شکوه هم سخنی با شرق، دکتر محمد اخگری، اخبار ادیان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶، ص ۳۸

ترکیه (۱۹۸۸م) و دانشگاه الزهرا در تهران (۲۰۰۲م) و دانشگاه تهران (۱۹۹۸م) به وی عطا گردید. مناصب علمی دکتر شیمیل فقط به درس و تدریس و تألیف و تصنیف محدود نبود. او مدتی ریاست انجمن جهانی علوم دینی، عضویت آکادمی سلطنتی علوم هالند، عضویت آکادمی راین و یست فالن آلمان، عضویت آکادمی علوم و هنر آمریکا، کارشناس موزه هنر نیویارک در خوشنویسی و ویراستار و مؤلف بخش مربوط به اسلام، دایره المعارف غربی در ادیان را نیز برعهده داشته<sup>۱</sup>. افزون بر آن، دکتر آنه ماری شیمیل بین سالهای ۱۹۶۳م تا ۱۹۷۳م به مدت ده سال ویراستار نشریه «فکر و فن» که از افیستیتو گونا آلمان، به زبان عربی منتشر می شود و پل ارتباط فرهنگی میان آلمان و سرزمینهای عربی زبان است، بود. خدمات وی به عالم اسلام سبب شده است تا جایزه ها و نشانهای افتخاری از سوی بنیادهای علمی و فرهنگی و مجامع ادبی کشورهای مختلف به دکتر آنه ماری شیمیل اهدا شود که آن را در زیر درج می کنم:

۱. جایزه «فریدرش روکرت» آلمان، ۱۹۶۵م
۲. نشان «ستاره قائد اعظم» پاکستان، ۱۹۶۵م
۳. مدال طلایی «هامر - پور گشتال» اتریش، ۱۹۷۴م
۴. جایزه «یوهان ها بنرش فوس»، آلمان، برای بهترین مترجم از سوی آکادمی زبان و شعر آلمان. ۱۹۸۰م
۵. مدال صلیب، نشان درجه یک جمهوری فدرال آلمان، ۱۹۸۰م
۶. «نشان درجه اول بونس فردینس کرونیس»، (Bundesverdienst)، آلمان، ۱۹۸۱م
۷. «هلال امتیاز» - بزرگترین نشان مردمی پاکستان، ۱۹۸۴م
۸. «مدال لووی دلا ویدا» (Levi-della-vida) که هر دو سال یک بار به شخصیت علمی برجسته ای که در زمینه اسلام شناسی تحقیقات انجام داده است، اهدا می شود. دکتر شیمیل یازدهمین محقق و زنی است که در ۱۹۸۷م این جایزه به او اهدا شد.

<sup>۱</sup> افسانه خوان عرفان، دکتر آنه ماری شیمیل، تهران ۱۳۸۱، ص ۱۷ و ۲۴-۲۳

۹. نشان صلیب مزدک آلمان با نشان لیاقت، آلمان ۱۹۸۹م

۱۰. جایزه لئو پولد پوکاس، دانشگاه توبینگن، آلمان ۱۹۹۲م

۱۱. مدال ایرسیکا IRCICA، مرکز تحقیقات بین المللی تاریخ، هنر و فرهنگ

اسلامی، ترکیه

۱۲. مدال وقف شناسان ترکیه

۱۳. جایزه صلح اتحادیه ناشران و کتاب فروشان آلمان، ۱۹۹۵م - این جایزه

مهمترین جایزه فرهنگ و اجتماعی آلمان است. اعطای جایزه صلح ناشران آلمان

دکتر آنه ماری شیمل با تاخیر و بحث های فراوان روبرو شد زیرا که دکتر شیمل در

یک برنامه تلویزیونی که یکی از شبکه های آلمان پخش می شد تألیف کتاب «آیات

شیطانی» را توسط سلمان رشدی، اهانت به عقاید مسلمانان خوانده بود. این اظهار

نظر اعطای جایزه به ایشان را با بحث های فراوان همراه ساخت اما بهر حال، پس از

مدت ها بحث و گفت و گو جایزه مذکور به خانم شیمل تعلق گرفت.<sup>۱</sup>

۱۴. «نشان دوستی»، جمهوری ازبکستان، ۲۰۰۲م. این جایزه که بزرگترین مدال

جمهوری ازبکستان می باشد در مراسمی به مناسبت هشتادمین سالگرد پروفیسور

شیمل در شهر بون، محل سکونت وی برگزار شده بود، توسط سفیر جمهوری

ازبکستان به دکتر شیمل اهدا شد.

در سال ۱۹۹۳م دکتر شیمل از دانشکده الهیات (مرکز مطالعات خاور میانه

دانشگاه هارورد) پس از خدمات عمده بعنوان استاد برجسته تاریخ ادیان خاوری و

فرهنگ های هندی - اسلامی بازنشسته گردید. چنانکه قبلا نیز گفتیم دکتر شیمل

نخستین استادی بود که در دانشگاه هارورد کرسی تدریس در رشته های فرهنگ

های هندی - اسلامی را بخود اختصاص داد. دکتر شیمل آثار زیادی به زبان

انگلیسی، آلمانی، عربی و ترکی درباره فرهنگ و تمدن اسلام از خوشنویسی گرفته

<sup>۱</sup> شکوه همسخنی با شرق، نگاهی به زندگی و آثار خانم پروفیسور آنه ماری شیمل، دکتر محمد اخگری، اخبار ادیان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶ش، ص ۳۹

تا تحقیق در دین اسلام و تصوّف و بررسی احوال عارفان و صوفیان مسلمان شبیه قاره هند نوشته است. زمینه های مطالعاتِ دکتر شیمیل را می توان به حوزه های زیر برای ادراکِ بهتر خدماتِ وی قسمت کرد.

دکتر آنه ماری شیمیل چنانکه گفته شد به مطالعه اسلام، مسلمانان، فرهنگِ شرق، عرفان و تصوّف و احوال و آثار عارفان علاقه فراوانی داشت. همین علاقه فراوانی وی موجب شد که وی تعدادی از آثار اسلامی را به زبان های انگلیسی و آلمانی برگرداند. لذا، ترجمه آثار اسلامی زمینه نخست و علاقه فراوان دکتر شیمیل بود. وی در مدت اندکی شش زبان شرقی را یاد گرفت و تسلط او به حدی رسید که از همه این زبانها، ترجمه های بی مانندی در زبان آلمانی بوجود آورد.<sup>۱</sup> در کتاب او درباره دعاهای اسلامی، می توان توانمندی او در زبان عربی و وسعت مطالعات او را درباره اسلام مشاهده کرد. در این کتاب دکتر شیمیل علاوه بر دسته بندی دعاهای اسلامی، از قرآن، نهجه البلاغه، شش نیانش امامان شیعه و مناجات عرفانی اسلامی بهره می جوید.

زمینه دیگر علاقه فراوان و مطالعات و پژوهش دکتر شیمیل مولانا پژوهی بود. شیمیل به اندیشه و افکار مولانا و شخصیت خود مولانا چنان علاقه داشت که به گفته خود شیمیل او سی بار به زیارت قبر مولانا رفته است و آتش عشق مولانا در دل جویای وی چنان روشن بود که در مصاحبه ای حتی وی این نظر را می نمود که در دورانی سوء تفاهم میان شرق و غرب او به فزونی است، باید مولانا و آثار او بیشتر مورد توجه قرار گیرد. جای دیگر راجع به شعر مولانا چنین اظهار را دارد:

"گستره شعر وی آن قدر وسیع است و از نظر جنبه های مختلف تجربه عرفانی به قدری غنی است و در عین حال به قدری انسانی که جای تعجب ندارد. آثار عظیم وی طی قرنهای بارها تفسیر شده است و بخش عظیمی از شعر عرفانی اسلام از او متأثر

---

<sup>۱</sup> شکوه همسخنی با شرق، نگاهی به زندگی و آثار خانم پروفیسور آنه ماری شیمیل، دکتر محمد اخگری، اخبار ادیان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶ش، ص ۴۰

گردیده است و شگفت انگیز نیست که اشعار او در گستره امپراتوری عثمانی و یا در سواحل هندوستانی و شرق بنگلادیش و یا در سراسر گیتی خوانده شود.<sup>۱</sup>

همین عشق و علاقه شیمل به مولانا موجب آن شد که شیمل چندین اثر (ترجمه و تألیف و تحقیق) راجع به احوال زندگی مولانا و شعر وی افکار و اندیشه و فلسفه و عرفان وی را به رشته تحریر درآورد همین است که مولانا شناسی را می توان بزرگترین زمینه مطالعات شیمل در حوزه عرفان پنداشت.

عرفان مشرق زمین و بویژه عرفان اسلامی، ساخت دیگری از پژوهشهای آنه ماری شیمل است.<sup>۲</sup> دکتر شیمل به عرفان اسلامی و خاور شناسی چنان علاقمند بود که نه فقط آن را موضوع مطالعه خود ساخت بلکه چندین اثر راجع به آن مانند «ابعاد عرفان اسلام»، «شعر شرق»، «حلاج: شهید عشق الهی»، «ادبیات اسلامی در هندوستان»، «عبدالله انصاری و دیگر صوفیان افغانستان»، «اسلام در شبه جزیره هند»، «حکمت اسلام»، «باغ معرفت» و غیره نشان دهنده علاقه فراوان و مطالعه وسیع او در این زمینه می باشد.

علاوه بر آن ساخت دیگری از پژوهشهای دکتر شیمل و زمینه های مطالعات او آداب و رسوم فرهنگ سرزمین های اسلام بوده است و به همین علت پس از بازنشستگی تا ۲۰۰۰م از قریب چهل مملکت بازدید و یا در آن اقامت های طولانی داشته است. دکتر شیمل شیفته فرهنگ و آداب و رسوم مشرق زمین بوده است و چندین اثر با ارزش در این زمینه از خود بر جای گذاشته است. دکتر شیمل ترکیه را بسیار دوست داشت و از آن سرزمین و مردم آن بسیار تعریف کرده است. دکتر شیمل داستانها و تمثیلات صوفیانه مشرق زمین را در اثری بعنوان «گربه مشرق» تدوین کرده است. او با علاقه و شیفتگی خاص از مشرق زمین سخن می گفت و

<sup>۱</sup> شکوه همسخنی با شرق، نگاهی به زندگی و آثار خانم پروفیسور آنه ماری شیمل، دکتر محمد اخگری، اخبار ادیان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶ و ص ۴۱

<sup>۲</sup> شکوه همسخنی با شرق، نگاهی به زندگی و آثار خانم پروفیسور آنه ماری شیمل، دکتر محمد اخگری، اخبار ادیان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶ و ص ۴۱

معتقد بود که «شرق را تنها با قلبی عاشق می توان درک کرد». همین طور مطالعه دکتر اقبال لاهوری و پژوهشهای او موجب علاقمندی دکتر شیمیل به پاکستان شد. دکتر شیمیل خاطرات سفرهای خود به کشورهای هندوستان و پاکستان را در کتاب «کوه ها، صحراها و اماکن مقدس» جمع آوری نموده است. پس در این مورد بی تردید می توان گفت که دکتر شیمیل «به گسترده مطالعاتش درباره فرهنگ و هنر و ادبیات مشرق زمین، شرق را با قلبی عاشق فهمیده است»<sup>۱</sup>.

خانم سالخورده آلمانی در همنشین با اشعار پر طراوت شرقی، همواره احساس جوانی می کرد<sup>۲</sup> یا شاید چون توصیف گوته از مشرق زمین، به شرق ناب آمده است تا چشمه خضر، او را جوانی بخشد و یا از آب حیات بنوشد<sup>۳</sup>. دکتر شیمیل خود درباره فعالیت های خود می گوید:

"تمام عمر کوشیدم تا فرهنگ اسلامی را در غرب بهتر معرفی کنم و نیز فرهنگ کلاسیک مغرب زمین را به شرقیان بشناسانم"<sup>۴</sup>.

دکتر شیمیل، راستی در این «تمام عمر کوشیدم» پیروز بود و موفق. او نه فقط به اسلام ارادتی والهانه داشت، بلکه به تصوف و عرفان اسلامی و فرهنگ اسلامی و فرهنگ شرق عشق می ورزید و این عشق را به صورت صدها مقاله و تألیف و تصحیح و ترجمه به نحو احسن و شایان اظهار نموده است و باید به تلاشها و زحمات دکتر شیمیل در شناخت و فهم اسلام ارج نهاده شود.

در فوق، زمینه های مورد علاقه و مطالعات و فعالیت ها و سیاحت های علمی دکتر شیمیل را معرفی نمودم، و اینک در صفحات آتیه به تدوین آثار وی می پردازم.

<sup>۱</sup> شکوه همسخنی با شرق، نگاهی به زندگی و آثار خانم پروفیسور آنه ماری شیمیل، دکتر محمد اخگری، اخیار ادیان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶ و ص ۴۲

<sup>۲</sup> جاوید نامه اقبال لاهوری، شرح و ترجمه منشور به ترکی از آنه ماری شیمیل، آنکارا، ۱۹۵۸م

<sup>۳</sup> شکوه همسخنی با شرق، نگاهی به زندگی و آثار خانم پروفیسور آنه ماری شیمیل، دکتر محمد اخگری، اخیار ادیان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶ و ص ۴۲

<sup>۴</sup> قرآن (به آلمانی)، ترجمه ماکس هنینگ، ویرایش و مقدمه و توضیحات از آنه ماری شیمیل، آنکارا، ۱۹۵۸م

## آثار آنه‌ماری شیمیل:

از کثرت آثار دکتر آنه‌ماری شیمیل و تنوع موضوعاتی که در فهرست کتابهای وی مشهود است، به خوبی می‌توان میزان نبوغ و توانمندی وی را در تحقیق درباره مسایل شرق زمین نشان دهند. همین‌طور، نگاهی به آثار وی نشان می‌دهد که او به عرفان اسلامی و بویژه مولانا علاقه فراوان داشته و به همین سبب در میان کتابهای وی آثار فراوانی به عرفان اسلامی اختصاص یافته است.

پروفسور آنه‌ماری شیمیل بی‌گمان یکی از پرکارترین شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان معاصر به شمار می‌رود که با به جای گذاشتن بیش از دویست اثر شامل ترجمه، تألیف و شرح و نوشتن مقالات علمی بی‌شمار و سخنرانی‌های فراوان درباره فرهنگ ملل مشرق زمین و بویژه فرهنگ و اندیشه اسلامی سهم بسزای در معرفی این فرهنگ غنی به دنیای غرب دارد. البته برخی از کتابهای دکتر شیمیل هنوز تنظیم نشده و دست‌نوشته‌هایی است که شاید در آینده به زیور طبع آراسته گردد اما در کتاب‌شناسی تنظیم شده توسط برخی محققان نام بیش از صد اثر گرد آوری شده است.<sup>۱</sup> چنانکه گفته شد پروفسور آنه‌ماری آثار زیادی از خود به جای گذاشته است که به زبانهای آلمانی، انگلیسی، ترکی و غیره می‌باشد. ولی باوجودی که آنه‌ماری شیمیل این همه کار و کوشش کرد و در جهان ادب اسلامی آوازه بلندی را داشت، هنوز فهرست کامل آثار وی در هیچ‌جا یافته نمی‌شود. شیمیل همان‌گونه آثار زیادی را دارد، او بسیاری از آثار اسلامی را از زبانهای فارسی، اردو، عربی و ترکی به زبانهای آلمانی و انگلیسی ترجمه کرده است. آثار شیمیل را می‌توان به چند دسته زیر تقسیم کرد:

(الف) تعدادی از آثار شیمیل مانند «مسیح و مریم در عرفان اسلامی»، «ابعاد عرفانی اسلام»، «زن در عرفان و تصوف اسلامی» و غیره آثاری می‌باشند که در اثر تتبع و تحقیق در موضوعات مختلف مشرق زمین پدید آمده‌اند.

<sup>۱</sup> شکوه همسخنی با شرق، نگاهی به زندگی و آثار خانم پروفسور آنه‌ماری شیمیل، دکتر محمد اخگری، اختیار ادیان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶ و ص ۴۲



(ب) برخی از آثار دکتر شیمیل مانند «ترجمه گزیده مثنوی»، «گزیده دیوان شمس»، «جاوید نامه»، «ترجمه پیام مشرق اقبال لاهوری» و غیره ترجمه کامل یا گزیده آثار ادبی و هنری مشرق زمین است.

(ج) تألیفات و سروده های شخصی دکتر شیمیل مانند «نوی نی»، «مشرق زمین و مغرب زمین» و غیره.

(د) تألیفاتی که به فرهنگ و آداب و رسوم ملل مسلمانان می پردازد مانند «اعیاد اسلامی»، «نامهای اسلامی»، «خوابگزاری در فرهنگ اسلامی»، «اماکن مقدس در سرزمین های اسلامی»، «سفر در اسلام» و غیره.

بیست سال پیش در نشریه «کلک» (شماره ۲۸، ۱۳۷۲ش) کتاب شناسی نامکمل آثار دکتر شیمیل چاپ شده بود. اکنون من در این جا سعی کرده ام تا با کمک آن فهرست و منابع دیگر کتابشناسی مکمل دکتر شیمیل را تدوین کنم. لازم به ذکر است که تألیفات و ترجمه های دکتر شیمیل بیش از فهرست زیر است. گذشته از این فهرست، مقالاتی نیز دکتر شیمیل در دانشنامه ها، دایره المعارف ها و فرهنگ نامه ها ما نوشته اند در این جا نامیده شده است. مطمئناً کتابهایی از نظرم دور مانده و از قلم افتاده اند ولی امیدوارم در آینده این فهرست را مکمل کنم.

بیست سال پیش در نشریه «کلک» (شماره ۲۸، ۱۳۷۲ش) کتاب شناسی نامکمل آثار دکتر شیمیل چاپ شده بود. اکنون من در این جا سعی کرده ام تا با کمک آن فهرست و منابع دیگر کتابشناسی مکمل دکتر شیمیل را تدوین کنم. لازم به ذکر است که تألیفات و ترجمه های دکتر شیمیل بیش از فهرست زیر است. گذشته از این فهرست، مقالاتی نیز دکتر شیمیل در دانشنامه ها، دایره المعارف ها و فرهنگ نامه ها ما نوشته اند در این جا نامیده شده است. مطمئناً کتابهایی از نظرم دور مانده و از قلم افتاده اند ولی امیدوارم در آینده این فهرست را مکمل کنم.

## فهرست آثار دکتر آنه‌ماری شimmel

1- Die Stellung des Kalifen und Qadis am Ausgang der Mamlukenzeit. Berlin 1942.

۱- جایگاه خلفا و قضات در پایان زمامداری ممالیک. (رساله دکتری زیر نظر پروفیسور ریچارد هارتمان)، برلین ۱۹۴۲.

2- Kalif und Kadi im spaetmittelalterlichen Aegypten. Leipzig 1943.

۲- خلیفه و قاضی در اواخر قرون وسطی در مصر. لایپزیگ ۱۹۴۳.

3- Die Chronik des Ibn Ijas, Muhammad Ibn-Ahmad Ibn-Ijas. Indices von A. Schimmel. Istanbul 1945.

۳- بدائع الزهور فی وقایع الدهور، تألیف محمد بن احمد بن ایاس الحنفی. فهارس (فهرست اعلام) از آنه‌ماری شimmel، استانبول ۱۹۴۵.

4- Flamme und Falter, Karaosmanoglu Yakup Kadri. (Nur Baba. Ein Darwish-Roman). Uebertr. von A. Schimmel. Gummersbach 1947.

۴- شمع و پروانه، نوشته قره‌عثمان اوغلی یعقوب قدری. (نوربابا، رمان درویشی). ترجمه آنه‌ماری شimmel، گومرزباخ (آلمان) ۱۹۴۷.

5- Lied der Rohrfloete. Hameln 1948.

۵- نوای نی (نخستین دفتر شعر آنه‌ماری شimmel)، هاملن (آلمان) ۱۹۴۸.

6- Die Bildersprache Dschelaladdin Rumi. Walldorf 1949.

۶- زبان تصاویر مولانا جلال‌الدین رومی. والدورف (آلمان) ۱۹۴۹.

7- Studien zum Begriff der mystischen Liebe in der fruehislamischen Mystik. Marburg 1951.

۷- پژوهشی در مفهوم عشق عرفانی در دوره‌های نخستین عرفان اسلامی. (رساله دکتری زیر نظر فریدریش هایلر)، ماربورگ ۱۹۵۱.

8- Die Religionen der Erde: Religionsgeschichte im Abriss. Wiesbaden 1951.

۸- ادیان جهان. مختصر تاریخ ادیان. ویسبادن ۱۹۵۱.

9- Ausgewaehlte Abschnitte aus der Muqaddima Ibn Chaldun. Aus d. Arab. Tuebingen 1951.

۹- گزیده‌ای از «مقدمه ابن خلدون». ترجمه از زبان عربی از آنه‌ماری شیمل، توینگن ۱۹۵۱.

10- Lyrik des Ostens. Hrsg: W.Gundert, A. Schimmel, W.Schubring. Muenchen 1952.

۱۰- شعر شرق. به کوشش: ویلهلم گوندرت، آنه‌ماری شیمل، والتر شوبرینگ، مونیخ ۱۹۵۲.

11- Das Buch der Ewigkeit. Muhammad Iqbal. Aus dem Persischen. Muenchen 1957.

۱۱- جاویدنامه اقبال لاهوری. ترجمه منظوم از زبان فارسی از آنه‌ماری شیمل با پیشگفتاری از هرمان هسه. مونیخ ۱۹۵۷.

12- Muhammad Iqbal. Cavidname. Ankara 1958.

۱۲- جاویدنامه اقبال لاهوری. شرح و ترجمه متوربه ترکی از آنه‌ماری شیمل. آنکارا ۱۹۵۸.

13- Der Koran. Aus d. Arab. uebertr. v. Max Henning. Einl. u. Anm. v. A. Schimmel. Stuttgart 1960.

۱۳- قرآن (به آلمانی) ترجمه ماکس هنینگ. ویرایش مقدمه و توضیحات از آنه‌ماری شیمل، اشتوتگارت ۱۹۶۰.

14- Mevlâna Celâlettin Rumi'nin Sarkve Garpta Tesirlevi. Ankara 1963.

۱۴- تأثیرات اندیشه مولانا جلال‌الدین رومی در شرق و غرب. آنکارا ۱۹۶۳.

15- Gabriel's Wing. A Study into the Religious Ideas of Sir Muhammad Iqbal. Leiden 1963.

۱۵- بال جبرئیل، پژوهشی در اندیشه های دینی اقبال لاهوری. لیدن ۱۹۶۳.

16- Botschaft des Ostens. Muhammad Iqbal. Aus d. Pers. uebertr. u. eingel. von A. Schimmel. Wiesbaden 1963.

۱۶- پیام مشرق. محمداقبال لاهوری، ترجمه منظوم از زبان فارسی و با پیشگفتاری از آنهماری شimmel، ویسبادن ۱۹۶۳.

17- Aus dem Diwan Dschelaladdin Rumi. Aus d. Pers. uebertr. u. eingel. von A. Schimmel. Stuttgart 1964.

۱۷- گزیده دیوان شمس. ترجمه از فارسی و با مقدمه‌ای از آنهماری شimmel، اشتوتگارت ۱۹۶۴.

18- Pakistan. Ein Schloß mit 1000 Toren. Zuerich 1965.

۱۸- پاکستان. قصر هزار دروازه. زوریخ ۱۹۶۵.

19- Uebersetzungen persischer Poesie. Friedrich Rueckert (1788-1866). Ausgew. u. eingel. von A. Schimmel. Wiesbaden 1966.

۱۹- ترجمه‌های اشعار فارسی. فریدریش روکرت. به انتخاب و مقدمه آنهماری شimmel، ویسبادن ۱۹۶۶.

20- Weltpoesie ist Weltversöhnung. Schweinfurt 1967.

۲۰- جهان شعر، جهان آشتی است. شواین فورت (آلمان) ۱۹۶۷.

21- Al Halladsch, Maertyrer der Gottesliebe: Leben und Legende. Ausgew., uebers. u. eingl. von A. Schimmel. Koeln 1968.

۲۱- حلاج، شهید عشق الهی: زندگی و افسانه حلاج. به انتخاب و ترجمه آنه‌ماری شیمل، کلن ۱۹۶۸.

22- Persischer Psalter, Muhammad Iqbal. Ausgew. u. uebers. von A. Schimmel. Zuerich 1968.

۲۲- زبور عجم. محمد اقبال لاهوری. به انتخاب و ترجمه آنه‌ماری شیمل، زوریخ ۱۹۶۸.

23- Nacktes denkendes Herz. John Donne. Uebersetzung aus dem Englischen von A. Schimmel. Koeln 1969.

۲۳- دل عریان و فکور. جان دون [شاعر بزرگ انگلیسی همعصر شکسپیر]. ترجمه از زبان انگلیسی از آنه‌ماری شیمل. کلن ۱۹۶۹.

24- Islamic Calligraphy. Leiden 1970.

۲۴- خطاطی اسلامی. لیدن ۱۹۷۰.

25- Woge der Rose – Woge des Weins. Mirza Assdullah Ghalib. Uebersetzung aus dem Persischen und Urdu-Diwan von A. Schimmel. Zuerich 1971.

۲۵- موج گل، موج شراب. میرزا اسدالله غالب. ترجمه از دیوان فارسی- اردو از آنه‌ماری شیمل. زوریخ ۱۹۷۱.

26- Islamic Literatures of India. (A History of Indian Literature). Wiesbaden 1973.

۲۶- ادبیات اسلامی در هندوستان (فصلی از کتاب «تاریخ ادبیات هند» به اهتمام یان گوندا). ویسبادن ۱۹۷۳.

27- Tuerkische Gedichte vom 13. Jahrhundert bis in unsere Zeit. Aus d. Tuerk. Istanbul 1973.

- ۲۷- شعر ترکی از قرن سیزدهم (میلادی) تا زمان ما. ترجمه از ترکی، استانبول ۱۹۷۳.
- 28- Sindhi Literature. (A history of Indian Literature). Wiesbaden 1974.
- ۲۸- ادبیات هندی (فصلی از کتاب «تاریخ ادبیات هند» به اهتمام یان گوندر). ویسبادن ۱۹۷۴.
- 29- Zeitgenoessische arabische Lyrik. Ausgew., eingel. u. uebers. von A. Schimmel. Tuebingen 1975.
- ۲۹- شعر معاصر عرب. به انتخاب و ترجمه و مقدمه آنه‌ماری شیمیل، توپینگن ۱۹۷۵.
- 30- Classical Urdu Literature from the Beginning to Iqbal. (A history of Indian Literature). Wiesbaden 1975.
- ۳۰- ادبیات کلاسیک اردو از آغاز تا اقبال لاهوری (فصلی از کتاب «تاریخ ادبیات هند»). ویسبادن ۱۹۷۵.
- 31- Arabische Sprachlehre: Methode Gaspey /Otto-Sauer. Harder-Schimmel. Heidelberg 1975.
- ۳۱- آموزش زبان عربی: روش گاسپی / اتو- زاوور. هاردر - شیمیل، هایدلبرگ ۱۹۷۵.
- 32- Mystical Dimensions of Islam. The Univ. of North Carolina Press, Chapel Hill 1975.
- ۳۲- ابعاد عرفانی اسلام. انتشارات دانشگاه کارولینای شمالی، چاپل هیل ۱۹۷۵.  
(معرفی این کتاب در بخش ترجمه‌های فارسی آمده است).
- 33- Pain and Grace: A Study of two Mystical Writers of Eighteenth-Century Muslim India. Leiden 1976.
- ۳۳- رنج و رحمت: پژوهشی از دو نویسنده اهل تصوف در هندوستان اسلامی سده هجده. لیدن ۱۹۷۶.
- 34- Abdullah Ansari and other Sufis of Afghanistan. Kabul 1976.

۳۴- عبدالله انصاری و دیگر صوفیان افغانستان. کابل ۱۹۷۶.

35- From Sanai to Maulana and Iqbal. University of Kabul 1977.

۳۵- از سنائی تا مولوی و اقبال. انتشارات دانشگاه کابل، کابل ۱۹۷۷.

36- Rumi. Ich bin Wind und du bist Feuer, Leben u. Werk d. großen Mystikers. Koeln 1978.

۳۶- رومی. من چو بادم تو چو آتش؛ زندگی و آثار عارف بزرگ جلال‌الدین رومی. کُن ۱۹۷۸.

37- Denn dein ist das Reich: Gebete aus dem Islam. Freiburg 1978.

۳۷- جهان پادشاهی تراست: مناجات در اسلام. فرایبورگ ۱۹۷۸.

38- Mirror of an Eastern Moon. London 1978.

۳۸- آئینه ماه شرقی. (قصائد انگلیسی آنه‌ماری شیمل به سبک و مضمون شرقی). لندن ۱۹۷۸.

39- The Triumphal Sun: A Study of Works of Jalaloddin Rumi. London 1978.

۳۹- شکوه شمس، سیری در آثار و افکار مولانا. لندن ۱۹۷۸. (معرفی این کتاب در بخش ترجمه‌های فارسی آمده است).

40- A Dance of Sparks: Imagery of Fire in Ghalib's Poetry. New Delhi 1979.

۴۰- رقص شعله: تصویر آتش در شعر غالب (دهلوی). دهلی ۱۹۷۹.

41- Maerchen aus Pakistan. Aus d. Sindhi uebers. u. hrsg A. Schimmel. Duesseldorf 1980.

۴۱- افسانه‌هایی از پاکستان. انتخاب و ویرایش و ترجمه از زبان سندی از آنه‌ماری شیمل، دوسلدورف ۱۹۸۰.

42- Islam in the Indian Subcontinent. Leiden 1980.

۴۲- اسلام در شبه جزیره هند. لیدن ۱۹۸۰.

43- German Contributions of the Study of Pakistani Linguistics. Hamburg 1981.

۴۳- سهم آلمان در پژوهش‌های زبان‌شناسی پاکستان. هامبورگ ۱۹۸۱.

44- Und Muhammad ist sein Prophet: Die Verehrung d. Propheten in der islamischen Froemmigkeit. Duesseldorf 1981.

۴۴- و محمداً رسول الله: حرمت پیامبر در ایمان اسلامی. دوسلدورف، کلن ۱۹۸۱.

45- Islam in India and Pakistan. Leiden 1982.

۴۵- اسلام در هند و پاکستان. لیدن ۱۹۸۲.

46- Garten der Erkenntnis. Das Buch der Vierzig Sufi-Meister. Duesseldorf 1982.

۴۶- باغ معرفت. کتاب چهل پیر طریقت. به انتخاب و ترجمه آنه‌ماری شیمیل دوسلدورف ۱۹۸۲.

47- As Through a Veil: Mystical Poetry in Islam. New York 1982.

۴۷- از میان حجاب: شعر عارفانه در اسلام. نیویورک ۱۹۸۲.

48- Der Islam im indischen Subkontinent. Darmstadt 1983.

۴۸- اسلام در شبه جزیره هند. دارمشتات ۱۹۸۳.

49- Anvari's Divan: A Pocket for Akbar. New York 1983.



۴۹- دیوان انوری: کتابچه ای برای جلال‌الدین اکبرشاه. با همکاری استوارت کریولش. نیویورک ۱۹۸۳

50- Unendliche Suche. Geschichten des Schah Abdul Latif von Sind. Muenchen 1983.

۵۰- جستجوی ناتمام. حکایات شاه عبداللطیف. ترجمه از سندی از آنه‌ماری شیمیل. مونیخ ۱۹۸۳

51- And Muhammad is His Messenger. The Veneration of the Prophet in Islamic Piety. Chapel Hill/ London 1983.

۵۱- و محمداً رسول الله: حرمت پیامبر در ایمان اسلامی. چاپل هیل/لندن ۱۹۸۳. (این کتاب را مترجم توانای آثار عرفانی، آقای حسن لاهوتی به فارسی ترجمه کرده اند و به زودی منتشر خواهد شد).

52- Das Mysterium der Zahl: Zahlensymbolik im Kulturvergleich. Franz Carl Endres u. A. Schimmel. Koeln 1984.

۵۲- رمز اعداد: نماد اعداد در فرهنگها گوناگون. با همکاری فرانتس کارل اندرس، کلن ۱۹۸۴.

53- Stern und Blume: Die Bilderwelt d. Persischen Poesie. Wiesbaden 1984.

۵۳- گل و ستاره: جهان تصاویر شعر فارسی. ویسبادن ۱۹۸۴. (این کتاب را زنده یاد بزرگ علوی در مقاله ای به زبان آلمانی که بعداً هم ترجمه فارسی آن در مجله «پر» چاپ آمریکا به چاپ رسید، معرفی کرد. متأسفانه منبع دقیق و متن اصلی مقاله بزرگ علوی در دسترس نبود).

54- Calligraphy and Islamic Culture. New York 1984.

۵۴- خوشنویسی و فرهنگ اسلامی. نیویورک ۱۹۸۴. (معرفی این کتاب در بخش ترجمه های فارسی آمده است).

55- O Leute, rettet mich vor Gott. Hallag, Abu-‘Mugit al-Husain Ibn-Mansur. Worte verzehrender Gottessehnsucht. Ausgew., uebers. u. eingel. von A. Schimmel. Freiburg 1985.

۵۵- یا اهل الاسلام، اغیثونی من الله («آی مردم، داد مرا از خدا بستانید.»): سخنان حلاج. به انتخاب و ترجمه و مقدمه آنه ماری شیمیل، فرایبورگ ۱۹۸۵.

56- Alltagsnotizen eines aegyptischen Buegers. Ibn-Iyas, Muhammad Ibn-Ahmad. Aus d. Arab. uebertr.u. bearb. von A. Schimmel. Stuttgart 1985.

۵۶- بدائع الزهور فی وقایع الدهور (یادداشت های روزانه یک شهروند مصری)، تألیف محمدبن احمدبن ایاس الحنفی. ترجمه از زبان عربی از آنه ماری شیمیل، اشتوتگارت ۱۹۸۵.

57- Mystische Dimensionen des Islam: Die Geschichte des Sufismus. Koeln 1985.

۵۷- ابعاد عرفانی اسلام: تاریخ تصوف. کلن ۱۹۸۵.

58- Der arabische Nachtmahr: Die Geschichte der 1002 Nacht. Robert Irwin. Uebers. u. vorgestellt von A. Schimmel. Koeln 1985.

۵۸- کابوس عربی: داستانهای هزار و دو شب. روبرت اروین. ترجمه از زبان انگلیسی از آنه ماری شیمیل، کلن ۱۹۸۵.

59- Liebe zu den Einen: Texte aus der mystischen Tradition des indischen Islam. Ausgew. Aus d. Pers., Arab., Urdu u. Sindhi. uebers. u. eingel. von A. Schimmel. Zuerich 1986.

۵۹- عشق به خدای یکتا: نوشته هایی از سنت عرفانی در هند اسلامی. به انتخاب و از زبان های فارسی، عربی، اردو و هندی ترجمه آنه ماری شیمیل، زوریخ ۱۹۸۶.

60- Nimm eine Rose und nenne sie Lieder: Poesie d. islam. Voelker. Koeln 1987.

۶۰- گل سرخی بردار و ترانه‌اش بخوان: شعر ملل اسلامی. (گزیده شعرهایی از زبانهای عربی، فارسی، ترکی، اردو، سندی، پنجابی و پشتو از میان ترجمه‌های گذشته آنه‌ماری شیمل). کلن ۱۹۸۷.

61- Friedrich Rueckert: Lebensbild u. Einfuehrung in sein Werk. Freiburg 1987.

۶۱- فریدریش روکرت (۱۷۸۸ تا ۱۸۶۶): شرح زندگی و درآمدی بر آثارش. فرایبورگ ۱۹۸۷.

62- Ibn-Ata'allah, Tag-ad-Din Abu-l-Fadl Ahmad Ibn-Muhammad al-Iskandari. Bedraengnisse sind Teppiche voller Gnaden. Uebers. u. eingel. von A. Schimmel. Freiburg 1987.

۶۲- ابن عطاءالله، تاج‌الدین ابوالفضل احمدبن اسکندری. کتاب الحکم العطائیه. ترجمه و پیشگفتار از آنه‌ماری شیمل، فرایبورگ ۱۹۸۷.

63- Von Allem und vom Einen. Maulana Dschelaladdin Rumi. Aus d.Pers.u. Arab. von A. Schimmel. Muenchen 1988.

۶۳- کتاب فیه مافیه. مولانا جلال‌الدین رومی. ترجمه آنه‌ماری شیمل، با خوشنویسی شمس انوری الحسینی، مونیخ ۱۹۸۸.

64- Die orientalische Katze: Geschichten, Gedichte. Sprueche, Lieder u. Weisheiten. Muenchen 1989.

۶۴- گربه شرقی: داستان‌ها، شعرها، ترانه‌ها و امثال و حکم درباره گربه. مونیخ ۱۹۸۹.

65- Muhammad Iqbal, prophetischer Poet und Philosoph. Muenchen 1989.

۶۵- محمد اقبال، شاعر و فیلسوفِ پیام گزار. مونیخ ۱۹۸۹. (این کتاب به همت دکتر خسرو ناقد به فارسی ترجمه شده ولی هنوز به چاپ نرسیده است).

66- Wanderungen mit Yunus Emre. Koeln 1989.

۶۶- سیر و سلوک با یونس امره. کلن ۱۹۸۹.

67- Die smaragdene Vision: Der Licht-Mensch im iranischen Sufismus. Henri Corbin. Hrsg. u. aus d. Franz. uebers. von A. Schimmel. Muenchen 1989.

۶۷- خیال زمردین: نور - انسان در عرفان ایرانی، نوشته هانری کُربن. ترجمه از زبان فرانسه و ویرایش از آنه‌ماری شیمل، مونیخ ۱۹۸۹.

68- Islamic Names. Edinburgh 1989.

۶۸- نامهای اسلامی. ادینبورگ ۱۹۸۹. (معرفی این کتاب در بخش ترجمه های فارسی آمده است).

69- Der Islam: Eine Einfuehrung. Stuttgart 1990.

۶۹- درآمدی بر اسلام. اشتوتگارت ۱۹۹۰. (معرفی این کتاب در بخش ترجمه های فارسی آمده است).

70- Mein Bruder Ismail: Erinnerungen an die Tuerkei. Koeln 1990.

۷۰- اخی اسماعیل: خاطرات ترکیه. کلن ۱۹۹۰.

71- Was hat ein Auge und keinen Kopf? (300 tuerkische Volksraetsel) Koeln 1990.

۷۱- آن چیست که چشم دارد و سر ندارد؟ (۳۰۰ چیستان ترکی). کلن ۱۹۹۰.

72- Yunus Emre. Ausgewaehlte Gedichte. Aus dem Tuerk. Koeln 1991.

۷۲- یونس امره. گزیده اشعار. ترجمه از متن ترکی. کلن ۱۹۹۱.

73- I am Wind, You are Fire. The Life and Work of Rumi. Boston 1992.

۷۳- من بادم و تو آتش. درباره زندگی و آثار مولانا. بوستون ۱۹۹۲. (معرفی این کتاب در بخش ترجمه های فارسی آمده است).

74- Herr Demirci heisst "Schmidt". Koeln 1992.

۷۴- آقای دمیرچی به ترکی یعنی شمیت (آهنگر) به آلمانی. (درباره نامهای ترکی). کلن ۱۹۹۲.

75- Sieh! Das ist Liebe. Gedichte Galāl-ad-Din Rumi. Basel 1993.

۷۵- ببین عشق را. اشعار جلال الدین رومی. بازل ۱۹۹۳.

76- Aus dem goldenen Becher. Tuerkische Gedichte aus sieben Jahrhunderten. Koeln 1993.

۷۶- از جام زرین. هفت قرن شعر ترکی. کلن ۱۹۹۳.

77- Gewaender Gottes. Tuebingen 1993.

۷۷- ردای خدا. توبینگن ۱۹۹۳.

78- Von Ali bis Zahra. Muenchen 1993.

۷۸- از «علی» تا «زهرا» (نامهای اسلامی، از الف تا یا). مونیخ ۱۹۹۳.

79- Make a Shield from Wisdon. Selected Verses from Nasir-I Khusraw`s Divan. London/New York 1993.

۷۹- پسر خرد. گزیده اشعار ناصرخسرو. ترجمه از فارسی از آنه‌ماری شیمیل. لندن/نیویورک ۱۹۹۳.

80- Deciphering the Signs of God. A Phenomenological Approach to Islam. Edinburg 1994.

۸۰- آیتِ خداوند. درآمدی بر پدیدارشناسی اسلام. ادینبورگ ۱۹۹۴. (معرفی این کتاب در بخش ترجمه های فارسی آمده است).

81- Das Mathnawi Galāl-ad-Din Rumi. (Ausgewaehlte Geschichten).  
Basel 1994.

۸۱- مثنوی مولانا. (گزیده اشعار). بازل ۱۹۹۴.

82- Berge, Wuesten, Heiligtuemer. Muenchen 1994.

۸۲- کوه، کویر، اماکن مقدس. (سفرنامه آنه ماری شیمل به هند و پاکستان). مونیخ ۱۹۹۴.

83- Terres d`Islam. Aux sources de l`Orient musulman. Paris 1994

۸۳- جهان اسلام. سرچشمه های شرق مسلمان. پاریس ۱۹۹۴.

84- Das Thema des Weges und der Reise im Islam. Opladen 1994.

۸۴- مضمون راه و سفر در اسلام. اوپلادن/غرب آلمان ۱۹۹۴.

85- Weisheit des Islam. Stuttgart 1994.

۸۵- حکمت اسلام. اشتوتگارت ۱۹۹۴.

86- Die Welt des Islams. Solothurn 1995.

۸۶- جهان اسلام. زولوتورن ۱۹۹۵.

87- Die Rose. Bad Nauheim- Steinfurth 1995.

۸۷- گل سرخ (گل محمدی). بادناوهایم- اشتاین فورت ۱۹۹۵.

88- Die Zeichen Gottes. Einfuehrung in die Phaenomenologie des  
Islam. Muenchen 1995.

۸۸- آیتِ خداوند. درآمدی بر پدیدارشناسی اسلام. مونیخ ۱۹۹۵.

89- Vom Duft der Heiligkeit. Bad Nauheim- Steinfurth 1995.

۸۹- عطر تقدس (بوی خوش پارسایی). بادناوهایم - اشتاین فورت ۱۹۹۵.

90- Der Islam. Stuttgart 1995.

۹۰- اسلام. اشتوتگارت ۱۹۹۵.

91- Im Namen Allahs, des Allbarmherzigen. Duesseldorf 1996.

۹۱- بسم الله الرحمن الرحيم (به نام خداوند بخشنده مهربان). دوسلدورف ۱۹۹۶.

92- Dein Wille geschehe. Die schoensten islamischen Gebete. Bonndorf im Schwarzwald 1995.

۹۲- اراده تو محقق می شود. زیباترین مناجاتهای اسلامی. بوندورف در شوارتسوالد ۱۹۹۵.

93- West-oestliche Annaeherungen. Marburg 1996.

۹۳- تماسهای غرب و شرق. ماربورگ ۱۹۹۶.

94- Wie universal ist die Mystik? Freiburg 1996.

۹۴- آیا عرفان جهان شمول (فراگیر) است؟ فرایبورگ/آلمان ۱۹۹۶.

95- Jesus und Maria in der islamischen Mystik. Muenchen 1996.

۹۵- جایگاه مسیح و مریم در عرفان اسلامی. مونیخ ۱۹۹۶.

96- Die schoensten Gedichte aus Pakistan und Indien. Islamische Lyrik aus tausend Jahren. Muenchen 1996.

۹۶- زیباترین سروده های شاعران هند و پاکستان. هزار سال شعر اسلامی. مونیخ ۱۹۹۶.

97- Das Buch der Welt: Wirklichkeit und Metapher im Islam. Wuerzburg 1996.

۹۷- استعاره و حقیقت در اسلام. وُرتسبورگ ۱۹۹۶.

98- Muhammad Iqbal - zwischen Poesie, Philosophie und Politik. Hamburg 1997.

۹۸- محمد اقبال - در میانه شعر و فلسفه و سیاست. هامبورگ ۱۹۹۷.

99- Die drei Versprechen des Sperlings: die schoensten Tierlegenden aus der islamischen Welt. Hersg. Und uebers. Muenchen 1997.

۹۹- سه پند صعوه: زیباترین افسانه های وحوش در فرهنگ اسلامی. مونیخ ۱۹۹۷.

100- Die Traeume des Kalifen. Traeume und ihre Deutung in der islamischen Kultur. Muenchen 1998.

۱۰۰- خواب خلیفه. خواب و خوابگزاری در فرهنگ اسلامی. مونیخ ۱۹۹۸.

101- Wiederholte Spiegelungen. Gedichte Schimmels. Koeln 1998.

۱۰۱- تکرار نقش آینه. شعرهای شیمل. کلن ۱۹۹۸. (دومین دفتر شعر بانو شیمل).

102- Kompass Islam. Hannover 1998.

۱۰۲- راهنمای (جهت یاب) اسلام. هانوور ۱۹۹۸.

103- Vogelgespraechе und andere klassische Texte. Attar. Uebersetzung aus dem Persischen. Muenchen 1999.

۱۰۳- منطق الطیر عطار و اشعاری از دیوان، الهی نامه و مصیبت نامه. ترجمه از فارسی. مونیخ ۱۹۹۹.

104- Gesang und Ekstase. Muenchen 1999.

۱۰۴- سماع و وجد عرفانی. مونیخ ۱۹۹۹.



105- Im Reich der Großmoguln. Geschichte, Kunst, Kultur.

Muenchen 2000.

۱۰۵- امپراتوری مغول هند (دولت گورکانی). تاریخ، فرهنگ، هنر. مونیخ ۲۰۰۰.

106- Sufismus. Eine Einfuehrung in die islamische Mystik. Muenchen 2000.

۱۰۶- تصوف. درآمدی بر عرفان اسلامی. مونیخ ۲۰۰۰.

107- La femme dans la spritualite musulmane. Paris 2000.

۱۰۷- زن در عرفان و تصوف اسلامی. پاریس ۲۰۰۰. (معرفی این کتاب در بخش ترجمه های فارسی آمده است).

108- Rumi. Meister der Spiritualitaet. Freiburg 2001.

۱۰۸- رومی. پیر معنویت. فرایبورگ/آلمان ۲۰۰۱.

109- Die Religion des Islam. Stuttgart 2001.

۱۰۹- دیانت اسلام. اشتوتگارت ۲۰۰۱.

110- Kleine Paradiese. Blumen und Gaerten im Islam. Freiburg 2001.

۱۱۰- بهشت کوچک. باغ و گل در فرهنگ اسلامی. فرایبورگ/آلمان ۲۰۰۱.

111- Das islamische Jahr. Zeiten und Feste. Muenchen 2001.

۱۱۱- سنه اسلامی. ایام و اعیاد. مونیخ ۲۰۰۱.

112- Islam und Europa. Jena 2002.

۱۱۲- اسلام و اروپا. ینا ۲۰۰۲.

\*\*\*

مهم‌ترین آثار آنه‌ماری شیمیل در حوزه رومی‌شناسی که به فارسی ترجمه شدند و در این بررسی از آن بهره برده شده عبارت‌اند از کتاب‌های «شکوه شمس»، «من بادم و تو آتش»، «ابعاد عرفانی اسلام»، «باغ معرفت». اما ناگفته نماند که آنه‌ماری شیمیل «فیه ما فیه» به زبان آلمانی کرده و علاوه بر آن مقالاتی چند در باره مولانا روم به زبان‌های آلمانی و انگلیسی نگاشته است.

هم‌چنان‌که با نظری در فهرست آثار آنه‌ماری شیمیل می‌بینیم مولانا شناسی یکی از موضوع‌های اصلی تحقیقات وی را تشکیل داد. آورده‌اند که ترجمه کتاب «فیه ما فیه» به زبان آلمانی، یکی از روشن‌ترین و زیباترین ترجمه‌هایی است که تاکنون از متون کلاسیک فارسی منتشر شده است. در یادداشت کوتاه آخر کتاب می‌خوانیم که ترجمه آلمانی کتاب از روی دو نسخه چاپ تهران انجام گرفته که یکی همان نسخه معروف استاد بدیع‌الزمان فروزانفر است. آنه‌ماری شیمیل، تصحیح فروزانفر را بهترین نسخه چاپی «فیه ما فیه» می‌داند و از آن استاد بدیع‌الزمان فروزانفر به عنوان «محقق خستگی ناپذیر آثار مولوی» یاد کرده است.

«من چو بادم تو چو آتش» [Ich bin wind und bist feuer] عنوان کتاب زندگی‌نامه و تحلیل آثار مولانا روم است و تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است. در این کتاب بعد از شرح احوال مولانا روم، شخصیت وی و عظمت شاهکارش، مثنوی معنوی، مورد بررسی قرار گرفته است. آنه‌ماری شیمیل در این کتاب می‌گوید: «نباید از یاد برد که بزرگ‌ترین ملهم مولانا در کتاب مثنوی، قرآن بوده است. از این رو به عبدالرحمن جامی باید حق داد که مثنوی مولانا را «قرآنی به زبان فارسی» می‌خواند. بدیهی است که مولانا متون عرفانی پیشینیان را مطالعه کرده بود؛ متونی چون «رساله قشریه» و «احیاء علوم‌الدین» امام غزالی.

به نظر آنه‌ماری شیمیل، کتاب اخیرالذکر، احیاء علوم‌الدین، امین آداب عرفان است و چنین می‌نماید که مولانا روم احتیاجات آن را در چند مورد دقیقاً دنبال کرده

است. او می‌باید «خمریه» دل‌انگیز عارف مصری هم عصرش، عمر بن الفارض را نیز می‌شناخته است، زیرا بعضی از ابیات مثنوی همچون دوباره نویسی ابیات «خمریه» است. به این طریق شاید بتوان منابع بسیار دیگری نیز برای شیوه و سبک نگارش مولانا یافت (گذشته از سنت‌های گوناگونی که شعر او بر آن‌ها متکی است)، اما آنچه در اساس قابل قبول است همان است که او درباره خودش می‌گوید:

فسانه عاشقان خواندم شب و روز کتون در عشق تو افسانه گشتم

«نظر مولانا درباره خدا و جهان»، «هبوط آدم»، «عروج مخلوق»، «مناجات»، «آتش عشق» و «رقص و سماع» عناوین فصل‌های دیگر این کتاب «من چو بادم تو چو آتش» تشکیل می‌دهند. در تألیف این کتاب منابع بسیاری به زبان فارسی در اختیار آنه‌ماری شیمل قرار داشته است که گذشته از آثار منظوم و مثنوی مولانا روم، کتاب «رساله در احوال مولانا جلال‌الدین رومی» تألیف فریدون بن احمد سپهسالار و کتاب «مناقب العارفين» تألیف احمد بن محمد افلاکی را می‌توان نام برد. علاوه بر آن، کتاب «مکتوبات مولانا» که عبدالباقی گلپیناری در سال ۱۹۶۳م. در استانبول به زبان ترکی ترجمه و منتشر کرد، جزو منابعی است که در دسترس آنه‌ماری شیمل قرار داشته است. از میان منابعی که به زبان‌های اروپایی برای تألیف این کتاب مورد استفاده آنه‌ماری شیمل قرار گرفته است می‌توان به «مثنوی یا دو بیت‌های شیخ مولانا جلال‌الدین رومی»، تألیف گئورگ روزن (آلمانی، مونیخ ۱۹۱۳م.)، «رومی، شاعر و عارف»، اثر دکتر نیکلسون (لندن ۱۹۵۰م.)، «قصه‌های مثنوی» نوشته دکتر آربری (لندن، ۱۹۶۱م.) و «جلال‌الدین رومی، حکیم و شاعر بزرگ ایرانی»، نوشته سید حسین نصر (انگلیسی، تهران ۱۹۷۴م.) اشاره کرد.

اثر دیگر مهم آنه‌ماری شیمل در عرصه مولانا شناسی، کتاب «شکوه شمس» [The Triumphal Sun] است. این کتاب سیری در آثار و افکار مولانا روم است و به همت استاد حسن لاهوتی و با مقدمه علامه جلال‌الدین آشتیانی به زبان فارسی ترجمه شده است.

گزیده دیوان شمس که انتخابی است به زبان آلمانی از غزلیات و رباعیات مولانا روم کارنامه دیگر آنه‌ماری شیمل در حوزه رومی‌شناسی به شمار می‌رود. این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۶۴م. منتشر شد و تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است. شایسته ذکر است که علاقه وافری که آنه‌ماری شیمل به مولانا روم و آثارش داشت، او را به مطالعه آخرین جانشین معنوی مولانا روم یعنی اقبال لاهوری وادار کرد و او برخی «پیام مشرق» [Botschaft des Ostens] و «زبور عجم» [Persischer Psalter] دو مجموعه منظوم اقبال را به زبان آلمانی به نظم درآورده است در سال ۱۹۵۷م. منتشر کرد. ناگفته نماند که آنه‌ماری شیمل «جاویدنامه» اقبال لاهوری را نیز به زبان آلمانی ترجمه کرده است.

آنه‌ماری شیمل در آثارش تلاش کرده موضوعات مهمی مانند مقام و منزلت انسان، وحی و نقش انبیاء<sup>(ع)</sup>، تکامل ماده و روح در جهان هستی، ماهیت عشق و نقش دعا و مناجات و غیره را که مولانا روم به شرح و تفسیر آن پرداخته مورد بررسی قرار دهد.

آنه‌ماری شیمل، با همکاری ویلیام سی. چیتیک [William C. Chittick] و ژان کریستوف بورگل [John Christophe Borgel] و امین بنانی کتابی به نام «میراث مولوی: شعر و عرفان در اسلام» را گردآوری و چاپ کرده است. ترجمه فارسی این کتاب توسط مریم مشرق انجام یافته و در سال ۲۰۰۷م. به چاپ رسیده است. این کتاب مجموعه مقالات مستشرقین است بر موضوع عرفان و مولانا روم.

آنه‌ماری شیمل در پژوهش‌ها و نوشته‌های خود موفق شده است که حاصل تحقیقات گذشتگان و آنچه خود سالیان دراز با شکیبایی و صرف وقت بسیار درباره فرهنگ و تاریخ و معارف شرق، هم از راه مطالعه و پژوهش و هم با سیر و سلوک و گشت و گذار در گوشه و کنار جهان، فراهم آورده است، با زبانی روشن و کلامی شعرگونه و جذاب، در اختیار خوانندگان قرار دهد. از این رو آثار این دانشور نه تنها

ماخذی معتبر برای اهل تخصص و تفحص و دانش پژوهان و دانشجویان رشته‌های گوناگون خاورشناسی است، بلکه عامه کتابخوان نیز با سعی اندک می‌تواند از این تحقیقات سود فراوان برد. خاصه آن که در میان تألیفات و ترجمه‌هایش، کمتر نوشته‌ای را می‌توان یافت که جای جای آن قطعه شعری زیبا از سراینده‌گان شرق گنجانده نشده باشد. به باور او «جهان شعر، جهان آشتی است».

# فصل پنجم:

احوال و آثار آرتور جان آربری

(الف) زندگی و آثار آرتور جان آربری

(ب) نقش آرتور جان آربری در رومی‌شناسی

دکتر آرتر جان آربری، خاورشناس معروفِ انگلیسی، مترجم قرآن و آثار متعددِ فارسی و عربی، مصححِ نسخِ خطی بود و در محضر دکتر نیکلسون به تحصیل علم پرداخت و مانند استاد خود با موضوع عرفان اسلامی آگاهی کامل داشت. وی با توجه بر جامعیتِ تحقیقات و آثار استاد خود دکتر نیکلسون راجع مولانا شناسی، تلاش کرده تا عرصه‌های تازه‌ای در راستای مطالعات خود دریابد. باید اعتراف کرد که دکتر آربری با ترجمه‌های عالمانه خود نقش چشم‌گیری در عرصه مولانا شناسی دارد. در این بخش از پایان‌نامه به احوال و آثار دکتر آربری پرداخته می‌شود.

از جمله نگارشاتِ دکتر آربری در راجع به مولانا روم و آثارش می‌توان به «ادبیات کلاسیکِ فارسی»، «ترجمه رباعیاتِ مولانا جلال‌الدین رومی»، «گفتارهای رومی» (شامل «فیه ما فیه»)، «قصصِ مثنوی یا دویست قصه»، «ابعادِ تمدن اسلامی در آئنه متون شرقی و اشعار عرفانی مولانا» در دو جلد، و «اشعار عرفانی» اشاره کرد.

آرتر جان آربری به تاریخ ۱۲ مه ۱۹۰۵م.<sup>۱</sup> در کوی کارگری بندر پورتمس‌ماؤت [Ports mouth] در جنوب انگلستان متولد شد. وی از همان آغاز زندگی به دو عامل جان‌فرسای دوچار بود؛ یکی کم‌بینه‌گی و ضعف در اثر تولد قبل از وقت و دیگری تهی‌دستی. وی در تمام زندگی خود با شجاعتِ قابل ذکر و همتِ بلند بر آنها فتح‌یاب شد. آخرین شغل پدرش استواری در نیروی دریایی انگلیس بود و مادرش پیش از ازدواج مجبور به کار کردن بود تا به بوجه خانواده کمک کند.

دوره تحصیلاتِ اجباری در انگلستان در آن هنگام تا دوازده سالگی بود و پس از اتمام آن دوره برای آربری وسیله ادامه تحصیلات فراهم نبود اما کسانی که بضاعت نداشتند ولی با استعداد بودند می‌توانستند در امتحانات ویژه‌ای شرکت کنند و اخذِ کمک خرج تحصیلی برای ورود به دبیرستان نایل شوند. در بندر پورتمس‌ماؤت [Ports mouth] بدین منظور سالی به ده نفر کمک هزینه تحصیلی داده

---

<sup>۱</sup> en.wikipedia.org/wiki/Arthur\_John\_Arberry

می‌شد و آبروی به واسطه هوش سرشار و کوشش بسیار در همان سال ۱۹۱۷م. که دوره ابتدایی را به پایان رسانده بود توانست یکی از ده کمک هزینه تحصیلی را به دست بیاورد و چهار سال بعد در سال ۱۹۲۱م. در امتحان نهایی متوسطه که در آن تاریخ مرسوم بود به Senior Cambridge در رشته زبان‌های باستانی یعنی یونانی و لاتین قبول شد. از این پس تمام مساعی خود را به کار برد تا خود را برای مسابقه اخذ کمک هزینه تحصیلی ورود به مدرسه پیمبروک [Pembroke College] که یکی از مدارس اصلی و قدیمی دانشگاه کیمبریج است آماده کند. بدین منظور سه سال در دبیرستان پورتمس‌مآوت [Ports mouth] به تحصیل خود ادامه داد و شاهکار مهم یونانی و لاتین را مطالعه کرد تا در سال ۱۹۲۴م. برای ورود به مدرسه پیمبروک [Pembroke College] در دانشگاه کیمبریج به صلاحیتش مورد تصدیق واقع شد.<sup>۱</sup>

در سال ۱۹۲۷م. به اخذ درجه لیسانس در زبان‌های باستانی از دانشگاه کیمبریج نایل گشت و با این که شدیداً مایل به ادامه تحصیلات بود در اثر تنگی معیشت دنبال کار می‌گشت که تصادفاً یکی از استادانش به نام الیس مینس [Ellis Minns] به او گفت که پروفیسور براون، ایران‌شناس شهیر، به هنگام رحلت مبلغی برای کمک به داوطلب تحصیل خاورشناسی در اختیار به مدرسه پیمبروک [Pembroke College] گذاشته که در صورت تمایل ممکن است به وی داده شود. آبروی فوراً درخواست داد و مورد قبول واقع شد و با اخذ کمک هزینه براون در مدرسه پیمبروک [Pembroke College] شروع به تحصیل زبان فارسی و عربی کرد. مدرسال فارسی وی عبارت بودند از پروفیسور نیکلسون، شاگرد و جانشین پروفیسور براون، و رابین لیوی [Reuben Levy] بودند.

آبروی به واسطه کوشش بسیار و تحصیلات قبلی توانست بجای سه سال دوره زبان عربی و فارسی را در دو سال به پایان برساند و در ۱۹۲۹م. با امتیاز به اخذ

---

<sup>۱</sup> en.wikipedia.org/wiki/Arthur\_John\_Arberry



درجه نایل گردد. بلافاصله پروفیسور نیکلسون او را مامور کرد که به اخذ کمک هزینهٔ رایت [Wright] کتاب موافق نفری را مطالعه و تنقیح و ترجمه و چاپ نماید. در سال ۱۹۳۱م. مدرسهٔ پیمبروک [Pembroke College] آبربری را به عنوان پژوهشگر مبتدی [Junior Research Fellow] انتخاب نمود و به او پیشنهاد کرد که به تاسی از مرحوم پرفیسور براون یک سال به مشرق‌زمین سفر کند و از نزدیک با فرهنگ مردمی که زبان‌شان را فرا گرفته آشنا شود. آبربری ناشی از آن استانبول را برگزید و زبان ترکی را یاد گرفت ولی باز به ملاحظات مالی ناچار شد و قاهره رود. در آنجا شروع به مطالعهٔ آثار خطی کتابخانهٔ ملی نمود و چیزی نگذشت که به ریاست شعبهٔ زبان‌های باستانی دانشگاه قاهره انتخاب شد و دو سال بدین کار اشتغال داشت و ضمناً با دوشیزه‌ای از کشور رومانی ازدواج کرد و دختری پیدا کرد که تنها فرزند اوست. در همین دو سال از فلسطین و لبنان و سوریه دیدن کرد.

در سال ۱۹۳۴م. به معاونت کتابخانهٔ وزارت هندوستان در لندن منسوب گردید و در آنجا به تحقیق و تتبع پرداخت و همین که جنگ جهانی دوم آغاز شد به وزارت اطلاعات منتقل گردید و برای ایجاد تفاهم بین انگلستان و خاورمیانه مقالات و رسالاتی را منتشر کرد و نطق‌هایی ایراد کرد و از تأثیر آن‌ها در مشرق‌زمین آگاه شد و به اهمیت خاورشناسی در ایجاد حسن تفاهم بین ملل آسیا و آفریقا پی برد. از رسالاتی که در متد جنگ انتشار داد سه رساله مربوط به کشور ایران بود تحت عنوان Asiatic Jones و خدمات بریتانیا به ایران‌شناسی [British Contributions to Persian Studies] و خاورشناسان انگلیسی [British Orientalists].

در اواخر جنگ جهانی در ۱۹۴۴م. پروفیسور مینورسکی استاد روسیه الاصل دانشگاه لندن بازنشسته شد و آبربری بجای او برای تدریس فارسی انتخاب گردید. در سال ۱۹۴۶م. ریاست شعبهٔ مطالعات خاورمیانهٔ دانشگاه لندن به تفویض گشت.

در سال ۱۹۴۷م. کرسی سر تامس آدم [Sir Thomas Adam] در دانشگاه کیمبریج یعنی همان کرسی که قبلاً پروفیسور براون و نیکلسون شاغل بودند به آربری واگذار شد که تا پایان عمر بر عهده داشت.

مهم‌ترین خدمات آربری علاوه بر تدریس زبان فارسی و عربی تألیف و ترجمه رسالات و کتاب‌هایی است که منتشر کرده و شماره آن‌ها تا آن‌جا که از منابع مختلف معلوم شد بیش از ۵۴ عنوان است و می‌تان آن‌ها را به چهار دسته قسمت کرد:

#### دسته اول:

ترجمه برگزیده‌هایی است که از شاهکار زبان فارسی به خصوص اشعار عارفانه که چون ۵۰ غزل از حافظ [Fifty Poems of Hafiz] (متن و ترجمه منظوم)، دویست غزل از دیوان شمس [Mystical Poems of Rumi]، حکایاتی چند از مثنوی [Tales and More Tales from the Masnavi]، تذکره اولیای عطار، Muslim Saints and Mystics، فیه ما فیه جلال‌الدین رومی [Discourses of Rumi]، سلامان ابدال جامی [Salaman and Absal]، رباعیات خیام [The Rubaiyyat of Omar Khayyam] (متن و مقایسه ترجمه‌های قبلی و ترجمه تحت الفظی به قلم آربری)، سه جلد از آثار اقبال لاهوری (جاویدنامه، رموز بیخودی و زبور عجم) [Javid Nama, The Mysteries of Selflessness, Persian Psalms].

#### دسته دوم:

تالیفاتی است راجع به ایران مانند ادبیات جدید فارسی [Modern Persian Literature]، ابن سینا در باب حکمت الهی [Anicenna on Theology]، طب روحانی رازی [The Spritual Physick of Rhazes]، میراث ایران (با همکاری چند تن از خاورشناسان انگلیس) [The Legacy of Persia].

#### دسته سوم:

رسالات و کتاب‌هایی است که راجع به تصوف و اسلام تألیف کرد مانند عقاید صوفیا [The Doctrine of the Sufis]، تصوف [Sufism]، مقدمه تاریخ تصوف

[Introduction of the History of Sufism]، صفحاتی از کتاب لمع ابن سراج طوسی  
[Pages from the Kitab al-Luma]، قرآن مجید [The Holy Koran]، تفسیر قرآن [The Kuran  
Interpreted]، قرآن مُذهَّب [The Koran Illuminated]، مواقف نفری [The Mawaqif of  
Naiffari]، عقل و وحی در اسلام [Reason and Reuelation in Islam]، مظاهر تمدن  
اسلامی طبق متون اصلی [Aspects of Islamic Civilization as Depicted in Original Texts].

### دسته چهارم:

کتب و رسالاتی است که راجع به زبان و ادبیات عرب ترجمه یا تألیف کرد مانند اشعار  
جدید عربی [Modern Arabic Poetry]، اشعار متنبی [Poems of Al-Mutanabbi]، اشعار مغربی  
[Moorish Poetry]، قصاید عرفانی ابن فرید [Mystical Odes of Ibn al-Farid].

منظور عمده آربری در ترجمه برگزیده شاهکارهای ادبیات فارسی این بود که  
آن‌ها را در دسترس مردم بگذارد و به شناساندن افکار و عواطف بزرگان شعر و ادب  
فارسی به مغرب‌زمین و ایجاد تفاهم بین‌المللی کمک کند. آربری می‌گفت که بدون  
انتظار پاداش هدف‌هایی که پرفسور براون و نیکلسون تعقیب می‌کردند دنبال می‌کند و  
مساعی خود را به کار می‌برد تا مشعلی را که براون برافروخته است فروزان نگهدارد.  
آربری به واسطه دوستی که با چستر بتی [Chester Beatty] ثروتمند با ذوق  
انگلیسی که داشته از کتاب‌های خطی گران‌بهای مجموعه‌های نفیس او استفاده  
فراوان کرد. چنان‌که رباعیات خیام و غزلیات شمس را با استفاده از نسخه‌های  
نزدیک به حیات آنان به انگلیسی نقل کرد.

خدمت دوم آربری توفیق او در ایجاد کرسی مستقلی است برای تدریس زبان و  
ادبیات فارسی در دانشگاه کیمبریج. کرسی سر تامس آدم [Sir Thomas Adam] که از  
قدیم وجود دارد مخصوص زبان عربی است ولی شاغل آن می‌تواند به تدریس زبان  
و ادبیات فارسی و ترکی هم بپردازد چنان‌که براون و نیکلسون و آربری قسمت

اعظم وقت خود را صرف زبان و ادبیات فارسی کردند. اکنون علاوه بر کسی مذکور کرسی مستقلی برای زبان فارسی با استاد جداگانه به وجود آمده است.

خدمت سوم آربری ابتکار اوست در تشکیل انجمن خاورشناسان بریتانیا [Association of British Orientalists] برای هماهنگ ساختن تحقیقات و تعلیمات مربوط به خاورشناسی در انگلستان و بررسی مسائل مشترک میان خاورشناسان. تا ۱۹۴۷م. خاورشناسی تنها در چند مرکز از دانشگاه‌ها مورد توجه بود. در دسامبر ۱۹۴۴م. یعنی دوره اواخر جنگ جهانی دوم سر انتونی ایدن [Sir Antony Eden] وزیر امور خارجه که زبان فارسی را در دانشگاه اکسفورد نزد Levy آموخته بود، کمیسیونی معین کرد مرکب از پازده نفر به ریاست اسکاربرو [Earl Scarbrough] تا تسهیلاتی که در انگلستان برای تحصیلات زبان و فرهنگ خاورزمین و اروپای شرقی و افریقا موجود است مورد رسیدگی قرار دهد و برای اصلاح آن‌ها توصیه‌هایی بکند. کمیسیون مذکور گزارش مبسوطی تقدیم کرد که معروف است به منشور خاورشناسی نوین و در ۱۹۴۸م. به تصویب مجلس انگلیس رسیده و اعتباراتی برای عملی ساختن پیشنهادات تخصیص داده شده است. به موجب توصیه کمیسیون می‌بایست سازمان خاورشناسی توسعه یابد و در اغلب دانشگاه‌ها به وجود آید. از پیشنهادهای کمیسیون فقط قسمتی تاکنون اجرا شده و انجمن خاورشناسان بریتانیا که به پیشهاد آربری به وجود آمد برای این بود که فعالیت دانشگاه‌ها را در امور خاورشناسی هماهنگ سازد.

دولت ایران در مرداد ۱۳۴۲ش. / اوت ۱۹۶۳م. به پاس خدمات دکتر آربری در زمینة ایران‌شناسی او را نشان درجه اول دانش را اعطا کرد.

دکتر آربری سرانجام پس از یک عمر فعالیت و تحقیقات در عرصه معارف مشرق‌زمین و آثار مولانا روم به تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۶۹م. درگذشت.

دکتر آربری، همچنان که گفته شد مانند استاد خود دکتر نیکلسون با موضوع عرفان اسلامی آگاهی کامل داشت. وی با توجه به وسعت کارهای استاد خود پیرامون احوال و ترجمه و تفسیر آثار مولانا روم، تلاش کرده تا راه دیگری برای مطالعات خود در حوزه مولانا شناسی پیدا کند و به سوی دیوان شمس و حکایات مثنوی بیشتر توجه کرده و به ترجمه آن پرداخته است. از جمله نگارشات دکتر آربری در عرصه رومی شناسی می توان به «ادبیات کلاسیک فارسی»، «ترجمه رباعیات مولانا جلال الدین رومی»، «گفتارهای رومی» (شامل «فیه ما فیه»)، «قصص مثنوی یا دویست قصه»، «ابعاد تمدن اسلامی در آئنه متون شرقی و اشعار عرفانی مولانا» در دو جلد، و «اشعار عرفانی» اشاره کرد.

باید متذکر شود که دکتر آربری، با تسلطی که بر زبان های عربی و فارسی داشت، به ترجمه منظوم اشعار مولانا پرداخته و حتی گاهی همان وزن شعر اصلی را در ترجمه هایش نگهداشته است. در این جا این نکته نیز دارای اهمیت فراوان است که وی در ترجمه های اشعار مولانا روم هیچ وقت سعی نکرده مانند یک شاعر اشعار وی را در قید و بند ترجمه بگنجاند بلکه تلاش اصلی وی آن بوده که شعر را با تمام سادگی و معانی لفظ به لفظ آن به خواننده تقدیم کند.

دکتر آربری از کاربرد حکایات توسط مولانا روم برای فهماندن مسائل دقیق عرفانی بسیار ستوده است و از روش حکایت پردازی مولانا روم در ترجمه و شرح های خود بهره جسته است بلکه داستان های مثنوی را جداگانه به نثر ترجمه نیز کرده است.

دکتر آربری، به این معتقد بود که شیوه و روش مولانا روم در مثنوی معنوی با طریقی که شاعران دیگر مثنوی سرا دنبال کرده اند بسیار متفاوت زیرا مولانا مانند دیگر شاعران حرف و مطلب خود را مستقیماً بدون تمهیدهای دراز و مقدمه های خشک آغاز می کند و وارد مسائل عرفانی می شود.

باید متذکر شد که دربارهٔ احوال و آثار و نقد دکتر آربری کم‌تر توجه شده است در حالی که برخی از آثار وی مانند دویست غزل از دیوان شمس [Mystical Poems of Rumi]، حکایاتی چند از مثنوی [Tales and More Tales from the Masnavi]، تذکرهٔ اولیای عطار، Muslim Saints and Mystics، فیه ما فیه جلال‌الدین رومی [Discourses of Rumi]، و غیره از جمله آثار مشهور و مقبول وی محسوب می‌شوند و جا دارد که جداگانه به نقد و بررسی آن پرداخته شود و بی‌تردید، دکتر آربری، در عرصهٔ مولانا شناسی و معرفی آثار وی به جهان غرب نقش چشم‌گیری دارد.

## فصل ششم:

مولانای روم از دیدگاه رینالد آلین نیکلسون، آنهماری  
شیمیل و آرتر جان آربری

عظمتِ مقام و ارزش اندیشه‌های والای عرفانی مولانا جلال‌الدین رومی، همچنان‌که در فصل‌های سابق این پایان‌نامه در احوال و آثار مستشرقانی چند دیدیم، گذشته از ایران و مناطق فارسی‌زبان، پا از مرزها فراتر نهاده و نور عشق وی در مغرب‌زمین نیز تابیدن گرفته است. تابانی افکار و اندیشه مولانا رومی و روی آوردن برخی از مستشرقان به سوی ترجمه و معرفی آثار وی در غرب، یک جریان رومی‌شناسی در غرب را پدید آورده و از میان دانشمندان غربی که سهم بسزایی در حوزه رومی‌شناسی در غرب دارند، غیر از رینالد آلین نیکلسون، آنه‌ماری شیمل و آرتر جان آربری، می‌توان نام‌های کنستانتین برونر، الکساندر بورانی، هلموت ریتز، ادوارد هنری وینیفیلد، فردریش روکرت، هامرپورگشتال، ژان کریستوف بورگل، فرانکلین دی لویس و ویلیام سی چیتیک را برد. این مستشرقین با شناخت اصول عرفانی و با علاقه وافری که به تمدن و فرهنگ مشرق‌زمین داشتند، نقش بسیار مهمی در شناساندن دنیای اسلام و آثار ارزنده آن از راه رومی‌شناسی به جامعه غربی ایفا کرده‌اند.

پس از بررسی مفصل احوال و آثار سه مستشرق و رومی‌شناس برجسته غربی رینالد آلین نیکلسون، آنه‌ماری شیمل و آرتر جان آربری، در این فصل به بررسی دیدگاه و آرای آنان در خصوص مولانا رومی می‌پردازیم. برای تسهیل این بررسی، فصل حاضر را در سه فصل ذیلی قسمت کرده‌ام و دیدگاه‌های هر سه مستشرق نامبرده در این فصل‌های ذیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### **(الف) مولانا روم از دیدگاه دکتر رینالد آلین نیکلسون**

دکتر نیکلسون یکی از رومی‌شناسان برجسته انگلیسی و مغرب‌زمین به‌شمار می‌رود که پژوهش‌های طراز اوّل وی در باب تصوف اسلامی بی‌مانند است و بعد از وی مستشرقی دیگر مانند او در حوزه‌های خاورشناسی ظهور نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ص ۱۶



دکتر نیکلسون حدوداً ۵۰ سال زندگی خود را به تحریر و تألیف و تدریس و تحقیق مشغول بوده است. اغلب آثار وی پیرامون تصوف اسلامی و مولانا روم است و در نتیجه همین آثار و تحقیقات و بررسی‌های مفصل در زمینه عرفان و تصوف، به عنوان یک مرجع و استاد مسلّم اسلامیات شناخته می‌شود.

مهم‌ترین کارنامه دکتر نیکلسون که می‌توان آن را شاهکار آثار وی گفت تصحیح متن انتقادی مثنوی معنوی و ترجمه آن به زبان انگلیسی با دقت و رعایت در هشت جلد به همراه شرح کامل آن است. تصحیح مثنوی معنوی توسط دکتر نیکلسون امروز به عنوان یکی از بهترین تصحیح‌های مثنوی در کشورهای اروپایی و اسلامی محسوب می‌شود و به نظر استاد فقید بدیع‌الزمان فروزانفر:

بدون تردید دقیق‌ترین شرحی است که بر اساس اسلوب صحیح انتقادی از روی نسخه‌های معتبر و با ذکر مآخذ و اسناد تدوین گردیده و در زمینه کشف اسرار و حل رموز مثنوی مرجعی قابل اعتماد است و نیکلسون به تنهایی به توفیقی دست یافته که فضلا و محققان کشورهای مختلف در طول چندین قرن نظیر آن را ادراک ننموده‌اند.<sup>۱</sup>

دکتر نیکلسون تصحیح متن کتاب‌های فارسی و عربی در رشته عرفان و تصوف را بسیار مهم می‌شمرد و انتشار کتاب‌های کلیدی یا به الفاظ دیگر اسناد و مدارک عرفان و تصوف را بسیار مهم می‌دانست. خودش در این زمینه به طریق علمی تصحیح متن و با کمال دقت برخی از متون را با حواشی و توضیحات لازم تصحیح نموده است. بی‌تردید شرح دکتر نیکلسون بر مثنوی معنوی مولوی از بهترین شروحنی است که تا کنون بر مثنوی نوشته شده است:

---

<sup>۱</sup> مجموعه مقالات فروزانفر، ص ۴۱۲

زیرا او تمام شروح فارسی و عربی و ترکی مثنوی را در طی سالیان دراز مورد مطالعه قرار داده بود و با فرهنگ و گسترده‌ای که در قلمرو مطالعات اسلامی و متون عرفانی داشته و با استفاده از همه تحقیقات موجود در شرق و غرب این شرح را نگاشته است.<sup>۱</sup>

شایان ذکر است که دکتر نیکلسون در ترجمه شعر فارسی به نظم انگلیسی تبخّر و مهارت خاصی داشته است و در ترجمه‌هایش روح متن اصلی و معنای آن از تا ممکن‌ترین حد حفظ شده است. از آثار دیگر مهم دکتر نیکلسون می‌توان به ترجمه منتخبی از غزلیات شمس، تصحیح کتاب «اللمع» تألیف ابونصر سراج طوسی و تذکرة الاولیا از عطّار، ترجمه کشف‌المحجوب شیخ هجویری و ترجمان الاشراف محی‌الدین عربی به انگلیسی، کتاب‌های «تصوف اسلامی و رابطه انسان با خدا»، «مطالعات در تصوف اسلامی»، «عرفان اسلام»، «تاریخ ادبیات عرب»، «رومی: شاعر و عارف» و غیره اشاره کرد.<sup>۲</sup> نکته درخور توجهی راجع به دکتر نیکلسون این است که:

وی در شرح مثنوی بر خود مثنوی یا دیوان شمس اتکا و اعتماد کرد به این صورت که برای اثبات مسئله‌ای عرفانی به سایر ابیات مثنوی یا به ذکر شماره ابیات استدلال کرده است.<sup>۳</sup>

به همین علت، آثار دکتر نیکلسون از نادرستی‌ها لغزش‌های ناشی از عدم تحقیق و سهل‌انگاری و کمی جستار عاری است.

در نظر دکتر نیکلسون، نمایان‌ترین ویژگی مثنوی معنوی وجود ارتباط منطقی بین تمام دفترهای مثنوی، ژرفای اندیشه و افکار خیال‌پردازانه، دریای بی‌کنار تشریح

<sup>۱</sup> تصوف اسلامی و رابطه انسان با خدا، ص ۱۷

<sup>۲</sup> تصوف اسلامی و رابطه انسان با خدا، ص ۱۷-۱۸

<sup>۳</sup> مثنوی مولوی و نیکلسون، ص ۲۱۵

و تمثیل و قالب داستانی آن است که مولانا روم در آن پس از مطرح کردن موضوعات مختلف، نتایج اخلاقی لازم را ارائه می‌کند:

به اعتقاد وی مولوی اساس تعالیم خود را در چارچوب حکایات گنجانیده و با ذکر مثال‌هایی به شرح مفاهیم عرفانی پرداخته و این حکایات در جای خود به حکایات دیگر مرتبط می‌گردد که به بیانات تازه‌ای نیاز پیدا می‌کند و زنجیروار پیش می‌رود تا حکایت اصلی پایان می‌پذیرد سپس مجدداً همان ترتیب از نو آغاز می‌گردد.<sup>۱</sup>

دکتر نیکلسون در ابتدای مطالعات خود در عرصه عرفان و تصوف، به این اعتقاد داشت که مولانا روم از ابن عربی تأثیر پذیرفته است و در نتیجه آن مولانا روم را شاعر وحدت وجود می‌انگاشت:

... دقت در اشعار مولانا وی را در نگاه در نگاه نخست شاعر وحدت وجودی می‌نمایاند خصوصاً در بخش‌هایی از دیوان شمس که وحدت خود را با خدا توصیف می‌کند اما این امر دال بر این نیست که مولوی شاعر وحدت وجودی باشد.<sup>۲</sup>

به نظر دکتر نیکلسون، بنیاد آثار مولانا روم بر اخلاق نهاده شده و محور تعلیم‌های اخلاقی وی «کشتن نفس» است برای پاک شدن روح با تحریک عشق و پیوستن آن با ذات خدای تعالی می‌باشد.<sup>۳</sup>

دکتر نیکلسون، در نتیجه مطالعات خود در آثار مولانا روم، اعتقاد دارد که مولانا روم با شیوه فلسفی دشمنی داشته و فلسفه را مخالف روح تصوف می‌دانست و برای ابراز نظریات خود بیشتر زبان احساس و عاطفه را به کار می‌برد.

<sup>۱</sup> مثنوی جلال‌الدین رومی: قرآن ایران و مصنف آن، ص ۲۲۸

<sup>۲</sup> تصوف اسلامی و رابطه انسان با خدا، ص ۹۸

<sup>۳</sup> مثنوی جلال‌الدین رومی: قرآن ایران و مصنف آن، ص ۲۲۹

مولوی به عنوان پیشوا و مرشد یک سلسله مذهبی خاص، مسئله خیر و شر را از طریق احساس و تجربه دینی حل می‌کند نه از طریق عقل و تأمل با این تفکر که هر چیزی را ضدّی است که با کمک آن ضدّ شناخته می‌شود. تنها خداست که ضدّی ندارد و به همین دلیل او همواره در نهان می‌ماند: که ز ضدها، ضدها آمد پدید در سویدا نورِ دائم آفرید

از این چشم‌انداز شرّ در به وجود آمدن خیر امری اجتناب ناپذیر است، بر این اساس شرّ امری است با ارزش مثبت و در خدمت قصد خداوند. پس، شرّ به وجود آمده تا خیر را از رهگذر آن شناخته شود.<sup>۱</sup>

در مورد مسئله جبر و اختیار، دکتر نیکلسون، بر اساس مطالعات خود در آثار مولانا روم، معتقد است که مولانا روم به مختار بودن انسان اعتقاد دارد: چرا که اعمال صادر شده از انسان ناشی از اراده اوست حتی اگر تحت تأثیر اراده الهی باش؛ بنابراین، انسان مسئول اعمال خویش است و در همان هنگام که انسان نیک، شرّ رسیده از اراده الهی می‌پذیرد هرگز به اراده خویش به شرّی که از شهوات و خواهش‌های نفسانی او به وجود آمده باشد، تن در نمی‌دهد.<sup>۲</sup>

نظریه تکامل انسان در آثار مولانا روم یکی از مسائل دیگر است که دکتر نیکلسون به نقد و بررسی آن پرداخته است و پس از تأمل و بررسی در این موضوع معتقد است که همان‌طور که انسان از جمادی به نامی رسیده و از حدّ نامی گذشته و به حیوانی و سپس به منزل آدم شدن رسیده است، تکامل روحی او بعد از مردن نیز

<sup>۱</sup> مثنوی جلال‌الدین رومی: قرآن ایران و مصنف آن، ص ۹۷-۱۰۳

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۰۴

ادامه خواهد پیدا کرد و در نتیجه آن به منزلت فرشتگان خواهد رسید. اما رسیدن به

منزلت فرشتگان انتهای سیر تکامل بشری نیست زیرا مولانا روم می‌گوید:

از جمادی مردم و نامی شدم      وز نما مردم به حیوان بر زدم  
مردم از حیوانی و آدم شدم      پس چه ترسم، کی ز مردن کم شدم  
حمله دیگر بمیرم از بشر      تا بر آرم از ملائک بال و پر  
وز ملک هم بایدم جستن ز جو      کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ أَلَّا وَجْهَهُ  
بار دیگر از ملک قربان شوم      آن چه اندر وهم ناید آن شوم  
پس، عدم کردم، چون ارغنون      گویدم که «أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

این بدین معنی است که شخصیت انسان پدیده‌ای گذرا که آخر کار در آن چه

حقیقت است، یعنی شخصیت همیشگی و ابدی خدای تعالی، ناپدید خواهد شد.<sup>۱</sup>

دکتر نیکلسون، راجع به بحث «انسان کامل»، ناشی از مطالعات عمیق خود در

زمینه عرفان اسلامی و آثار مولانا روم، به این نتیجه رسیده است که انسان کامل که

نشان‌دهنده جلوه صفات خدایی در انسان است،<sup>۲</sup> در شخصیت و ذات گرامی و

مقدس حضرت پیامبر کاملاً مشهود می‌شود و حضرت محمد (ص) به عنوان نماد

«انسان کامل» در اشعار مولانا روم با تمام صفات خداوندی مزین دیده می‌شود.

نظر دکتر نیکلسون راجع به غزلیات مولانا روم این است که:

این غزل‌ها به نهایت چنان اوجی می‌رسد که تنها در توان

شعری ملهم از ژرف‌بینی و جذبه است و چنین صفاتی

مولوی را مَلِکُ الشَّعْرَائِي بی‌رقیب خطه عرفان ساخته است.<sup>۳</sup>

شرح و تفسیر دکتر نیکلسون تفسیری است بسیار دقیق دارای بار علمی قوی و

گسترده و جامع که مبنی بر تفسیر ابیات بر اساس خود ابیات مثنوی و نیز استفاده از

کتب دیگر نویسنده و همچنین استفاده از منابع موثق و رعایت امانت در نقل قول،

<sup>۱</sup> مثنوی جلال‌الدین رومی: قرآن ایران و مصنف آن، ص ۱۰۴

<sup>۲</sup> R.A. Nicholson, "The Perfect Man," in *Studies in Islamic Mysticism*, Cambridge, 1921, pp. 77-142

<sup>۳</sup> ادبیات کلاسیک فارسی، ص ۲۴۰

اقوال و آراء بوده و در عین حال با دید بررسی مثنوی از نظر خود مثنوی نگاشته شده و حاوی شرح ابیات دشوار، تأویالت، تعبیرات و بیان وقایع تاریخی و قصص و امثال و حکم میباشد. همچنین شرح وقایع عرفانی فلسفی و فقهی در آن مشهود است به گونه‌ای که استاد فروزانفر آن را دقیق‌ترین شرح مثنوی معنوی دانسته‌اند و ادامه شرح خود را براساس آن تنظیم کرده است. البته شارح در شرح دفتر اول مثنوی نسخه قونیه را که جزء نسخه‌های اصلی است در دست نداشته و در دفتر دوم به بعد از این نسخه استفاده کرده است.

### **(ب) مولانا روم از دیدگاه دکتر آنه‌ماری شیمل**

مستشرق پُراوازه آلمانی، دکتر آنه‌ماری شیمل، خانم دانشمندی بود که توسط تألیف و ترجمه بیش از صد کتاب کوچک و بزرگ و نگارش مقالات پژوهشی باعتبار در ساحت ادبیات و عرفان و تصوف اسلامی مانند سفیری میان شرق و غرب قرار دارد و می‌توان وی را شرقی‌تر از هر غربی دانست و گفت. این مستشرق نابغه نقش بزرگی در بازتاب فرهنگ مشرق‌زمین به جامعه عربی دارد و سهم شایانی به پیشرفت تحقیقات در زمینه فرهنگی و هنری اسلامی را به عهده دارد.

به طور مجموعی، آنه‌ماری شیمل، عرفان و تصوف و مولانا روم و رومی‌شناسی را به عنوان محور اصلی مطالعات خود انتخاب نموده است و می‌توان گفت که شاید توجه ویژه وی به این سوی مطالعات از مدیون محتوای عرفانی و جهانی آثار مولانا روم است. از مهم‌ترین آثار آنه‌ماری شیمل در حوزه رومی‌شناسی می‌توان به کتاب‌های «شکوه شمس»، «من بادم و تو آتش»، «ابعاد عرفانی اسلام»، «باغ معرفت» و ترجمه کتاب «فیه ما فیه» به زبان آلمانی اشاره کرد.

عشق و تسلیم شدن مطلق در برابر خداوند، به نظر آنه‌ماری شیمل، پیام اصلی مولانا روم است. وی ابعاد گوناگون عشق را به صور خیال متنوع به تصویر می‌کشد، اما در این خصوص نظر وی این است که:

مناسب‌ترین نماد و مظهر عشق خورشید است، چنانچه گاهی  
توصیفات مولانا از عشق و نیایش‌های او به درگاه خورشید  
چنان اوج می‌گیرد که حتی به سقف آسمان‌ها می‌رسد.<sup>۱</sup>

از دیدگاه آنه‌ماری شیمل، دیدگاه مولانا روم در عشق به اندیشه‌منصور حلاج  
که منحصر است بر حبّ ذاتی حق، بسیار قریب است.<sup>۲</sup>

یکی از مهم‌ترین نتایج مطالعات و بررسی‌های آنه‌ماری شیمل در آثار مولانا روم  
عبارت است از مسئله «عقل جزئی» و «عقل کلی». وی از طریق مطالعات و تحقیقات  
خود نشان داده است که مولانا روم اکثر با این تفاوت که «عقل جزئی» مستقیماً قادر بر  
پذیرفتن الهام نیست و بدین علت از طریق تحقیق و اکتساب علم راه‌یابی می‌کند و امکان  
گراهی در آن پنهان است؛ در حالی که «عقل کلی» از هر نوع کمی و خطا پاک است و در  
معشوق کامل متجلی می‌شود، در مقابل یک دیگر قرار می‌دهد. اما در عین حال، در آثار  
مولانا روم رابطه «عقل جزئی» و «عقل کلی» همیشه واضح نیست و ممکن است علت بی  
سر و برگ بودن مولانا روم با نظریه‌پردازی باشد:

عقل، دو عقل است؛ اوّل مکسبی که درآموزی چو در مکتب صبی  
عقل دیگر بخشش یزدان بُود چشمه آن در میان جان بُود<sup>۳</sup>

آنه‌ماری شیمل، از تعالیم دیگر مولانا روم مسئله «فنا برای بقا» را دانسته است. در نظر  
وی فلسفه «فنا برای بقا» در آثار مولانا روم به این معنی است که تخریب و نابودی  
چیزی از برای تجدید بنا یا نوسازی یا جایگزینی بهتر از آن از طرق خدای تعالی تفسیر  
«باختن، به دست آوردن» است و اساس محوری اندیشه‌های مولانا را تشکیل می‌دهد.<sup>۴</sup>

آنه‌ماری شیمل اعتقاد دارد که نکته اصلی در جهان‌بینی مولانا روم در واقع  
فلسفه آفرینش همه چیز از عدم یا نیستی است. از دیدگاه وی، در موارد خاصی که

<sup>۱</sup> من بادم و تو آتش، ص ۱۹

<sup>۲</sup> شکوه شمس، ص ۴۶۴

<sup>۳</sup> من بادم و تو آتش، ص ۲۱-۱۲۰

<sup>۴</sup> شکوه شمس، ص ۳۲۷

خدا ادعا دارد که عدم هستی نمی پذیرد، مولانا روم به مفهوم اخلاقی آن توجه کرده است، لذا می توان گفت که مولانا روم آفرینش را صورت بخشیدن به هستی ها می داند که در علم خدا از قبل موجود است. به الفاظ دیگر، تمام نتیجه گیری مولانا روم در این موشع، از نظر آنه ماری شیمل، عدم را مانند دریای نیستی نشان دادن است که فقط ذات خدای تعالی با یک نگاهی به آن هستی می بخشد:

امیرِ حُسنِ خندان کن حَشَم را وجودی بخش مَر مُشتی عَدَم را

در این جا نباید فراموش کرد که عدم نه فقط منزل آغاز و شرطِ اولیّه هستی است بلکه آخرین مقام و پایان همه چیز نیز می باشد.<sup>۱</sup>

مسئله دیگری که آنه ماری شیمل در مطالعات خود در زمینه رومی شناسی

پرداخته در خصوص اسماء الهی است. به نظر وی:

مولانا از اسماء الهی به عنوان بیان کامل افعال تکمیلی خدا

یاد می کند اما هرگز خودش را در رمز و راز و عرفان بافی

نامها غرق نمی سازد بلکه با ذکر اسماء الهی به خصائل و

مفاهیم اخلاقی آنها توجه می کند؛ به این ترتیب که بصیر

بودن خدا را دلیل بر بازداشتن انسان از گناه و سمیع بودنش

را دلیل بر منع انسان از ذکر سخن قبیح و شنیع می داند.<sup>۲</sup>

در نظر آنه ماری شیمل، یکی از تعالیم اساسی مولانا روم در داستان نخودها

(دفتر سوم مثنوی) پوشیده است. وی در بررسی و تحلیل نقادانه فلسفه اساسی مولانا

روم در ساحت این داستان «از خودگذشتگی و قربان کردن نفس برای رسیدن به

نکامل معنوی» تفسیر کرده است و می گوید:

این داستان که جزئی از جهان بینی مولانا است، نشان دهنده

مهم ترین وظیفه هر مخلوق و صعود و حرکت به مرتبه بالاتر

<sup>۱</sup> شکوه شمس، ص ۳۸-۳۳۵

<sup>۲</sup> من بادم و تو آتش، ص ۸۹



بعدی است. زندگی سفری است مستدام، سفری که مستلزم

جدائی و فراق برای رسیدن به وصل و اتحاد است.<sup>۱</sup>

به اعتقاد آنه‌ماری شیمیل، محور و هدف اصلی اندیشهٔ مولانا روم «خدای لا یتناهی» است که منبع همه عشق‌ها و حتی بالاتر از تمام تجلی‌های عشق است. قدرت جاویدان کلام منظوم مولانا روم از این واقعیت پرورش یافته که همه چیز به قدرت عظمت حق تعالی بوده و حشمت الهی را جلوه‌گر می‌سازد. به نظر آنه‌ماری شیمیل، با توجه به فلسفهٔ «خدای لا یتناهی» در آثار مولانا روم، می‌توان گفت که سر تا سر آثار وی فی‌الحقیقت اشعاری در حمد و ستایش عظمت خدای تعالی است.

آنه‌ماری شیمیل، بحث عرفانی هفت وادی طریقت را، یکی از نکات کلیدی آثار مولانا روم برشمرده است که اگرچه قبل از مولانا روم در اشعار شاعرانی مانند سنایی و عطار با فزونی موجود مورد بحث قرار گرفته، اما نکتهٔ قابل توجه این است که طرز و طریق خیال‌بندی مولانا روم پیرامون هفت وادی به هیچ وجه قابل مقایسه با آن چه که در اشعار شاعران پیشین آمده نمی‌باشد. مولانا روم، همان‌طور که آنه‌ماری شیمیل می‌گوید، با خیال‌بندی بسیار زیبا این هفت وادی را به عنوان پله‌های روحانی برای اوج‌گیری و پیمودن راه حق تعالی و رسیدن به حق است.<sup>۲</sup>

آنه‌ماری شیمیل، راجع به مسئلهٔ «جبر و اختیار» در اشعار مولانا با دیدگاه نیکلسون متعقد است و این نظر را دارد که مولانا روم به اختیار انسان ایمان دارد و از پذیرفتن حدیث «جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ»<sup>۳</sup> به این معنی که در تقدیر یا سرنوشت انسان هیچ تبدیلی امکان‌پذیر نیست و همه چیز بر لوح محفوظ تحریر شده است، به شدت خودداری می‌نماید:

<sup>۱</sup> من بادم و تو آتش، ص ۱۷۴

<sup>۲</sup> شکوه شمس، ص ۴۰۳

<sup>۳</sup> یعنی: قلم بر آنچه مقدر است و در لوح محفوظ آمده خشک گردید

معنی «جَفَّ الْقَلَم» کی آن بُود که جفاها با وفا یکسان بُود<sup>۱</sup>

از دیدگاه آنه‌ماری شیمیل، تحقیق و تفحص در اشعار مولانا روم حکایت‌کننده آن است که مولانا روم موافق با اعتقادات ماتریدیه<sup>۲</sup>، ضمن اصیل دانستن قدرت مطلق و خلافت ذات حق تعالی، انسان را به سبب اختیار و قبول کردن مسئولیت اعمال خود به خویش می‌داند. مولانا روم فقط یک نوع جبر را قبول کرده‌اند که عبارت از جبر عرفانی است اما به این معنی که همه «عارف، همه در معشوق محو می‌گردد و تمام اختیار خویش را در اختیار او می‌گذارد»<sup>۳</sup>. این جبر، در واقع جبر محمود نامیده شده است، زیرا به معنی نادیدن خود و فنای اوصاف ناپسند انسانی و جایگزین شدن اوصاف معشوق است.<sup>۴</sup>

آنه‌ماری شیمیل، به موضوع «مذمت و نکوهش نفس» در اشعار مولانا روم توجه خاصی داشته و در مطالعات خود به آن پرداخته است و راجع به آن چنین نظر را دارد:

مولانا در بسیاری از آثار خود درباره سرزنش نفس - این  
قوة پُرخطر و سرکش و سفلی - داد سخن می‌دهد و نفس  
را بدون آن که مقید به صفتی سازد در ارجاع به قواع دانای و  
قرودین انسان به کار می‌برد و صور خیالی که برای توصیف  
آن استفاده می‌کند، کاملاً متنوع و رنگارنگ است.<sup>۵</sup>

لازم به ذکر است که جنگ یا جهاد با نفس نزدیک مولانا روم چنان دارای اهمیت است که وی در اشعار خود آن را «جهاد اکبر» خوانده است.

آنه‌ماری شیمیل، راجع به ایماژگرایی یا خیال‌بندی‌های شاعرانه مولانا روم که در ساحت سخن با زیبایی تمام برخوردار است، می‌گوید که عمده‌ترین عناصر خیال مولانا

<sup>۱</sup> شکوه شمس، ص ۳۶۳

<sup>۲</sup> یک فرقه کلامی است که به ابو منصور ماتریدی نسبت داده می‌شود. این فرقه برای اثبات حقایق دینی و عقیده اسلامی در برابر رقیبان خود مانند معتزله و جهمیه و سایر فرقه‌های دیگر جهت استدلال و مباحثه از براهین و دلایل عقلی و کلامی کمک می‌گیرد.

<sup>۳</sup> آینه میراث، سال ۵، شماره ۳، ص ۴۴۳

<sup>۴</sup> مولوی: اشعری یا ماتریدی، ص ۷۴-۳۷۳

<sup>۵</sup> من بادم و تو آتش، ص ۱۱۷

روم به طور مجموعی از تصویرها و الهامات قرآنی جدا نیست. وی، مفهوم را در ضمن عنوان‌هایی مانند خیال‌بندی آفتاب، آب، باغ، گل و گیاه، حیوانات، زندگی روزمره و تاریخ تصوف مورد سنجش و ارزیابی قرار داده است. اما پیش از ادامه بررسی دیدگاه‌های آنه‌ماری شیمیل نسبت به مولانا روم، چنان‌که در محوطه عناصر خیال در اشعار مولانا روم وارد شدیم، بیان این نکته لازم است که آنه‌ماری شیمیل معتقد است که:

خواننده اشعار مولانا خصوصاً غزل‌های دیوان او همیشه با نوعی ابهام روبه‌رو است که مولوی با چه سهولتی صور خیال و اسعارات مأخوذ از همه لحظه‌های زندگی را به کار می‌گیرد و با تسلط حیرت‌آور خود بر زبان و همه شیوه‌های معانی و بیان و علم بدیع می‌تاند هر چیزی را به صورت استعاره و ایماژ درآورد.<sup>۱</sup>

همچنین، آنه‌ماری شیمیل، با توجه انعکاس مبسوط آیات قرآنی و احادیث در اشعار مولانا روم، معتقد است که وابستگی و قرابت و رابطه مولانا روم با کلام خوی تعالی در اشعار و آثار وی به اندازه‌ای است که بدون خوف تردید می‌توان ادعا کرد که خواندن اشعار مولانا روم در راستای تفسیر و فهم مفاهیم قرآن مجید بسیار سودمند است. آنه‌ماری شیمیل، می‌گوید:

مولوی مانند بیشتر شاعران جهان اسلام، به ویژه شاعران ایرانی، و تحت نفوذ فرهنگ ایرانی، هر یک از پیامبران مذکور در قرآن را نماد شخصیت نمونه‌ای برای طرز رفتار خاصی و به طور کلی رمزی برای طرز تلقی و دید انسان‌ها قرار می‌دهد.<sup>۲</sup>

به طور مثال: عنوان یوسف<sup>(ع)</sup>، برابر با مظهر زیبایی الهی؛ موسی<sup>(ع)</sup>، معادل مظهر جلال الهی؛ عیسی<sup>(ع)</sup>، نماد عظمت معشوق و جان پاک و روح محض؛ و محمد<sup>(ص)</sup>

<sup>۱</sup> مولانا و استعاره عشق، ص ۷۱  
<sup>۲</sup> من بادم و تو آتش، ص ۱۲۸

به عنوان نمادِ «انسانِ کامل» در اشعار مولانا روم با جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در خصوص عارفان، ناگفته نماند که مولانا روم با آن‌که به عارفانی چون اویسِ قرنی، ابراهیم ادهم بلخی، چند بغدادی و بایزید بسطامی توجه داشته است، نسبت به شخصیتِ منصور حلاج توجه و علاقه‌مندی بیشتری را نشان داده است و در سراسر آثار خود از او حرف به میان آورده است. در این‌جا، اگر چه به موضوع اصلی مابسیار ربط ندارد، اما بی‌جا نیست که یادآور شویم که دکتر محمد اقبال لاهوری که مرید و پیرو روحانی مولانا روم بود، نیز در اشعار خود بیشترین توجه را به منصور حلاج نشان داده است و این بی‌تردید تأثیر مولانا روم است. به‌رصورت، بر اساس دیدگاه آنه‌ماری شیمل، مولانا روم به نحوی منصور حلاج را پیشگام و پیشرو خود می‌داند و بیشتر از هیچ عارف دیگر در اشعار خود به ذکر و توصیفِ وی پرداخته است، به طور مثال می‌شود به اشعار زیر اشاره کرد:

ای بسا منصور پنهان ز اعتمادِ جانِ عشق ترکِ منبرها بگفته بر شده بر دارها

یا:

هین مرا بگذار ای بگزیده دار تا رسن‌بازی کنم منصور وار

در این‌جا، بیان این نکته نیز خالی از جالبیت نیست که کسانی که منصور حلاج را نمایندهٔ بدعت‌گزاران تعلیمات مربوط به تجسمِ ذاتِ خدا به صورتِ انسانی گفته‌اند را مولانا روم در اشعار خود مورد نکوهش و مذمت قرار داده است.<sup>۱</sup>

می‌دانیم که یکی از مسائل مهمّ تصوف، مسئلهٔ وحدتِ وجود است. آنه‌ماری شیمل، در راجع به این مبحث معتقد است که مولانا روم هیچ‌وقت تحتِ تأثیر این فلسفهٔ ابن عربی قرار نگرفته است. چنین، آنه‌ماری شیمل معتقد است که مولانا روم از آرای حکمت الهی در عرصهٔ تصوف که در نتیجهٔ تأثیر نظریهٔ ابن عربی گسترش پیدا کرد علاقه‌ای نداشته است. اگر چه، در دهه‌های پیشین مولانا روم را بع عنوان

<sup>۱</sup> شکوه شمس، ص ۲۸۹

شاعر وحدت وجود شناخته‌اند، اما امروز، در روشنی تحقیقات تجدید این نظریه کم‌تر پذیرفتی است. آنه‌ماری شیمل می‌گوید:

از میان تمام عارفان، مولوی تنها کسی است که کامل‌ترین اصول زندگی عرفانی را ارائه می‌دهد که هر چند با فاصله‌ای طولانی شاید برای زندگی تمام انسان‌ها مصداق داشته باشد و طریق مولوی، طرز ایده‌آل برای هر معلمی است که می‌خواهد با شاگردان خود صادق باشد.<sup>۱</sup>

آنه‌ماری شیمل در آثار خود مولانا روم را به عنوان شاعری مثبت‌گرا و امیدوار شناسانده است که تحت هیچ شرایطی در نهایت یأس و ناامیدی هم دامن امید را از دست نمی‌دهد و اندیشه‌های وی نشان‌دهنده آن است که وی به زندگی بسیار خوش‌بینانه نگاه می‌کند.

به نظر آنه‌ماری شیمل، مولانا متون عرفانی پیشینیان خود بهره برده است؛ متونی مانند «رساله قشریه» و «احیاء علوم الدین». کتاب اخیرالذکر، در نظر وی، امین آداب عرفان است و چنین می‌نماید که مولانا روم احتیاجات آن را در چند مورد دقیقاً دنبال کرده است.

آنه‌ماری شیمل بر آن است که مولانا روم از «خمریه» دل‌انگیز عارف مصری هم‌عصرش، عمر بن الفارض، کاملاً آگاه بوده است زیرا به نظر وی بعضی از ابیات مثنوی چنین به نظر می‌رسد که دوباره‌نویسی ابیات «خمریه» ابن الفارض باشد.

این‌جانب، معتقدم که آنه‌ماری شیمل، همچنان‌که گفته شد، نکات ژرف عرفانی، افکارها، تعلیم‌ها، نمادها و صور خیال اشعار مولانا روم را از آثار مولانا استخراج نموده و با طرزی دل‌پذیر به تحلیل و بررسی آن پرداخته است. آنه‌ماری شیمل، به توضیح مفاهیم عرفانی مولانا روم در چهارچوب منظم پرداخته است، اما با این حال،

<sup>۱</sup> میراث مولوی، ص ۶۷

به نظر می‌رسد که در بخشی از مواردِ اندیشه‌ها و تعلیم‌های مولانا روم در آثارش با دیدگاهِ کُلّی نگاه کرده است و مطالعاتِ وی فاقد عنوان‌بندی دقیق و منظم و قطعه به قطعه است. در این خصوص، این‌جانب با نظر مستشرق معاصر آمریکایی، فرانکلین دی لوئیس اتفاق دارم و برای پایان رساندن این بخش در زیر نقل می‌کنم:

متأسفانه خانم شیمیل علیرغم اطلاعاتِ فراوان و بینش عالمانه در ارائه مآخذ و منابع نقل قول‌های دقیقی ارائه نمی‌دهد و اشتباهات و کم‌دقتی‌های وی در بیان مآخذ و کتاب‌شناسی آثارش باید موردِ بازبینی قرار گیرد.<sup>۱</sup>

### (ج) مولانا روم از دیدگاهِ دکتر آرتر جان آربری

دکتر آربری، مستشرق برجسته انگلیسی، مترجم قرآن و آثار متعددِ فارسی و عربی، مصححِ نسخِ خطّی و شاگردِ دکتر نیکلسون بوده است. وی مانند استاد خود با موضوع عرفان اسلامی آگاهی کامل داشت.

دکتر آربری، با توجه بر جامعیتِ آثار استاد خود دکتر نیکلسون، دربارهٔ مولانا روم، کوشیده تا زمینه‌های جدیدی برای مطالعه پیدا کند. باید تسلیم کرد که وی با ترجمه‌های دانشمندانِ خویش سهم چشم‌گیر و عمده‌ای در افزایش ادراک و افهام و گسترش اندیشه‌های مولانا روم ایفا کرده است.

از جمله نگارشاتِ دکتر آربری در عرصهٔ رومی‌شناسی می‌توان به «ادبیات کلاسیکِ فارسی»، «ترجمهٔ رباعیاتِ مولانا جلال‌الدین رومی»، «گفتارهای رومی» (شامل «فیه ما فیه»)، «قصص مثنوی یا دویست قصّه»، «ابعادِ تمدن اسلامی در آئنهٔ متون شرقی و اشعار عرفانی مولانا» در دو جلد، و «اشعار عرفانی» اشاره کرد.

شایان ذکر است که در «اشعار عرفانی» که مشتمل بر ترجمهٔ لفظ به لفظِ چهار صد غزل مولانا روم به نثر است، دکتر آربری، سهمِ عظیم و ناقابل فراموش خود را در اشاعتِ اندیشه و اشعار مولانا روم در غرب نشان داده است.

<sup>۱</sup> مولوی (دیروز امروز - شرق و غرب)، ص ۷۱۰

دکتر آربری می‌خواست شرح کاملی از زندگی، آثار و تعلیم‌های مولانا روم از جمله تحلیل مفصل مطالب و مضامین، الگوها و آموزه‌های مثنوی معنوی را به چاپ برساند که متأسفانه زندگی‌اش در ایفای این عهده با او یآوری نکرد.<sup>۱</sup>

دکتر آربری، غیر از آن که در لغت‌شناسی زبان‌های عربی و فارسی صلاحیت‌های عمده‌ای داشت، می‌خواست تمایل و علاقه‌مندی خود نسبت به شعر فارسی را به مخاطبان منتقل سازد و به همین منظور استعداد و توانایی خود را در کار ترجمه به کار برده است.

دکتر آربری در ترجمه‌های خود پیرامون اشعار مولانا روم سعی نداشت مثل یک شاعر اشعار وی را در قالب ترجمه قید کند بلکه کوشش می‌کرد شعر را مانند پژوهنده‌ای وفادار به وزن و قافیه اصلی متن ترجمه کند<sup>۲</sup> تا که هم کسانی که با زبان فارسی آشنایی دارند و هم کسانی که از فارسی بیگانه‌اند، حداقل بتوانند به صورت محدود برای فهمیدن معنای شعر مولانا روم به ترجمه‌های دقیق و لفظی غزلیات شمس او تکیه کنند.<sup>۳</sup>

به نظر دکتر آربری، مهم‌ترین و چشم‌گیرترین ویژگی سبک شعر مولانا روم این است که اشعار او نه تنها در روایت‌های سهل‌الوصول یا فهمیدن به آسانی منحصر اند بلکه در سراسر اشعار و مقاله‌های منشور وی استفاده از الفاظ و ساختارهای دستوری زبان عموماً دیده می‌شود.<sup>۴</sup>

از دیدگاه دکتر آربری، مولانا روم در بیان و تشریح آن چه در درون وی خانه داشت و روحش از آن سرشار بود، از طریق حکایت‌پردازی بهره گرفته و مسائل بسیار پیچیده را به طریقی بیان کرده که قبل از نزد دانشمندان و عارفان و اکثر مفسران اسلامی، چه به شکل شعر و چه به صورت درس‌های اخلاقی، معمول بوده

<sup>۱</sup> مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ص ۷۰۴-۷۰۱

<sup>۲</sup> همان، ص ۷۶۸

<sup>۳</sup> همان، ص ۷۰۴

<sup>۴</sup> ادبیات کلاسیک فارسی، ص ۲۳۹

است. اما، فرق میان مولانا روم و دیگران آن است که مولانا روم فطرتاً حکایت‌گو و روایت‌کننده بوده و در آثار خود وضاحتی دارد که در آثار صوفیای دیگر دیده نمی‌شود.<sup>۱</sup> به الفاظ دیگر، مولانا روم، با آن که محدودیت موضوع در تدریس عرفان و کمبود مضامین را بخوبی درک می‌کرد، به طوری اندیشه‌ها و تعلیم‌های خود را در قالب نثر و نظم به بیان آورده است که قابل فهم است و در عین حال این رشته را با دست‌یابی به موضوعات جدید تازگی بخشیده است. اگرچه قبل از مولانا روم، شاعران و عارفانی مانند سنایی و عطار، به موضوعات و مضامین مانند توکل، تقوا، زهد، اشتیاق و غیره که در حلقه صوفیان رایج بود پرداخته‌اند و آن را در آثار خود به بیان آورده‌اند اما مولانا روم موضوعات و مضامین جدیدی مانند سماع، چرخ‌زنی، پایکوبی، نوای نئی و غیره را برای بار اول توسط اشعار خود مطرح ساخته است که با یک دنیا احساس، اندیشه و زیبایی زبان و بیان و صور خیال همراه است.<sup>۲</sup>

به عقیده دکتر آربری، روش مولانا روم در سرودن مثنوی معنوی با طریقه تمام شاعران مثنوی‌سرا فرق دارد، زیرا مولانا بدون مقدمه و تمهیدهای طولانی از همان آغاز مطلب به موضوع مورد نظر خود می‌پردازد و بعد از آن وارد مسائل عرفانی می‌شود. در نظر دکتر آربری، در مثنوی معنوی مولوی، بی‌تردید هر بیت به جای خود دارای یک جهان معنی و مفهوم عمیق عرفانی می‌باشد.<sup>۳</sup>

### (د) دیدگاه‌های مشترک دکتر نیکلسون، دکتر شیمل و دکتر آربری

هر سه مستشرق که کارهای‌شان در این بخش پایان‌نامه مورد بررسی قرار گرفته، چنان‌که در فهرست آثارشان دیدیم، کارهای شایانی درباره مولانا روم و معرفی وی در غرب انجام داده‌اند. در میان آن‌ها، دکتر آربری راهی مختلف از آنه‌ماری شیمل و

<sup>۱</sup> مولانا جلال‌الدین رومی: شاعر والای بشریت، ص ۲۳۷

<sup>۲</sup> ادبیات کلاسیک فارسی، ص ۲۳۴

<sup>۳</sup> مولانا جلال‌الدین رومی: شاعر والای بشریت، ص ۲۳۷



استادش دکتر نیکلسون را برای ادامه مطالعات خود در زمینه رومی‌شناسی برگزیده و بیشتر به ترجمه آثار مولانا روم توجه داشته است. درحالی‌که دکتر نیکلسون و آنه‌ماری شمیل به شرح و تفسیر آثار مولانا با دیدگاه‌های تحلیلی و انتقادی پرداخته‌اند. با این حال مشترکاتی در مطالعات هر سه مشهود است که در زیر آورده می‌شود.

باید متذکر شد که مهم‌ترین کارنامه دکتر نیکلسون که می‌توان آن را شاهکار آثار وی گفت تصحیح متن انتقادی مثنوی معنوی و ترجمه آن به زبان انگلیسی با دقت و رعایت در هشت جلد به همراه شرح کامل آن است. همچنین، مهم‌ترین آثار آنه‌ماری شمیل در حوزه رومی‌شناسی عبارت‌اند از «شکوه شمس»، «من بادم و تو آتش»، «ابعاد عرفانی اسلام»، «باغ معرفت» و ترجمه کتاب «فیه ما فیه» به زبان آلمانی که غیر ترجمه «فیه ما فیه» تمام آثار نام‌برده بر تفسیر و نقد نظری آثار مولوی مشتمل است. از جمله نگارشات دکتر آربری در عرصه رومی‌شناسی می‌توان به «ترجمه رباعیات مولانا جلال‌الدین رومی»، «گفتارهای رومی» (شامل «فیه ما فیه»)، «قصص مثنوی یا دویست قصه»، «ابعاد تمدن اسلامی در آئنه متون شرقی و اشعار عرفانی مولانا» در دو جلد، و «اشعار عرفانی» اشاره کرد.

عشق و تسلیم شدن مطلق در برابر خداوند، به نظر دکتر نیکلسون، آنه‌ماری شمیل و دکتر آربری پیام اصلی مولانا روم است و هر سه با این نتیجه اتفاق دارند که شخصیت انسان پدیده‌ای گذرا است که آخر کار در آن چه حقیقت است، یعنی شخصیت همیشگی و ابدی خدای تعالی، ناپدید خواهد شد.

همین‌طور نظر مشترک دکتر نیکلسون و آنه‌ماری شمیل در خصوص ساختار مثنوی معنوی و گرایش مولانا روم این است که مولانا روم تعالیم خود را در محدوده حکایات گنجانیده و با ذکر مثال‌هایی به شرح مفاهیم عرفانی پرداخته و این حکایت‌ها در جای خود به حکایات دیگر مرتبط می‌گردد که به بیانات تازه‌ای نیاز پیدا می‌کند و زنجیروار پیش می‌رود تا حکایت اصلی پایان می‌پذیرد سپس مجدداً همان

ترتیب از نو آغاز می‌گردد. بدین ترتیب، هر دو این نتیجه را اخذ کرده‌اند که نمایان‌ترین ویژگی مثنوی معنوی وجود ارتباط منطقی بین تمام دفترهای مثنوی در آن مولانا روم پس از مطرح کردن موضوعات مختلف، نتایج اخلاقی لازم از آن را برای سالکان ارائه می‌دهد. به عقیده دکتر آربری، روش مولانا روم در سرودن مثنوی معنوی با طریقه تمام شاعران مثنوی‌سرا فرق دارد، زیرا مولانا بدون مقدمه و تمهیدهای طولانی از همان آغاز مطلب به موضوع مورد نظر خود می‌پردازد و بعد از آن وارد مسائل عرفانی می‌شود. دکتر آربری در خصوص ساختار مثنوی این نکته را از ویژگی‌های مثنوی شمرده که مولانا روم از طریق حکایت‌پردازی بهره گرفته و مسائل بسیار پیچیده را به طریقی بیان کرده که قبل از نزد دانشمندان و عارفان و اکثر مفسران اسلامی، چه به شکل شعر و چه به صورت درس‌های اخلاقی، معمول بوده است.

دکتر نیکلسون و آنه‌ماری شیمل متفق‌اند که مولانا روم به منصور حلاج ارادت خاصی داشته است و در تحت تأثیر عشق وی به ذات باری تعالی بود.

همچنین، اگر چه دکتر نیکلسون در ابتدای مطالعات خود در آثار مولانا روم قائل بوده که مولانا روم شاعر وحدت وجود است اما بعدها تسلیم کرد که برداشت وی درست نیست و مولانا روم هیچ‌وقت شاعر وحدت وجود نیست و خودش معترف است که «دقت در اشعار مولانا وی را در نگاه در نگاه نخست شاعر وحدت وجودی می‌نمایاند خصوصاً در بخش‌هایی از دیوان شمس که وحدت خود را با خدا توصیف می‌کند اما این امر دال بر این نیست که مولوی شاعر وحدت وجودی باشد». اما دکتر آنه‌ماری شیمل از همان دوره آغاز تمایل و مطالعات خود در آثار مولانا روم متوجه این واقعیت بود و هیچ‌وقت مولانا روم را به عنوان شاعر وحدت وجود و این نظر که او تحت تأثیر ابن عربی بوده را قبول نداشت. پس، این که مولانا روم شاعر وحدت وجود نیست نظری مشترک بین مطالعات دکتر نیکلسون و آنه‌ماری شیمل باب می‌شود.

بنیاد آثار مولانا روم، به نظر دکتر نیکلسون، بر اخلاقیات گذاشته شده و محور تعلیم‌های اخلاقی وی «کشتن نفس» است. دکتر آنه‌ماری شیمل نیز با این عقیده اتفاق دارد و به موضوع «مذمت و نکوهش نفس» در اشعار مولانا روم توجه خاصی داشته است. به نظر وی «مولانا در بسیاری از آثار خود درباره سرزنش نفس - این قوه پُرخطر و سرکش و سفلی - دادِ سخن می‌دهد و نفس را بدون آن که مقید به صفتی سازد در ارجاع به قواع دانای و قرودین انسان به کار می‌برد و صور خیالی که برای توصیف آن استفاده می‌کند، کاملاً متنوع و رنگارنگ است».

دکتر نیکلسون، بر آن باور است که مولانا روم با شیوه فلسفی در خصوص مطرح ساختن دقایق عرفانی و شرح آن دشمنی داشته و فلسفه را مخالف روح تصوف می‌دانست و لذا به جهت ابراز نظریات خود کاربرد زبان احساس و عاطفه را بهتر می‌دانست. در این خصوص آنه‌ماری شیمل، بدون تردید با دکتر نیکلسون متفق است که ایماژگرایی با زبان احساس و عاطفه عمده‌ترین ویژگی آثار مولانا روم و در عین حال تأثیرگذار است.

دکتر نیکلسون، راجع به مسئله جبر و اختیار، معتقد است که مولانا روم به مختار بودن انسان اعتقاد دارد. آنه‌ماری شیمل، راجع به این مسئله با دیدگاه دکتر نیکلسون اتفاق نظر دارد و بر آن است که مولانا روم به اختیار انسان یقین دارد و از پذیرفتن آن که در تقدیر یا سرنوشت انسان هیچ تبدیلی امکان‌پذیر نیست و همه چیز بر لوح محفوظ تحریر شده است، به شدت خودداری می‌نماید «چرا که اعمال صادر شده از انسان ناشی از اراده اوست حتی اگر تحت تأثیر اراده الهی باش؛ بنابراین، انسان مسئول اعمال خویش است و در همان هنگام که انسان نیک، شر رسیده از اراده الهی می‌پذیرد هرگز به اراده خویش به شری که از شهوات و خواهش‌های نفسانی او به وجود آمده باشد، تن در نمی‌دهد».

دکتر نیکلسون، دربارهٔ بحثِ «انسانِ کامل»، به این نتیجه رسیده است که انسان کامل مظهر صفاتِ خدایی است و مولانا روم این ویژگی را در شخصیتِ مقدسِ حضرتِ محمد<sup>(ص)</sup> یافته است. در این خصوص، آنه‌ماری شیمل اختلافی ندارد و با تکیه بر آن که مولانا روم از قرآن الهام گرفته می‌گوید که ذاتِ گرامی محمد<sup>(ص)</sup> به عنوان نمادِ «انسانِ کامل» در اشعار مولانا روم با جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

دکتر نیکلسون و آنه‌ماری شیمل هر دو از جنبه‌های اخلاقی آثار مولانا روم بسیار ستایش کرده‌اند و هر دو متفق‌اند که مولانا روم شاعر مثبت‌گرا است و به زندگی بسیار خوش‌بینانه نگاه می‌کند.

یک ویژگی مشترک مطالعات دکتر نیکلسون و آنه‌ماری شیمل در خصوص آثار مولانا روم این است که آنه‌ماری شیمل، در تشریح مبادیاتِ عرفانی مولانا روم اگر چه تلاش کرده در چهارچوب منظمی کار کند، اما با این حال، به نظر می‌رسد که در بخشی از مواردِ اندیشه‌ها و تعلیم‌های مولانا روم با دیدگاهِ کلی نگاه کرده است و همچنین مطالعاتِ وی فاقد عنوان‌بندی دقیق و منظم و قطعه به قطعه است. دکتر نیکلسون نیز چون هدف اصلی وی آماده‌سازی متن قابل اعتبار مثنوی از روی نسخه‌های کهن آن و سپس ترجمه و تشریح مثنوی بود، نتوانسته عنوان‌بندی دقیق را در کار خود رعایت کند و تحلیل و نقد وی در خصوص مسائل و مباحث عرفانی در آثار مولانا در لابه‌لای شرح و تفسیر وی پراکنده به نظر می‌رسد.

نظر دکتر نیکلسون راجع به غزلیاتِ مولانا روم این است که این غزل‌ها به نهایت چنان اوجی می‌رسد که تنها در توان شعری ملهم از ژرف‌بینی و جذبه است و چنین صفاتی مولوی را مَلِکِ الشَّعْرایی بی‌رقیب خطّهٔ عرفان ساخته است. آنه‌ماری شیمل در این خصوص می‌گوید: خوانندهٔ اشعار مولانا خصوصاً غزل‌های دیوان او همیشه با نوعی ابهام روبه‌رو است که مولوی با چه سهولتی صور خیال و اسعاراتِ مأخوذ از همه لحظه‌های زندگی را به کار می‌گیرد و با تسلط حیرت‌آور خود بر زبان و همه شیوه‌های

معانی و بیان و علم بدیع می‌تاند هر چیزی را به صورت استعاره و ایماژ درآورد. دکتر آربری با آنه‌ماری شیمل و استادش دکتر نیکلسون متفق است و بر آن است که مهم‌ترین و چشم‌گیرترین ویژگی سبک شعر مولانا روم این است که اشعار او نه تنها در روایت‌های سهل‌الوصول یا فهمیدن به آسانی منحصر اند بلکه در سراسر اشعار و مقاله‌های منشور وی استفاده از الفاظ و ساختارهای دستوری زبان عموماً دیده می‌شود.

قابل ذکر است که آنه‌ماری شیمل در آثار خود از کتاب‌های دکتر نیکلسون و دکتر آربری به عنوان منابع بهره برده. در این خصوص می‌توان به کتاب‌های «رومی، شاعر و عارف»، اثر دکتر نیکلسون (لندن ۱۹۵۰م)، «قصه‌های مثنوی» نوشته دکتر آربری (لندن، ۱۹۶۱م) اشاره کرد که از منابع کتاب آنه‌ماری شیمل: «من چو بادم تو چو آتش» [Ich bin wind und bist feuer] بوده و اگر چه جای اختلاف نظر همیشه وجود دارد اما این دلیل بر توافق نظری وی با دکتر نیکلسون و دکتر آربری است.

### **ه) اختلاف نظر بین دکتر نیکلسون، دکتر شیمل و دکتر آربری راجع به مولانا رومی**

تا جایی که از اختلاف نظر صحبت به میان می‌آید، لازم به ذکر است که همان‌جا که نظرهای مشترک در بین دانشمندان در خصوص موضوعی امر طبیعی است، اختلاف نظر چیزی غیر طبیعی نیست.

در خصوص مطالعات و مشترکات دکتر نیکلسون، دکتر آنه‌ماری شیمل و دکتر آربری در زمینه رومی‌شناسی و بررسی تحلیلی و انتقادی آنان را مورد بحث قرار دادیم. در این بخش تلاش داریم تا اختلافات آرا و نظریات هر سه را بررسی کنیم. باید یادآور شد که کارهای دکتر نیکلسون در زمینه مولانا شناسی مربوط است به تصحیح مثنوی، ترجمه و شرح آن. دکتر آنه‌ماری شیمل به تحلیل و بررسی انتقادی آثار مولانا پرداخته است و «فیه ما فیه» را به آلمانی ترجمه کرده است. اما دکتر آربری بیشتر به غزلیات و رباعیات مولانا روم سر و کار داشته و به ترجمه آن‌ها پرداخته است.

تا جایی که اختلاف نظر بین هر سه مربوط است، شایسته ذکر است که چون عرصه‌های مطالعات هر سه با یک دیگر به اندازه‌ای متفاوت است، جای اختلاف نظر کم‌تر دیده شده و آنچه در تحلیل آثار مولانا هر سه به آن دست یافته‌اند موارد اختلاف کم‌تر دارد. سوای آن که دکتر نیکلسون در آغاز کار خود مولانا روم شاعر وحدت وجود و تحت تأثیر ابن عربی می‌داشت و آنه‌ماری شیمل از همان آغاز کارهای خود به تردید و اختلاف از این نظریه پرداخته است. اما دکتر نیکلسون نیز بعدها به این حقیقت پی برده و قبول کرده که مولانا روم نه تحت تأثیر ابن عربی بوده و شاعر وحدت وجود است و آن نشانه‌هایی از نظریات ابن عربی در آثار وی یافته می‌شود در واقع بازتاب تأثیرات اساتید مولانا روم تأثر عطار و سنایی بر آثار مولانا روم است.

### (ز) معرفی برخی از رومی‌شناسان معروف غرب

– ابراهام گامرد [Ibrahim Gamard]

وی که یک مولوی شناس امانتور آمریکایی است دکترای روانشناسی خود را در سال ۱۹۸۶م. گرفته است اما علاقه اصلی وی ترجمه اشعار رومی در زمان‌های فراغتش می‌باشد. او از سال ۱۹۸۱م. به طور شخصی و خودآموز اقدام به یادگیری زبان فارسی کرد و از اینکار تنها یک هدف داشت: خواندن اشعار رومی، به زبان اصلی. سال ۱۹۸۵م. نقطه آغازین همکاری مشترک او و یک محقق افغان در ترجمه رباعیات مولوی بود (این اثر هنوز چاپ نشده است). او در مورد کار با اینترنت نیز بسیار فعال بوده است. ترجمه‌های وی از اشعار متداول تر مولوی از سال ۹۷، ترجمه‌هایی از مثنوی به همراه تفسیر آن و همچنین ترجمه متون فارسی از سال ۹۹ در اینترنت موجود می‌باشد. وی در حال حاضر مشغول تکمیل و راه‌اندازی یک سایت به آدرس [www.dar-al-masnavi.org](http://www.dar-al-masnavi.org) است که در آن مجموعه‌ای از تمامی ترجمه‌هایی را که وی از مثنوی انجام داده جمع‌آوری می‌شود.

– ادوارد هنری وینفیلد [Edward Henry Whinfield]

خاورشناس انگلیسی که بر ادبیات فارسی و شعر عرفانی علاقه‌مندی و تسلط تمامی داشت. وی به درستی دریافته بود که اساس عرفان مولانا روم بر تجربه و تجربه‌گرایی نهاده شده است. این مستشرق انگلیسی بیشتر به ترجمه حکایات مثنوی پرداخته و آن را شرح و تفسیر نموده است. همچنین، وی برخی از اشعار مولانا روم را با زبان ساده در قالب نثر ترجمه کرده است و در لابه‌لای آن مطالبی از باب توضیح آورده است که مفید و درخور توجه است.<sup>۱</sup>

– الیسیندرو بوزانی [Alessandro Bausani]

پژوهشگر ایتالیایی بود که بر چندین زبان شرقی تسلط کاملی داشته و در بررسی و تحلیل اشعار مولانا روم از جنبه‌های مختلف آثار مولانا روم را مورد بررسی قرار داده است. به‌ویژه مضامین فلسفی-دینی آثار مولانا روم بررسی نموده و قسمتی از کتاب خود «سیر تفکر دینی در ایران» را به بررسی عرفان مولانا روم اختصاص داده است. همچنین خلاصه کارهای خود را جمع به احوال و آثار مولانا را در قالب سلسله مقالاتی برای دانشنامه اسلام [The Encyclopaedia of Islam] در مدخل «جلال‌الدین رومی» تهیه نموده است.<sup>۲</sup>

– جان موین [John Moyne]

جان موین در ایران به دنیا آمد و بزرگ شد. هنگامی که جوان بود به آمریکا رفت و موفق شد از دانشگاه هاروارد مدرک دکترای خود را در ادبیات و زبان‌های خاور نزدیک و زبان‌شناسی بگیرد. او در هر حال حاضر پروفیسور زبان‌شناسی و علوم کامپیوتر دانشگاه شهری نیویورک است. سابقاً وی صاحب کرسی استادی دپارتمان علوم کامپیوتر کالج کوئینز و ریس بخش Ph.D در مدرسه فارغ‌التحصیلی دانشگاه شهری نیویورک بود. او به عنوان نویسنده و یا همکار مولف در نوشتن حدود ۱۰

<sup>۱</sup> مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ص ۷۶۰

<sup>۲</sup> مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ص ۷۱۸

کتاب شرکت داشته و تعداد زیادی مقاله نیز در ژورنال های حرفه ای و تخصصی و در حوزه زبانشناسی و مطالعات مولوی شناسانه داشته است.

– جوزف فون هامر-پورگشتال [Joseph von Hammer-Purgstall]

دیپلمات و خارشناس اترشی بود که نشریه مطالعات شرقی را چاپ می کرد. وی ۷۰ قطعه شعر از مثنوی و دیوان شمس را ترجمه و شرح نموده است. وی از طریق تحلیل ها و ترجمه های اشعار مولانا روم تأثیر عمیق اشعار غنایی مولانا را به نمایش گذاشت. او معتقد است که:

مولوی سوار بر بال معنویت توانست تا بالاتر از زمان و مکان و به ساحت ماقبل ادبیت اوج بگیرد. مولوی بزرگ ترین شاعر عارف مسلک شرق و پیشگوی صوفیان و مثنوی او راهنمای جمیع صوفیان است.<sup>۱</sup>

– ژان کریستوف بورگل [John Christophe Borge]

بورگل اسلام پژوه و ایران شناس آلمانی بود که در عرصه عرفان و تصوف اسلامی تحقیقات مفصلی انجام داده است و قابل توجه است که وی در کتاب خود با عنوان «نور و رقص» پس از اشاره به زندگی و آثار مولانا روم به ترجمه منظوم آلمانی ۱۰۵ غزل از دیوان شمس و ۳۲ رباعی از رباعیات مولانا روم پرداخته است.<sup>۲</sup> از مطالب کتاب «نور و رقص» و شرح و تفسیر محققانه بورگل و مقالات عالمانه وی راجع به هنر شاعری مولانا روم پیدا است که وی علاقه عمیقی به مولانا روم و آثارش داشته است. وی طریقه افلاطونی را با روش اندیشمندانه مولانا روم مورد مقایسه قرار داده است.

بورگل به یکی از موضوعات مهم دیگر که بورگل در حین مطالعات خود در زمینه مولانا شناسی پرداخته است مسئله ساختارهای زبانی آثار مولانا روم است. به

<sup>۱</sup> مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ص ۷۱۸

<sup>۲</sup> جلال الدین رومی: روشنایی و رقص، ص ۱۲۳



عقیده وی پیوند صورت و معنا خصوصیتی است که در آثار مولانا روم حامل اهمیت زیادی است و بر اساس آن برای تفهیم اشعار وی به جای آن که بر صورت ظاهری الفاظ در شعر اکتفا کنیم، لازم است که به معنای داخلی آن دقت نماییم:

برای مغز سخن قشر حرف را بشکاف که زلفها ز جمال پتان حجاب کند<sup>۱</sup>

نظر بورگل در خصوص قدرت زبان آوری یا کاربرد کلمات در آثار مولانا روم چنین است که قدرت زبان شعری مولانا روم به صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود. اشعار مولانا روم دارای بیانی هنرمندانه است. مولانا روم هیچ‌وقت زبان خود را در حدّ نمایش صنعت‌گرانه یا محض بازی با کلمات صرف نمی‌کند بلکه کاربرد آرایه‌های شعری در آثار او با همه مهارت و زیبایی که هیچ‌وقت ساختگی به نظر نمی‌رسد. به الفاظ دیگر اشعار مولانا روم همواره خودجوش و طبیعی است.<sup>۲</sup>

– فرانکلین دی لوئیس [Franklin D. Lewis]

خاورشناس آمریکایی است در عرصه مولاناشناسی اثر بسیار ارزشمند و عالمانه‌ای تألیف کرده که نام آن «مولوی: دیروز و امروز، شرق و غرب» است. در این اثر وی کوشیده تا خلاصه‌ای از وضعیت کنونی رومی‌شناسی در شرق و غرب را تهیه کند و در این کوشش کتاب‌شناسی ترجمه‌ها و کتاب‌های تألیف شده را نیز همراه با بررسی تاریخی زندگی و تأثیرات و تعلیم‌های مولانا روم تهیه کرده است.

لوئیس، اهمیت اصلی آثار مولانا روم را بیان تعلیم‌ها و اندیشه‌های ارزشمند عرفانی وی در قالب گفتارهای پراکنده از طریق حکایت‌ها و عمدتاً کلام منظوم وی می‌داند. به نظر وی این روش مولانا روم همراه با تأثیر بلاغی با جنبه آموزشی بهتری برخوردار است. الگوی مولانا روم در ساختار حکایت‌ها، عطار و سنایی است اما در عین حال، به طور آگاهانه یا ناآگاهانه، از سبک و ساختار ادبی قرآن استفاده و نیز پیروی کرده است و چنان در این کار موفق شده که مثنوی معنوی را می‌توان بنوعی

<sup>۱</sup> میراث مولوی، ص ۱۰۶-۱۰۴

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۱۱-۱۰۹

از تفسیر قرآن پنداشت که در آن پیام‌های معنوی قرآن تحت موضوعات مختلف و با کمک حکایات و قصص بیان گردیده است که در عین حال راه‌گشاه مسائل عرفانی و راهنمایی برای سالکان است.

لوئیس، معتقد است که هدف مولانا روم در واقع آن است که نکات عمیق عرفانی را به صورت خشک به مخاطبان انتقال ندهد و برای آن که همه با تمایل آن را بخوانند در قالب حکایات سرگرم‌کننده و آموزنده بیان می‌کند. لذا، می‌توان گفت تعلیم‌های مولانا روم به طور دقیق متناسب با سطح ادراک و فهم مخاطبان وی است.<sup>۱</sup> لوئیس، توضیح می‌کند که به جهت ادراک درست تعلیم‌های مولانا روم غیر از آن که باید مخاطبان وی را در نظر داشت و تأثیرپذیری آنها از بیان مولانا روم را مورد توجه قرار داد، لازم است که تعلیم‌های مولانا روم با منابع و مآخذ معتبر مطابقت داده شود زیرا بدین طریق معلوم می‌گردد که مولانا روم کدام اندیشه را از کجا آورده، کدام را از ترکیب آرا یافته و کدام یک از خود وی است.<sup>۲</sup>

از میان بسیاری از موضوعات و تعلیم‌های مولانا روم که لوئیس به آن پرداخته است یکی «عجز و ناتوانی عقل بشری در مقابل روح و جان در حل مسائل مهم هستی و رسیده به تکامل و حقایق معنوی» است.<sup>۳</sup> یعنی این که عقل تنها قادر بر درک حواس پنج‌گانه و علت و معلول است در حالی که روح و جان اعجاز و بدایع را یکی پس از دیگری ادراک می‌کند.<sup>۴</sup>

آزمودم عقلِ دوران‌دیش را بعد از این دیوانه سازم خویش را

با این حال، مولانا روم، عقل را به طور کلی ناقابل قبول نشمرده است بلکه عقل را به دو نوع «عقل جزئی» و «عقل کلی» قسمت کرده است. همچنان‌که در بخش بررسی دیدگاه‌های آنه‌ماری شیمل در خصوص اندیشه‌های مولانا روم دیدیم، «عقل

<sup>۱</sup> مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ص ۵۱۱-۵۰۶

<sup>۲</sup> همان، ص ۵۱۲

<sup>۳</sup> آینه میراث، سال ۵، شماره ۳، ص ۴۵۴

<sup>۴</sup> آینه میراث، سال ۵، شماره ۳، ص ۴۵۴

جزئی) از طریق تحصیل علم تقویت می‌شود اما «عقلِ کُلّی» آفریده خدا است و در اختیار اولیا و انبیا<sup>(ع)</sup> قرار یافته است. «عقلِ جزئی» در خود راهِ گمراهی انسان را نیز پوشیده دارد.

«عقلِ جزئی»، عقل را بدنام کرد      کام دنیا، مرد را بی‌کام کرد

همچنین در جایی دیگر گفته:

عقلِ تو همچون شتربان، تو شتر      می‌کشاند هر طرف در حکم مُر

عقلِ عقل‌اند اولیا و عقل‌ها      بر مثالِ اُشتران تا انتها<sup>۱</sup>

بحث دیگری که لوئیس به آن توجه داشته است ضرورت وجود راهنمایی معنوی است که همواره در عرفان و تصوف مدّ نظرِ عارفان بوده است. در نظر وی، مولانا روم با توجه به بزوم وجود راهنمایی معنوی، هدف اصلی انسان را گرایش به سمت و سوی صحیح معنوی می‌داند که فقط با عشق خدا و راهنمایی‌های مرشد حاصل می‌شود. اما، باید متذکر شد که گاهی تقلید کورانه سبب گمراهی نیز می‌گردد.<sup>۲</sup> لوئیس، مانند ویلیام سی. چیتیک [William C. Chittick]، محور جهان‌بینی مولانا روم را وصل با حق و بر بنیاد شریعت، طریقت و حقیقت می‌داند و این سه اصل را به عنوان سه بُعد [dimension] اصلی تصوف مطرح کرده است.<sup>۳</sup> او تأکید می‌کند:

دیدگاه وحدت‌گرای مولانا متکلفِ آن نیست که انسان

می‌تواند رعایتِ ظاهری و آئین و شعائر دینی را کنار گذارد.

اولیاءالله هیچ‌گاه در رعایتِ ظواهری چون نماز، روزه، انفاق

و حجّ مرتکبِ قصور نمی‌شوند. هر چند انسان با مرعی

داشتن واجبات به ستایش خدا می‌پردازد اما صرف عمل به

واجبات و شعائر دینی گرایش معنوی به انسان نمی‌بخشد.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ص ۱۶-۵۱۳

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۹-۵۱۷

<sup>۳</sup> همان، ص ۴۹

<sup>۴</sup> آینه میراث، سال ۵، شماره ۳، ص ۴۵۵

لوئیس معتقد است که بر خلاف تصور رایج که در مغرب زمین از مولانا روم به عنوان مبلغ معنویت بدون مذهب و خارج از آداب و سنن متعارف دینی دارند، مولانا روم به برتری قرآن و انبیاء<sup>(ع)</sup> و اولیا و راهنمایان بشر تأکید بسیار دارد.<sup>۱</sup>

یکی از مسائل مهم دیگر عرفانی که در آثار مولانا روم که لوئیس به تحلیل آن پرداخته است، مسئله «مرگ ارادی» است. با این مرگ، عارف از رش معنوی و روحانی جدیدی حاصل می‌نماید و روح و جان او به منزل بی‌مرگی عروج می‌کند. وی می‌گوید: سالکِ طریقِ عشق، پیش از آن که وجودش با نور حق متجلی شود، باید نفس را بمیراند یا بکشد. کُشتنِ نفس که عرفا آن را «جهادِ اکبر» گفته‌اند، آدابی مانند قبول کردن مشیتِ خداوندی، فرونشاندن آتشِ نفس، تربیتِ نفسِ شهوت‌انگیز و نفسِ اماره دارد. پس از گذشتن از مراحل ذکر شده برداشتن حجاب‌ها از مقابل نفس، نور ملکوتی جان تابندگی آغاز می‌نماید و وقتی روح انسان از زنگارها پاک گشت، آینه جان، صفاتِ خداوندی را تمام و کمال متجلی خواهد کرد.<sup>۲</sup>

لوئیس در کتاب خود به بررسی و نقدِ نظر مستشرقان برجسته عرصه مولاناشناسی پرداخته است و اعتراف دارد که مولانا روم و ابن عربی در نظریه وحدت وجود با یکدیگر وجه مشترک دارند. علتِ چنین نتیجه‌گیری لوئیس را می‌توان در آن دید که اکثر تفسیرهای مُدرنِ مثنوی از مکتب فکری ابن عربی تأثیر پذیرفته است. دکتر نیکلسون، برای اولین بار این نظریه را در اثر خود «مولوی: شاعر و عارف» مطرح کرد و گفت که در بخشی از عقاید و اصطلاحات، مولانا روم از ابن عربی که معاصر وی بوده تأثیر قبول کرده است اما پژوهشگر ایتالیایی الساندرو بوزانی [Alessandro Bausani] خاطر نشان ساخته که اگر ابن عربی تأثیری بر مولانا روم داشته، آن تأثیر خارجی است و بیشتر به فلسفه مربوط می‌گردد نه مذهب. ویلیام سی. چیتیک [William C. Chittick] نیز در این باب متذکر شده که:

<sup>۱</sup> مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ص ۲۳-۵۲۲

<sup>۲</sup> همان، ص ۵۳۴

مولوی هیچ‌گاه لفظِ وحدتِ وجود را ذکر نمی‌کند. وی هرگز از آرای ابن عربی در آثارش استفاده نکرده و هیچ‌گونه تأثیر محسوسی از وی نگرفته است.

اما می‌توان گفت که مولانا روم آگاهانه نوشته‌های ابن عربی را مطالعه نکرده و اندک تأثیری که از ابن عربی در وی دیده می‌شود شاید در نتیجه تأثیراتی است که مولانا روم از استادان خود و سنایی و عطار پذیرفته است. بنابراین، باید به این نتیجه برسیم که تأثیرات‌پذیری مولانا روم از ابن عربی بسیار مبهم و غیر مستقیم است.<sup>۱</sup> باید قبول کرد که فرانکلین دی. لوئیس با دانشمندی اطلاعاتی جامع و جدید در خصوص مولانا شناسی در جهان شرق و غرب ارائه داده است و کتاب وی را می‌توان کتاب‌شناسی آثار و تحقیقات انجام شده درباره مولانا روم دانست. غیر از آن وی با توضیحات مبسوط خود و با گرایش کاملاً نقادانه آثار مولانا روم را مورد بررسی قرار داده است. این نکته نیز در خصوص لوئیس قابل ذکر است که وی ر کتاب خود محض نقل‌کننده اقوال تذکره‌ها نیست و خودش می‌گوید:

برای ترسیم تصویر دقیق‌تر و کامل‌تر از مولانا باید در استفاده از تذکره‌ها نهایت دقت را مبذول داشت تا مباحث تاریخی و معقول از افسانه‌ها و غیر واقعیات تشخیص داده شود.<sup>۲</sup>

و لوئیس با همین منظور و هدف با روش ارجاع و مراجعه مستقیم به تمام منابع موجود و با تحقیق و تفحص و دیدگاه انتقادی در آثار و تعلیم‌های مولانا روم پرداخته است. غیر از آن، وی بخشی از کتاب خود را به مولانا روم در آینه رسانه‌ها اختصاص داده است و در آن به طور کامل از مطالب موجود در اینترنت درباره مولانا اطلاعات کاملی فراهم کرده است. وی از فیلم‌های مستند، آهنگ و موسیقی، نقاشی و میناتور و مراسم شعرخوانی مولانا نیز سخن رانده است.

<sup>۱</sup> مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ص ۹۵-۳۹۴  
<sup>۲</sup> آینه میراث، سال ۵، شماره ۳، ص ۴۵۷

## - فردریش روکرت [Friedrich Rückert]

وی شاعر معروف و مستشرق آلمانی بود که با آن که هیچ وقت در شرق زندگی نکرده، اما بر زبان‌های شرقی تسلط کاملی داشته است. وی با به کار بردن روحیه و قریحه شاعری خود به روشی که تجانس و سازگاری بیشتری با مشرب مولانا داشت، به ترجمه منظوم و جاویدان ۴۴ غزل مولانا روم پرداخته است.<sup>۱</sup>

## - کبیر ادموند هلمینسکی [Kabir Edmund Helminski]

کبیر ادموند هلمینسکی وکامله هلمینسکی موسسان و گردانندگان سایت «جامعه آغازین» هستند که بیش از بیست سال بر روی سنت مولانا روم، از سلسله‌های صوفیگری، کار کرده‌اند. کبیر نویسنده و مترجم سه کتاب از اشعار صوفیانه است و هر دو آنها در کار گردآوری دو مجموعه «رومی، روشنایی روز» و «جواهراتی به یادماندنی»، ۳۶۵ منتخب از حکمت مولانا با هم همکاری داشتند. کتاب‌های «ظاهر زندگی» و «یک راه صوفیانه تا مراقبه و وحدت وجود» کبیر هلمینسکی در سال ۱۹۹۲م. توسط گروه انتشاراتی جرمی تیچر پوت نام منتشر شد. همچنین گردآوری جدیدی از مقالات وی به نام «قلب آگاه» در سال ۱۹۹۹م. توسط انتشارات شمبهالا منتشر شده است. کبیر تمرین و تعلیم دیدن در سلسله مولویه را به عنوان دانش آموز مرحوم شیخ سلیمان لوراس آغاز کرد. در سال ۱۹۹۹م. وی سرانجام توسط مرحوم جلال‌الدین چلبی ساکن استانبول رئیس طریقه مولویه و بیست و یکمین نواده جلال‌الدین رومی رسماً به عنوان شیخ پذیرفته شد. تحت تعالیم کبیر طریقت مولوی آغاز به هماهنگ کردن اصول سنت صوفیانه با شرایط دنیای مدرن امروز کرد. علاوه بر همکاری‌های متعدد کامله با کبیر در کارهایش، کامله همچنین با رفیق آلگان در ترجمه اثری کلاسیک از احمد هیلمی با عنوان رویاهای بیداری همکاری داشته است. وی در حال حاضر بر روی کتابی با نام زن

<sup>۱</sup> شکوه شمی، ص ۵۴۱

در صوفیگری کار میکند. کبیر و کامله در حال حاضر همکاری نزدیکی با معلمان صوفیگری در سایر طریقت‌ها در ترکیه و سوریه دارند. تمامی این فرقه‌ها تلاش میکنند تا روشهای کلاسیک را با نیازهای مدرن هماهنگ کنند.

#### – کلمن بارکس [Coleman Barks]

کلمن بارکز متولد ۱۹۳۷م. و بزرگ شده در چاتانوگا در ایالت تنسی، در کارولینای شمالی به مدرسه رفت و تحصیلاتش را در دانشگاه برکلی ایالت کالیفرنیا ادامه داد. او به مدت ۳۴ سال در دانشگاه آتنز ایالت جورجیا جاییکه به عنوان شاعر و استاد صاحب کرسی در ادبیات انگلیسی شناخته شد تدریس کرد. زمانی مسیر زندگی بارکز تغییر کرد که در سال ۱۹۷۶ رابرت بلای تعدادی اشعار ترجمه شده از مولوی را به او نشان داد و گفت «این شعرها باید از قفس آزاد شوند». اولین اثر چاپ شده او از اشعار رومی با نام رمز گشوده جایزه انتخابی «پوشکارت رایتز» ویلیام استافورد را از آن خود کرد. ترجمه های وی از اشعار رومی در مجموعه ای از بهترین اشعار فروخته شده تحت عنوان رومی اصلی جمع آوری شده است. لازم به ذکر است که وی به زبان فارسی آشنا نیست و ترجمه وی از زبان انگلیسی و به فرم شعر نو صورت گرفته است. در حال حاضر او با تعدادی موسیقیدان از اعضای گروه پل ویتز برای اجرای مجموعه ای از آثار هنری همکاری میکند. کار خلاقانه او در دو مجموعه پی بی اس با همکاری بیل مویرز عرضه شده است. نام این دو اثر زبان زندگی (۱۹۹۵م.) و نوای شاعری (۱۹۹۹م.) می باشد.

#### – کنستانتین بروئر [Constantin Brunner]

وی فیلسوف یهودی بود که اساس کار خود را بر جنبه دیگری از مولانا روم نهاده که عموماً مستشرقین کم‌تر به آن پرداخته‌اند. وی، بنا بر نظریه خود، مولانا روم را رهبر مطلوب کسانی می‌داند که نیاز به راهنمایی روحانی دارند. بروئر با اطمینان کامل به عقیده خود به عقیده خود در لزوم وجود رهبری روحانی برای تکامل انسان، آن چه را که بدان نیاز داشت در عرفان و خصوصاً تعلیم‌های و اندیشه‌های مولانا روم پیدا است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ص ۷۰۴

– هلموت ریتز [Hellmut Ritter]

وی مستشرق و محقق آلمانی است که مثنوی تصحیح دکتر نیکلسون را مورد نقد و بررسی قرار داده و بدین طریق کار شایانی در راستای تفهیم و ادراک مثنوی و اشعار مولانا روم انجام داده است. مقالات مختلف وی راجع به شخصیت و آثار مولانا روم، نسخه‌های خطی آثار وی، رقص درویشان مولویّه و همچنین نقدهای وی تصحیح دکتر نیکلسون از مثنوی در تجزیه و تحلیل اندیشه‌های ولانا روم و آثار وی بسیار ارزشمند است. حتی نقدهای وی موجب شد که دکتر نیکلسون پیشنهادات و نظریات وی را در کار خود ملحوظ داشته باشد.<sup>۱</sup>

– ویلیام سی چیتیک [William C. Chittick]

چیتیک از پژوهشگرانی است که مدت زیادی از زندگی خود را صرف مطالعات راجع به عرفان و اندیشه‌های ابن عربی و دیدگاه‌های نموده است به طوری که امروزه یکی از بزرگ‌ترین ابن عربی شناسان در سطح بین‌المللی است.<sup>۲</sup> وی چون به مطالعات عرفان اسلامی علاقه ویژه‌ای داشت و ابن عربی یکی از موضوعات پسندیده وی بوده، طبیعی بود که در آثار و اندیشه‌های مولانا روم سیری کند. از جمله آثار مهم وی می‌توان به تصحیح «نقد النصوص جامی»، «عوالم خیال ابن عربی و مسئله اختلاف ادیان»، «طریق صوفیانه عشق»، «من و مولانا»، «تجلی خدا» و مقالات متعددی اشاره کرد.

از میان آثار مزبور «طریق صوفیانه عشق» بجای خود دانشنامه‌ای از اشعار و افکار مولانا روم است. این کتاب شرح کامل نظرات و اندیشه‌ها و تعلیم‌های مولانا روم است و در نوع خود پیشرفت قابل ذکری در راستای آشنایی اهل مغرب نسبت به علوم و معارف مشرق باید محسوب شود.

\*\*\*

<sup>۱</sup> شکوه شمس، ص ۵۴۶

<sup>۲</sup> عوالم خیال ابن عربی و مسئله اختلاف ادیان، ص ۱۱-۱۰



## نتیجه‌گیری

مولانا جلال‌الدین رومی، عارف معروف و شاعر بزرگِ قرن هفتم هجری، یکی از ارکان اصلی و همیشگی ادبیات فارسی است که با اندیشه‌های عرفانی و انسان‌دوستانه خود تمام دنیا را تسخیر کرده است. امروز حدوداً هفت و نیم قرن از پس درگذشت وی نیز تمام دنیا مشتاقانه خواهان ادراک عرفان اوست. شخصیت گرامی و اندیشه‌های جاویدان مولانا روم مانند آفتابی است که هیچ زمان غروب نمی‌شود و زمین و دیگر سیارگان دور آن می‌چرخند. امروز گام به گام مشرقیان، اهل مغرب نیز در راستای تشریح و تفسیر اندیشه‌های مولانا روم کوشان‌اند. اما، از میان مستشرقینی که مطالعات مولانا را در غرب معرفی کردند و نقش چشم‌گیری در شناساندن وی به جامعه غربی دارند دکتر نیکلسون، دکتر آنه‌ماری شیمل و دکتر آربری با جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

در این پایان‌نامه که عنوان آن «مولانا روم از دیدگاه رینالد آلین نیکلسون، آنه‌ماری شیمل و آرتر جان آربری»، خدمات و نظریات مستشرقین نام‌برده به مولانا شناسی مورد بررسی قرار گرفته است. دیدگاه‌های هر سه مستشرق در نتیجه مطالعات‌شان در عرصه‌های مورد علاقه خود پیرامون مولانا روم در فصل ششم این پایان‌نامه مفصلاً بررسی شده و می‌توان به‌طور نتیجه‌گیری به نکات زیر اشاره کرد:

← تصحیح متن انتقادی مثنوی معنوی و ترجمه مثنوی معنوی به زبان انگلیسی مهم‌ترین کارنامه دکتر نیکلسون و شاهکار آثار وی است که با دقت و رعایت در هشت جلد منتشر شده است. همچنین، آثار دکتر آنه‌ماری شیمل راجع به مولانا روم و تحلیل اندیشه‌های وی عبارت‌اند از «شکوه شمس»، «من بادم و تو آتش»، «ابعاد عرفانی اسلام»، «باغ معرفت» و ترجمه کتاب «فیه ما فیه» به زبان آلمانی. همین‌طور،

از جمله آثاری که دکتر آربری از خود در حوزه مولاناشناسی به جای گذاشته است می‌توان به «ترجمه رباعیات مولانا جلال‌الدین رومی»، «گفتارهای رومی» (شامل «فیه ما فیه»)، «قصص مثنوی یا دویست قصه»، «ابعاد تمدن اسلامی در آئنه متون شرقی و اشعار عرفانی مولانا» در دو جلد، و «اشعار عرفانی» اشاره کرد.

← کار دکتر نیکلسون اساساً به دو بخش قسمت می‌شود: ترتیب و تصحیح متن معتبر مثنوی معنوی و شرح و تفسیر آن. دکتر نیکلسون با کمک نسخه‌های خطی معتبر متن انتقادی مثنوی را آماده کرد که نزد مولانا شناسان با اهمیت برخوردار است. همچنین، شرح مثنوی از وی یکی از بهترین شرح‌های مثنوی محسوب می‌شود.

← دکتر آنه‌ماری شیمل بیشتر از ترجمه به تحلیل و بررسی اندیشه‌های عرفانی مولانا تمایل داشت و آثار وی به همین موضوع مربوط اند. با این حال، چنان‌که گفته شد، وی «فیه ما فیه» را به زبان آلمانی ترجمه کرده است.

← دکتر آربری، چنان‌که شاگرد و دست‌پرورده دکتر نیکلسون بوده، طبیعی بود که به مولانا روم و آثارش علاقه داشته اما برای ادامه مطالعات خود در عرصه مولانا شناسی راهی متفاوت‌تر از استاد خود را انتخاب کرد که عبارت است از توجه ویژه وی به دیوان شمس و حکایات مثنوی. وی غزلیات مولانا روم را با شیوه ترجمه لفظ به لفظ یا تحت الفظی و با رعایت وزن قافیه آن به انگلیسی ترجمه کرده است و حکایات مثنوی را در نثر بازنویسی کرده است.

← دکتر نیکلسون در ترجمه شعر فارسی به نظم انگلیسی مهارت داشته و تلاش کرده تا روح متن اصلی و معنای آن را در ترجمه‌هایش تا ممکن‌ترین حد نگهدارد. دکتر آنه‌ماری شیمل بیشتر به بررسی انتقادی اندیشه‌های مولانا تمایل داشته است. دکتر آربری به ترجمه ترجمه‌های دقیق و لفظی غزلیات مولانا روم علاقه‌مند بود.

← در نظر دکتر نیکلسون، نمایان‌ترین خصوصیت «مثنوی معنوی» وجود ارتباط منطقی بین هر شش دفتر آن است. آنه‌ماری شیمل، عشق و تسلیم شدن مطلق در

برابر خداوند را پیام اصلی مولانا روم می‌داند. دکتر آربری قدرت حکایت‌پردازی مولانا روم از عمده‌ترین ویژگی آثار وی محسوب کرده است.

← دکتر نیکلسون در ابتدا به این باور بود که مولانا روم نیز مانند خیلی از معاصرینش تحت تأثیر ابن عربی بوده است و شاعری وی در واقع شاعری وحدت وجود است. آنه‌ماری شیمل هیچ‌گاه مولانا روم را به عنوان شاعر وحدت وجود قبول نکرد و همچنین در نظر وی مولانا تحت تأثیر اندیشه‌های ابن عربی نبوده است. دکتر آربری در خصوص قائل است که مولانا روم کم‌تر تحت تأثیر عرفای دیگر بوده و اگر تا حدی تأثیری در آثار او یافته می‌شود در خصوص موضوعات تکراری صوفیا از جمله توکل، تقوا، زهد، اشتیاق و غیره یافته می‌شود در حالیکه بسیاری از موضوعات مانند سماع، چرخ‌زنی، پایکوبی، نوای نی و غیره را خود مولانا روم برای بار نخست مطرح ساخته است.

← به نظر دکتر نیکلسون، اساس تعلیمات مولانا روم بر اخلاقیات نهاده شده است و محور آن مبارزه با نفس است. آنه‌ماری شیمل نیز «جهاد با نفس» و «مذمت و نکوهش نفس» را یکی از پیغامات اساسی مولانا روم می‌داند.

← دکتر نیکلسون بر آن است که مولانا روم با فلسفه مخالفت داشته و آن را دشمن عقل می‌پنداشته و بدین علت برای ابراز اندیشه‌های خود به جای فلسفه از احساس و از زبان عاطفه بهره جسته است. آنه‌ماری شیمل در این خصوص دیدگاه مولانا روم را از ابعاد «عقل کُلی» و «عقل جزئی» مورد بررسی قرار داده است اما می‌گوید که ارتباط هر دو نوع عقل در آثار مولانا همیشه واضح نیست.

← دکتر نیکلسون در خصوص مسئله «جبر و اختیار» این نظر را ابراز کرده که مولانا روم در واقع به «خود مختاری» انسان اعتقاد داشت. در این خصوص، آنه‌ماری شیمل نظر دکتر نیکلسون را قبول دارد و می‌گوید که مولانا روم از تسلیم شدن به

سرنوشت خودداری نموده است و فقط جبر عرفانی را پذیرفته که در آن «عارف، همه در معشوق محو می‌گردد و تمام اختیار خویش را در اختیار او می‌گذارد.

← در مسئله تکامل انسان، دکتر نیکلسون پس از بررسی آثار مولانا بر این قائل است که پیشرفت انسانی از جمادی تا انسان و سپس فرشته شدن در نظر مولانا روم انتهای پیشرفت نیست بلکه منزلت انسان فزون‌تر از آن است و سیر تکامل انسان به «فرشته شدن» منحصر نیست.

← در بحث «انسان کامل»، دکتر نیکلسون ابراز نظری نکرده است و با گفته مولانا روم را عیناً پذیرفته است که صفات «انسان کامل» که مرکز و جلوه‌گاه صفات خداوندی است در شخصیت حضرت محمد<sup>(ص)</sup> آشکار است. آنه‌ماری شیمل و دکتر آربری این دیدگاه را قبول دارند. البته، آنه‌ماری شیمل به طور مفصل‌تر به بررسی و تحلیل بحث «انسان کامل» در اشعار مولانا پرداخته است.

← آنه‌ماری شیمل، مولانا روم را شاعر مثبت‌گرا و امیدوار می‌بیند که با وجود ابرهای یأس به زندگی خوش‌بینانه نگاه می‌کند. دکتر نیکلسون به این ویژگی اشعار مولانا نپرداخته است. در آثار آربری این نظر البته موجود است و ممکن است که آنه‌ماری شیمل از وی در این خصوص استفاده کرده باشد.

← در نظر آنه‌ماری شیمل اشعار غنایی مولانا روم از اشعار ابن الفارض المصری تأثیر پذیرفته است. دکتر نیکلسون در حالی که به منابع مثنوی و سبک مولانا روم نظر داشته اما از تأثیر پذیری وی از ابن الفارض حرفی نزده است. دکتر آربری، مانند استادش، با وجود آن‌که اشعار غنایی دیوان شمس را ترجمه کرده در مبحث تأثیر پذیری مولانا وارد نشده است.

← بر خلاف دکتر نیکلسون و آربری، آنه‌ماری شیمل، اگرچه در توضیحات مسائل عرفانی مولانا روم تلاش کرده به‌طور منظم پردازد، اما به نظر می‌رسد که در برخی از مطالب دیدگاه‌گلی را به کار برده است و بررسی وی فاقد عنوان‌بندی دقیق است.

در پایان باید قبول کرد که شخصیت و اندیشه‌های مولانا روم در واقع مرکزی است که توجه دانشمندان شرق و غرب را به خود جذب کرده و امروز بی‌تردید جامعه غربی بیشتر از مشرق‌زمین تحت تأثیر اندیشه‌های مولانا روم قرار گرفته است. مولانا روم فی‌الحقیقت نقطه عطف عرفان اسلامی است و گستره شعر وی چنان وسیع و از نظر جنبه‌های گوناگون عرفانی چنان غنی است که باعث شده آثار جاویدان وی طی قرن‌ها بارها به زبان‌های مختلف مورد شرح و تفسیر قرار گیرد.

من از مفصل این باب مجملی گفتم  
تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

\*\*\*

## کتابشناسی

- آربری، آرتر جان؛ ادبیات کلاسیکِ فارسی، ترجمه: اسدالله آزاد، انتشارات آستانه قدس رضوی، مشهد
- آربری، آرتر جان؛ مولانا جلال‌الدین رومی: شاعر والای بشریت، ترجمه: محمد باقر معین‌الغریبایی، ماهنامه آموزش و پرورش، شماره ۶، دوره ۴۳، صص ۳۳۸-۳۳۳، اسفند ۱۳۵۲م.
- آزاد، اسدالله؛ خاورشناسان، مشکوه، شماره ۱۹-۱۸، صص ۱۷۱-۱۶۱، بهار و تابستان، ۱۳۴۷ش.
- آزاد، اسدالله؛ شرح احوال و آثار رینولد نیکلسن، شماره ۲۰، صص ۱۳۳-۱۱۹، پاییز ۱۳۶۷ش.
- اخگری، محمد، شکوه همسخنی با شرق، نگاهی به زندگی و آثار خانم پروفیسور آنه ماری شیمل، اخیار ادیان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶ش.
- اخگری، محمد؛ ماهتاب غرب: نگاهی به زندگی و آثار شیمل، عرفان پُلی میان فرهنگ‌ها (جلد ۲)، مجموعه مقالات بزرگداشت آنه ماری شیمل، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۳ش.
- افشار، ایرج؛ راهنمای تحقیقات ایرانی، مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹ش.
- افشار، ایرج؛ فهرست مقالات فارسی (جلد ۴)، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹ش.
- انوشه، حسن؛ دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در افغانستان)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، بهار ۱۳۷۸ش.

- براؤن، ادوارد؛ تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۶۹ش./۱۹۹۰م.
- بصری، حسن؛ پیرپروان طریقت و راهنمای جوانمردان، دکتر جواد نوربخش، انتشارات خانقاه نعمت‌اللہی، لندن، ۱۳۷۳ش.
- بصری، حسن؛ گنجینه‌دار علم و عرفان (زندگینامه، سخنان و آراء)، اکبر ثبوت، انتشارات حقیقت، تهران: ۱۳۸۶، ص ۱۲۰
- تقی، میر محمد، بزرگان نامی پارس، جلد اول، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز ۱۳۶۸ش.
- جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس (جلد ۱)، به کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۷۰ش.
- جمال‌زاده، محمد علی؛ جلال‌الدین رومی: روشنایی و رقص، راهنمای کتاب، جلد ۱۸، شماره ۳-۱، صص ۱۲۹-۱۲۳، ۱۳۵۴م.
- چیتیک، ویلیام (و دیگران)؛ میراث مولوی: شعر و عرفان در اسلام، ترجمه: مریم مشرق، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۶ش.
- چیتیک، ویلیام سی.؛ تریق صوفیان عشق، ترجمه: مهدی سررشته‌داری، انتشارات مهراندیش، تهران، ۱۳۸۳ش.
- چیتیک، ویلیام سی.؛ عوالم خیال ابن عربی، ترجمه: قاسم کاکایی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۴ش.
- خواجه‌زاده؛ محمد حسین؛ شعر شرق و امکان ترجمه آن، عرفان پُلی میان فرهنگ‌ها (جلد ۲)، مجموعه مقالات بزرگداشت آنه‌ماری شیمیل، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۳ش.
- داعی الی‌الله شیرازی، شاه؛ شرح مثنوی معنوی (جلد ۱)، تصحیح و پیشگفتار: محمد نذیر رانجها، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۶۳ش.

- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در ذیل اسیری لاهیجی
- درخشان، مهدی، بزرگان و سخن سرایان همدان، جلد اول، بعد از اسلام تا ظهور سلسله قاجار، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴ش.
- راستگو، سید محمد، گزینش و گزارش از حدیقه سنایی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران، پاییز ۱۳۸۰ش.
- راهی، اختر؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۶۵ش.
- رباعیات ابوسعید ابوالخیر، خیام، باباطاهر؛ گردآوری: جهانگیر منصور، انتشارات ناهید، تهران، ۱۳۷۸ش.
- سلماسی زاده، جواد؛ شرح چهار تمثیل مثنوی معنوی، دانشگاه آذر آبادگان، تبریز، ۱۳۵۵ش.
- سلماسی زاده، جواد؛ مثنوی مولوی و نیکلسن، نشریه دانشگاه ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۲۲، صص ۲۱۵-۲۰۸، ۱۳۴۹ش.
- شفا، شجاع‌الدین، جهان ایران شناسی (جلد ۱)، کتابخانه پهلوی، تهران، ۱۳۴۸ش.
- شفیعی کدکنی؛ تصوف اسلامی و رابطه انسان با خدا، تهران، ۱۳۵۸ش.
- شمیل، آنه‌ماری؛ تأثیر مولانا جلال‌الدین بلخی در ادبیات شرق و غرب، ادب، سال ۱۴، شماره ۳-۴، صص ۱-۱۶، ۱۳۴۵ش.
- شمیل، آنه‌ماری؛ شکوه شمس، ترجمه: حسن لاهوتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش.
- شمیل، آنه‌ماری؛ من بادم و تو آتش، ترجمه: فریدون بدرهی، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۸۰ش.
- شمیل، آنه‌ماری؛ مولانا و استعاره عشق، ترجمه: حسن لاهوتی، کیهان اندیشه، شماره ۳۰، صص ۶۳-۹۴، تیر ۱۳۴۹ش.



- شمیل، آنه‌ماری؛ همیشه می‌خواستیم شرق‌شناس باشیم، ادبستان، شماره ۴۸، صص ۱۸-۱۴، آذر ۱۳۷۲ش.
- شمیل، آنه‌ماری، شکوه شمس، سیری در آثار و افکار مولانا، ترجمه حسن لاهوتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
- شمیل، آنه‌ماری؛ من بادم و تو آتش، ترجمه: دکتر فریدون بدره‌ای، انتشارات توس، ۱۳۸۹ش.
- صبا، محسن؛ تاریخچه ایران‌شناسی در انگلستان و آمریکای شمالی، نشریه فرهنگ ایران زمین، جلد ۱۲
- صفدر، امداد علی؛ فهرست کتب چاپی پاکستان، بی تاریخ
- غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام، نشر زوار، تهران، ۱۳۸۰ش.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان؛ مجموعه مقالات فروزانفر، به‌کوشش: عنایت‌الله مجیدی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ش.
- گولپینارلی، عبد الباقی؛ مولانا جلال الدین، ترجمه: توفیق سجانی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴ش.
- گیوم، الفرد؛ میراث اسلام، کتابفروشی مهر، تهران، ۱۳۲۵ش.
- لغت‌نامه دهخدا در ذیل «شقیق بلخی»
- لغت‌نامه دهخدا در ذیل احمد جام
- لغت‌نامه دهخدا در ذیل عبدالرزاق کاشانی
- لغت‌نامه دهخدا در ذیل نعمت‌الله ولی
- لغت‌نامه دهخدا در ذیل هجویری
- لوئیس، فرانکلین؛ مولوی: دیروز و امروز، شرق و غرب، ترجمه فرهاد فرهمندفر، نشر ثالث، تهران، ۱۳۸۳ش.

- لوئیس، فرانکلین دی؛ مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ترجمه: فرهاد فرهمندفر، انتشارات ثالث، تهران، ۱۳۸۳ش.
- مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۴، شماره ۳، ۱۳۳۶ش.
- محمد، سلمی، طبقات الصوفیة (جلد ۱)، بن حسین، لیدن، ۱۹۱۴م.
- مشیدی، جلیل؛ مولوی: اشعری یا ماتریدی، نقد و بررسی الهیات در کتاب شکوه شمس آنه‌ماری شیمل، عرفان پُلی میان فرهنگ‌ها (جلد ۲)، مجموعه مقالات بزرگداشت آنه‌ماری شیمل، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۳ش.
- مناجاتِ خواجه عبدالله انصاری، گردآورنده و تنظیم‌کننده: منصورالدین خواجه نصیری، تهران: اقبال، ۱۳۵۹ش.
- منزوی، احمد؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان (جلد ۷)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۶۵ش.
- مینوی، مجتبی؛ نقدِ حال، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱ش.
- ناقد، خسرو؛ فرزوانه بانوی دل‌باخته عرفان شرق، کلک، شماره ۲۸، صص ۱۳۴-۱۲۳، تیر ۱۳۷۱ش.
- نقد و تحقیق، جلد ۱، شماره ۴، دهلی نو، ۲۰۱۵م.
- نوربخش، جواد؛ بایزید بسطامی، تهران ۱۳۷۳.
- نوربخش، جواد، ابوالحسن خرقانی، انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی، لندن، ۱۳۸۵ش.
- نیکلسون، رینالد آلین، اسلام و تصوف، ترجمه: محمد حسین مدرس، تهران، ۱۳۴۱ش.
- نیکلسون، رینالد آلین، مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، ترجمه و تحقیق: اوانس اوانسیان، نشر نی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۶ش.
- نیکلسون، رینولد؛ تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ترجمه: شفیع کدکنی، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۲ش.

- نیکلسون، رینولد؛ مثنوی جلال‌الدین رومی: قرآن ایران و مصنف آن، ترجمه: اوانس اوانسیان، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، شماره ۱، صص ۲۳۲-۲۲۶، ۱۳۵۴ش.

- Ahmed, Leila, Women and Gender in Islam, Yale University, 1992
- Aryanpur, Manoochehr, A History of Persian Literature, Kayhan Press, Tehran, 1973
- Beale, Thomas William: The Oriental Biographical Dictionary, Calcutta, 1881
- Bibliography of the works of the Scholar-Hermit Prof. Dr. Annemarie Schimmel, Iqbal Academy, Lahore, 2004
- Dhū l-Nūn Abū l-Fayḍ al-Miṣrī, Encyclopaedia of Islam
- en.wikipedia.org/wiki/Abu\_Bakr\_Shibli
- en.wikipedia.org/wiki/Al-Fuḍayl\_ibn\_‘Iyāḍ
- en.wikipedia.org/wiki/Bayazid\_Bastami
- en.wikipedia.org/wiki/Bishr\_the\_Barefoot
- en.wikipedia.org/wiki/Maruf\_Karkhi
- en.wikipedia.org/wiki/Rabia\_of\_Basra
- en.wikipedia.org/wiki/Sirri\_Saqli
- en.wikipedia.org/wiki/Abd\_al-Karīm\_al-Jīlī
- en.wikipedia.org/wiki/Abdul-Qadir\_Gilani
- en.wikipedia.org/wiki/Abu\_al-Hassan\_al-Kharaqani
- en.wikipedia.org/wiki/Abu\_Talib\_al-Makki
- en.wikipedia.org/wiki/Ala\_ud-Daula\_Simnani
- en.wikipedia.org/wiki/Al-Ghazali
- en.wikipedia.org/wiki/Ali\_Hujwiri
- en.wikipedia.org/wiki/Arthur\_John\_Arberry
- en.wikipedia.org/wiki/Attar\_of\_Nishapur
- en.wikipedia.org/wiki/Ayn\_al-Quzat\_Hamadani
- en.wikipedia.org/wiki/Fakhr-al-Din\_Iraqi
- en.wikipedia.org/wiki/Haydar\_Amuli
- en.wikipedia.org/wiki/Ibn\_al-Farid
- en.wikipedia.org/wiki/Ibn\_Arabi
- en.wikipedia.org/wiki/Jami
- en.wikipedia.org/wiki/Khwaja\_Abdullah\_Ansari

- [en.wikipedia.org/wiki/Mahmoud\\_Shabestari](http://en.wikipedia.org/wiki/Mahmoud_Shabestari)
- [en.wikipedia.org/wiki/Mansur\\_Al-Hallaj](http://en.wikipedia.org/wiki/Mansur_Al-Hallaj)
- [en.wikipedia.org/wiki/Najmuddin\\_Kubra](http://en.wikipedia.org/wiki/Najmuddin_Kubra)
- [en.wikipedia.org/wiki/Rumi](http://en.wikipedia.org/wiki/Rumi)
- [en.wikipedia.org/wiki/Ruzbihan\\_Baqli](http://en.wikipedia.org/wiki/Ruzbihan_Baqli)
- [en.wikipedia.org/wiki/Sadr\\_al-Din\\_al-Qunawi](http://en.wikipedia.org/wiki/Sadr_al-Din_al-Qunawi)
- [en.wikipedia.org/wiki/Sanai](http://en.wikipedia.org/wiki/Sanai)
- [en.wikipedia.org/wiki/Shah\\_Nimatullah\\_Wali](http://en.wikipedia.org/wiki/Shah_Nimatullah_Wali)
- [en.wikipedia.org/wiki/Shahab\\_al-Din\\_Yahya\\_ibn\\_Habash\\_Suhrawardi](http://en.wikipedia.org/wiki/Shahab_al-Din_Yahya_ibn_Habash_Suhrawardi)
- [en.wikipedia.org/wiki/Shaiikh\\_Asiri\\_Lahiji](http://en.wikipedia.org/wiki/Shaiikh_Asiri_Lahiji)
- [en.wikipedia.org/wiki/Sheikh\\_Ahmad-e\\_Jami](http://en.wikipedia.org/wiki/Sheikh_Ahmad-e_Jami)
- [encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=5691](http://encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=5691)
- Encyclopedia of Islam (Second Edition). ed. Kramers, J. H., Gibb, H. A. R., et al. Leiden, 1954
- Encyclopedia Britannica, "Ibn al-‘Arabī
- Frye, Richard Nelson, The Period from the Arab Invasion to the Saljuqs, The Cambridge History of Iran, Volume 4, Cambridge, 1975.
- Glasse, Cyril, "Ibrahim ibn Adham", Concise Encyclopedia of Islam, London 2001
- Hadi, Nabi, Dictionary of Indo-Persian Literature, New Delhi, 1995
- Indo-Iranica, Asiatic Society, Calcutta, 1985
- Lewisohn, Leonard, The Heritage of Sufism: Classical Persian Sufism from its origins to Rumi, The University of Michigan, 1999
- Mālik b. Dīnār, in Encyclopaedia of Islam
- R.A. Nicholson, "The Perfect Man," in Studies in Islamic Mysticism, Cambridge, 1921
- Rābi‘a al-‘Adawiyya al-Qaysiyya, Encyclopedia of Islam
- Renard, John, Historical dictionary of Sufism, Oxford, 2005
- Schimmel, Annemarie, Islam in the Indian Suncontinent, Brill, Leiden, 1980
- Storey, C. A., Persian Literature: A Bio-Bibliographical Survey, London, 1927.
- The Cambridge History of Iran, Vol 4, Cambridge University Press, 1975

***Maulānā Rūmī* in the Eyes of**

**R. A. Nicholson, Annemarie Schimmel and A. J. Arberry**

Thesis Submitted to the Jawaharlal Nehru University  
In Fulfilment of the requirements for the award of the Degree of

**DOCTOR OF PHILOSOPHY**

*Submitted by*  
**Zeenat Kaiffee**

*Under the Supervision of*  
**Prof. S. Ainul Hasan**



**Centre for Persian and Central Asian Studies**  
School of Language, Literature & Culture Studies  
Jawaharlal Nehru University  
New Delhi  
2017